



زندگی با خدا
و بی خدا
تفاوت آنها چیست؟

نقشه
یزدان برای
سعادت انسان

زندگی با خدا و بی خدا

تفاوت آنها چیست؟

هوشیدر مطلق



www.GlobalPerspective.org

info@globalperspective.org

از انتشارات

Global Perspective
1106 Greenbanks Dr
Mt. Pleasant, MI 48858
USA

حق چاپ محفوظ

۱۳۹۴ شمسی، ۲۰۱۵ میلادی

Copyright © 2015 by Hushidar Motlagh

Cover design: Lori Block

ISBN: 0937661384

LCCN: 2014921709

برای آشنائی بیشتر با کتاب‌های دیگر این مؤلف

به این وب‌سایت‌ها مراجعه کنید:

www.GlobalPerspective.org



www.TheKnowledgeOfGod.com

Baha9.com

جلد اوّل
چرا به این جهان آمده‌ایم؟

جلد دوّم
زندگی با خدا و بی خدا



تقدیم به دگران‌دیشانی که پرتو دانش و
دانائی را از هرچه به‌تصور آید برتر
می‌شمردند و در سفر زندگی بدون
آن پرتو، گامی بر نمی‌دارند.

فهرست مندرجات



پیشگفتار



۱

هدف از آفرینش انسان چیست؟ ۷



۲

انسان چیست و کیست؟ ۱۷



۳

خودشناسی یعنی چه؟ ۲۵



۴

نظری به‌خانه جاودانی انسان ۳۱



۵

رمز خودشناسی ۴۷

۶

انسان شناسی ۵۳

۷

انسان شناسی ۶۷

۸

مهم ترین درس انسان شناسی ۸۱

۹

خداشناسی چگونه وجدان
را پرورش می بخشد؟ ۸۹

۱۰

آیا خداشناسی را به داوری
دانشمندان باید سپرد؟ ۹۵

۱۱

سرنوشت جاودانی انسان ۱۰۵



۱۲

زندگی با خدا و بی خدا
تفاوت آنها چیست؟ ۱۱۹



۱۳

سرنوشت جاودانی انسان ۱۳۷



۱۴

چرا به این جهان آمده‌ایم؟ ۱۴۹



ضمیمه‌ها

آیا در پذیرفتن دین اجباری هست؟ ۱۵۵



درباره مؤلف ۱۵۹



آثار دیگر مؤلف به فارسی ۱۶۳

پیشگفتار



سرنوشت ما در دست ماست

بارزترین نشانه انسان بودن ما آزادی ماست. این آزادی بما اجازه می دهد که خود را بشناسیم و بپرسیم: نقشه آفرینش ما و هدف ما در این دنیا چیست؟ آیا پرسشی مهمتر و لازمتر از این می توان تصور نمود؟ آیا شایسته است عمری بسر ببریم، بدون آنکه بدانیم سازنده ما از آفریدن ما چه قصدی داشته، چه سرنوشتی برای ما خواسته، و چگونه می توان به آن مقصد بزرگ رسید، و به آن سرنوشت جاودان تحقق بخشید؟

برای آگاهی از مقام و مرتبت بلند و ارجمند انسان، مرغان بالدار را در نظر آورید. بعضی از آنها مانند مرغان خانگی، پیوسته روی زمین دنبال دانه دوان و روانند. هدف آنها، زندگی و بقا، و راحت و رضایت و شادی آنها در یافتن آب و دانه است. بعضی از پرندگان دیگر مانند شهباز و عقاب و



شاهین، برای آب و دانه به زمین می‌آیند، اما نظر به بلندی‌ها دارند، نه به پستی‌ها. آن مرغان آسمانی، پیوسته بر فراز دشت‌ها و کوهسارها در پروازند، و لانه خود را بر سر شاخه‌ها و بلندی‌های خوش منظر می‌سازند. آن بلندپروازان نظر به افلاک دارند، نه بر توده خاک.

کتاب‌های آسمانی بما می‌آموزند که آفریننده ما، انسان‌ها را نیز مانند این پرندگان بلندپرواز برای سیر و سفر در آسمان دانائی و عشق و ایمان آفریده است، نه برای خوردن و خفتن، و دنبال آب و نان گشتن. جای ما در قفس این دنیای پر بلا نیست. جای ما بر فراز کوه‌ها و هدف ما پرواز در فضای بی‌انتهای آسمان‌هاست. برای سلامت و راحت تن باید گاه‌بگاه به زمین روی آوریم، از نعمت‌های آن، تن ناتوان را نیرو و آرامش بخشیم، سپس نظر به آسمان و آفتاب اندازیم و به پرواز آئیم. شادی و رضایت روح ما در سیر و سفر در فضای جان‌افزای عشق و آگاهی است، نه تن‌آسائی و آسایش در این سرای خاکی. روح ما نیاز به پرواز دارد. اگر آنرا از سیر و سفر در آسمان باز داریم، مانند مرغان بال و پر بسته و شکسته، جز افسردگی و تشویش خاطر در تنگنای این دنیای پر بلا، سهم دیگر و تجربه دیگری نخواهیم داشت.

این نوشته، راهنمای روح انسان به یافتن و شناختن برترین بخشش‌ها و الطاف یزدان به بندگان است. چه ارمغانی برتر از آزادی و آگاهی و امید و عشق می‌توان یافت؟ آزادی از هوس‌های نفس‌نزدیک‌نگر، آگاهی از نقش انسان در این عالم فانی، امید به بقای روح در جهان جاودانی، و عشق به خود و خدا و بندگان خدا. هدف از هستی ما، بهره بردن از همه این نعمت‌هاست. اگر به آنها نرسیم، قصور از کیست؟

اگر به چشم طراح روزگار بنگریم، در عالم هستی جز زیبایی و کمال چیزی نخواهیم یافت. ریشه و منشأ نگرانی‌ها، افسردگی‌ها، و بلاهای این دنیا، از بی‌خبری از نقشه آفرینش ما و سرنوشت جاودانی و آسمانی ما است. بدون



آگاهی از آن نقشه و سرنوشت، دسترسی به جام آسایش و آرامش پایدار در این دنیای تیره و تار، برای احدی هرگز ممکن نبوده و نیست.

پس برای چند ساعتی از صدها هزار ساعت عمر خود، عزم سفر به دیاری دیگر نمائید و از منظری آسمانی به زندگانی خود نظر اندازید تا زیبایی‌ها و شگفتی‌های نهفته در آفرینش انسان را به چشم جان ببینید و از خود بپرسید: "چگونه این شگفتی‌ها و این مناظر زیبا از نظر پنهان بود؟"

اگر از گروهی از دین‌داران عصر ما آزرده‌خاطرید، به یقین بدانید که پندار و رفتار و گفتار این دورویان، ساخته و پرداخته نفس خودخواه و خرافه‌پرست آنهاست، نه حکم خدا. میان نقشه یزدان برای شادمانی و کامرانی انسان و رفتار این سودجویان کمترین شباهتی نبوده و نیست.

این نوشته مختصر، هدف از آفرینش و سرنوشت جاودانی انسان را بنابر گفتار پروردگار در کتاب‌های آسمانی، به شما می‌شناساند. منشأ و منبع آن، سخنان یزدان است، نه نوشته‌های مردمان. اگر این کتاب را پسندیدید، فصل‌های دیگر آنرا در کتابی مفصل‌تر—چرا به این جهان آمده‌ایم؟— بخوانید. آن کتاب، به بسیاری از ایرادات مردمان از نقشه آفرینش انسان، پاسخ می‌دهد و نشانه‌ها و دلائلی محکم بر اساس علم و خرد در اثبات وجود یزدان و جهان جاودان، عرضه می‌دارد.

اگر عشق به خدا، اعتماد به خدا، و آشنائی با خدا، خواست شماست، کسب دانش را نخستین و والاترین هدف و آرمان خود نمائید. بدون نور دانش و آگاهی، جز گمراهی چه می‌توان انتظار داشت؟ به یاری پروردگار و کوشش و پشتکار، آنچه از نیکی‌ها و شادی‌هایی که خالق ما برای همه بندگانش خواسته و مقدر داشته، از افق روح شما مانند طلوع و تابش آفتاب تابان و درخشان خواهد شد.



خداشناسی یعنی شناسائی تصویری از اسرار و رموز آفرینش. برای توفیق در این آرمان بزرگ، باید تکه‌های متعدد و متفرق این تصویر را گرد هم آوریم و بهم تطبیق دهیم. این کار مستلزم صبر و کوشش بسیار است. سهمی از این تصویر در این کتاب و سهمی دیگر در جلد اول "چرا به این جهان آمده‌ایم؟" ارائه شده. داوری درست تنها پس از مطالعه هر دو جلد یعنی دیدن همه اجزای این تصویر امکان‌پذیر است. شتاب در داوری، ما را از رسیدن به مقصود باز می‌دارد.

رمز شادمانی و عزت جاودانی

عشق سرآمد شادی‌ها و عشق خدا سرچشمه همه عشق‌ها و شیرین‌ترین میوه زندگانی ماست. اگر به این بخشش بزرگ یزدان دست یابیم، کامرانی و عزت جاودانی از آن ماست. اما چگونه می‌توان به این ارمغان جاودان دست یافت؟ بنا بر گفتار پروردگار، نخستین گام در این راه شناسائی خالق ماست. آیا می‌توان به ناآشنا عشق ورزید؟ شناسائی راهی است به عشق ورزیدن—عشق به خود، به خدا و به همه مردم دنیا. آیا هدف و آرمانی برتر و با شکوه‌تر از این می‌توان تصوّر نمود؟

پرورش عشق در روح انسان کار آسانی نیست. خالق ما بذر عشقش را در درون ما کاشته، اما پرورش آنرا بر عهده ما گذاشته. این دو جلد کتاب، راه پرورش این بذر را به شما می‌آموزند. خواندن و آموختن چندان مشکل نیست. مشکل پرورش عشق خدا در روح و روان شماست. اگر به این مقصود برسید، به بزرگ‌ترین کامیابی دست یافته‌اید. تنها با فکر و تأمل و صبر و دعا می‌توان به این ارمغان بزرگ و بی‌همتا دست یافت.



در این دو جلد کتاب صدها نمونه از گفتار پروردگار بکار رفته است. هدف از ذکر آنها آشنائی شما با نقشه یزدان برای عزّت و شادمانی جاودانی شماست. اگر خدا شناسی و عشق خدا آرزوی شماست، این آیات را که در سراسر این کتابها بکار رفته، بارها بخوانید و درباره آنها بیاندیشید تا با آنها انس گیرید، شاید به لطف و رحمت یزدان، بذر عشقش در روح شما روز به روز پرورش یابد و سرانجام نهالی پر بار و بر شود.

اگر ممکن است، برای تحقق این مقصود، هر چند گاه یکبار با گروهی از دوستان و نزدیکان خود گرد هم آئید، پرسشها و مشکلات خود را در میان نهدید و از افکار یکدیگر بهره برید. گفتگو و بحث میان دوستان و همفکران به ذوق شما و عشق شما به خدا می افزاید.

سیاری از مردم عصر ما به وجود خدا شک دارند، نه خدا را می پذیرند و نه انکار می کنند. گروهی دیگر به خدا ایمان دارند، اما از دست خدا همواره شاکی اند. اگر شما چنین تمایلاتی دارید، این دو جلد کتاب را با شکیبائی و امید و انتظار بخوانید تا به یقین دریابید که بی ایمانی و شک و شبهه شما از تصورات و اوهامی سرچشمه گرفته اند که بکلی بی پایه اند.

شناسائی نقشه آفرینش انسان، این گونه تصورات و توهمات را که چون ابرهای تیره و تار روی خدا را از شما پنهان داشته اند، از میان می برد و نشان می دهد که از پس این ابرها چهره خدا "از هر پنهانی پنهان تر است" اما از روی آنها چهره اش "از هر آشکاری آشکارتر و روشن تر." دانش و دانائی به شما نیرو می بخشد تا با بالهای عشق و امید از این ابرها بگذرید و از منظری بلند و جان افزا چهره خدا را چون خورشید تابان و درخشان ببینید.

لازمه شادمانی و کامرانی ما، امید به آینده است. اگر به یقین ندانیم که چرا به این جهان آمده ایم و به کجا می رویم، زندگانی ما در این دنیا از امید و



آرامش پایدار بی‌بهره است. رمز شادمانی و کامیابی ما در شناسائی هدف ما در این زندگانی زودگذر، شناسائی نقشه آفرینش ما و آگاهی از آینده و سرنوشت جاودانی ماست. کشف این اسرار، درهای عشق و کامرانی و عزت جاودانی را به‌روی ما می‌گشاید. بدون دانستن این اسرار، وجود ما و آمدن ما به این دنیا چون غنچه‌ای است که چند روزی در دامن این جهان بروید و بماند، اما زیبایی‌ها و شگفتی‌های درونش را ننماید. غنچه بماند و غنچه برباد رود. آیا ضرر و زیانی از این بیشتر می‌توان تصور نمود؟



هدف از آفرینش انسان چیست؟

چه بخواهیم چه نخواهیم، چه بدانیم چه ندانیم، ما در این دنیا مسافریم. سالی چند در این سرا می‌گذرانیم و سرانجام به‌سرای دیگر می‌رویم. آیا شایسته است که در شناسائی شهر مقصود نکوشیم؟ آیا سزاوار است که ندانیم: "از کجا آمده‌ایم و به‌کجا می‌رویم؟" به‌شهادت خالق ما، عمر ما بس گرانبهاست. اگر مقصود از زندگانی را ندانیم، این هدیه‌گرانها را هدر داده‌ایم. مانند کودکانی هستیم که جواهراتی گرانبها در دست دارند، با آنها ساعتی چند بازی می‌کنند و سرانجام آنها را مانند شن‌ریزه به‌دور می‌ریزند و می‌روند.

کنجکاوی و میل به‌دانش و دانائی، از نشانه‌های انسان بودن ماست. در دوران زندگانی خود، هزارها بار واژه "چرا؟" را بکار می‌بریم، اما پرسشی را



که مافوق همه پرسش‌هاست—چرا به این جهان آمده‌ایم؟—کمتر مورد توجه قرار می‌دهیم. اگر از صد نفر بپرسیم: "هدف از آفرینش انسان چیست؟" چند نفر با اطمینان پاسخ خواهند داد؟

اهل ارض... نمی‌دانند از کجا آمده‌اند و برای چه آمده‌اند... اگر به مقدار سِمُ الْخِيَاطِ [سوراخ سوزن]* آگاه شوند، کلّ بگذرند و اخذ نمایند؛ بگذرند یعنی از ماسوی‌الله [آنچه غیر خداست] و اخذ نمایند خدمت و رضایش را.^۱
حضرت بهاء‌الله

عالم را غفلت فرو گرفته.^۲
حضرت بهاء‌الله

این مطلب—یعنی سبب خلقت ما—بارها در آیات دو پیامبر عصر ما تکرار شده:

اصل دین معرفت‌الله [خداشناسی] است.^۳
حضرت باب

حق جل جلاله، جمیع عباد... را مخصوص عرفان [شناسائی] خود خلق فرمود. طوبیٰ از برای نفسی* که به سبب و علّتِ خلقِ خود آگاه شد.^۴
حضرت بهاء‌الله

بعد از خلق کلّ ممکنات و ایجاد موجودات... انسان را... برای معرفت [شناسائی] و محبّت خود که علّت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود.^۵
حضرت بهاء‌الله

مقصود از آفرینش عرفان حقّ و لقای^۶ آن بوده و خواهد بود.^۶
حضرت بهاء‌الله

سبب اعظم آفرینش، عرفان‌الله [خداشناسی] بوده... معرفت حقّ تمام و کامل نمی‌شود، مگر به متابعت آنچه امر فرموده...^۷
حضرت بهاء‌الله

* گاهی واژه‌های مشکل به این صورت در ضمن آیات معنی شده.

* "طوبیٰ از برای نفسی": خوشا بحال کسی، چه کامرواست کسی...

* لقا: دیدار، مقصود نزدیکی به خدا یا موعود خدا در دو عالم است. همانطور که ما به دوستان خود نزدیکی، خداوند هم به دوستانش نزدیک است.



اول هر امری و هر ذکری معرفت الله بوده. اوست مُمِدِّ کل و مربی کل. و اول امری که از معرفت حاصل می شود الفت و اتفاق عباد است. چه که به اتفاق، آفاق عالم منور و روشن.^۸ حضرت بهاء الله

چرا و چطور خدا انسان را آفرید؟

يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ... عَرَفْتُ حُبِّي فِيكَ خَلَقْتُكَ، وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مِثَالِي وَأَظْهَرْتُ لَكَ جَمَالِي.^۹

حضرت بهاء الله

ای پسر انسان! پرتو محبتم را در هستی تو شناختم، سپس تو را آفریدم، تصویرم را بر تو گذاشتم، و زیباییم را بر تو نمودار ساختم.

در این حدیث معروف از رسول اکرم، خداوند خود را "گنج پنهان" می خواند:

كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف.

من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم. پس انسان را آفریدم تا شناخته شوم.

جز اظهار نیستی و بندگی چه احساسی شایسته چنین عاشقی قادر و تواناست؟ احساس نیستی و اظهار بندگی در برابر خدا، نشانه ای روشن بر خداشناسی است. این احساس درونی را از دوراه می توان به دست آورد: یا از ترس از خدا و یا از عشق به خدا. هرچه خدا را بیشتر و بهتر بشناسیم، ترس ما کمتر و عشق ما بیشتر می شود، به حدی که عشق بکلی جای ترس را می گیرد و اثری از آن نمی گذارد. ترس از خدا یعنی آگاهی از عدالت خدا که بر دو پایه پاداش و مجازات متکی است.

بعضی از مردمان تنها از اخطار و تهدید حساب می برند و تنها به ترس پاسخ می دهند. از وجود عشق و محبت در روحشان، خبری نیست. برای این

❖ مُمِدِّ: امداد دهنده.

❖ در تمام موارد، آیات عربی به مضمون ترجمه شده.



مردمان، بودنِ ترس از نبودنِ آن بهتر است. زیرا آنها را از انجام رفتار ناپسند باز می‌دارد. آیات تهدید آمیز قرآن در اشاره به آتش جان‌سوز دوزخ، در خطاب به این مردمان نازل شده. این مردمان تنها زبان ترس و تهدید و مجازات را می‌فهمند، و تنها از این راه می‌توان آنها را از ارتکاب گناه و خطا باز داشت. در این جهان، زندان‌ها برای این گروه از مردمان ساخته شده.

حضرت بهاء‌الله

أَصْلُ الْحِكْمَةِ هُوَ الْخَشْيَةُ عَنِ اللَّهِ...^{۱۰}

منشأ و ریشه حکمت، بیم از خداست...

سوره بقره، آیه ۲۸۲

اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ كُمْ اللَّهُ.

تقوی* پیشه کنید تا خداوند شما را تعلیم دهد.

اما مقصود از ترس از خدا این نیست که از خالق خود وحشت داشته باشیم و با ترس و لرز زندگی کنیم. بلکه مقصود آن است که از قدرت و عظمت خالق خود آگاه باشیم و بدانیم که از عدالت الهی برای احدی راه فرار نیست. این آگاهی نشانه عقل و حکمت است.

کدام عاقلی در دوران زندگانی خود که بس کوتاه است با ارتکاب اعمال ناپسند، برای خود ذلت ابدی می‌خرد؟ کدام خردمندی "لذت یک ثانیه خودخواهی" را بر عزت و راحت و لذت "خداخواهی" ترجیح می‌دهد، عزتی جاودان، راحتی بی‌پایان، و لذتی که نتیجه نزدیکی انسان تا ابد به یزدان است؟

پرستش پروردگار هنگامی به ثمر می‌رسد که از عشق سرچشمه گیرد. آیا افتخاری برتر و شادی‌بخش‌تر از عشق بنده به آفریننده می‌توان تصور نمود؟ پرستش خدا از روی ترس یا به اکراه و اجبار، ابداً جایز نیست. آیا ازدواجی که از روی اجبار یا ترس باشد، ارزشی دارد؟ آیا اهمیت و ارزش رابطه ما با

* تقوی: پرهیز، بیم از خدا و اطاعت امر او، پرهیزکاری.



خدا از رابطه دو همسر عاشق کمتر است؟ رابطه یزدان را با انسان می‌توان همچنین با رابطه پدران و مادران با فرزندان نشان مقایسه نمود. آنها با چه عشقی و با چه زحمت و امیدوی فرزندان خود را پرورش می‌دهند. از هر چیز بهترین را برای آنها می‌خواهند. تنها انتظاری که از آنها دارند این است که با آنها در تماس و گفتگو باشند، آنها را دوست بدارند، و مشکلات خود را با آنها در میان گذارند. آیا چنین انتظاری غیر معقول است؟ خالق ما نیز سعادت ما را خواستار است و ابداً نیازی به عبادت ما ندارد. اما روابط عاشقانه را با بندگانش دوست دارد. این است معنای عبادت و پرستش.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ... سوره غافر، آیه ۶۵

خدائی جز او نیست. پس با قلبی پاک و بی‌آلایش، دست دعا و پرستش به سویش بلند کنید...

به بینید آفریننده ما با چه زبانی بما اندرز می‌دهد و ما را به آنچه به نفع خود ماست می‌خواند:

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّيْتُ تَوْفِكُونَ... وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ... فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...

سوره غافر، آیات ۶۵-۶۱

او پروردگاری است که شب را برای آرامش شما تاریک نمود تا در آن آرامش یابید، و روز را برای شما روشن نمود (تا از زیبایی‌ها و نعمت‌های آن بهره برید). فضل و بخشش یزدان به بندگان بسیار است، اما بیشتر آنها قدر ناشناسند. او پروردگار شماسست، پروردگاری یکتا که عالم هستی را آفرید. پس چرا از راهش انحراف می‌ورزید؟... او شما را با بهترین سیما آفرید و از طعام‌های پاک روزی بخشید. این چنین است پروردگار شما... پس با نیتی پاک او را بخوانید (به دعوتش پاسخ دهید)...

خالق ما بما نزدیک است و در سراسر وجودمان جریان و سریان دارد:



وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.

سوره قاف، آیه ۱۶

ما باو (به انسان) از رگِ گردن او نزدیک‌تریم.

نزدیکی خدا بما، تنها از عشق سرچشمه می‌گیرد. اما عشق هنگامی به ثمر می‌رسد که دوجانبه باشد. تا ما عاشق خدا نشویم، همانطور که او عاشق ماست، درخت زندگانی ما بی‌بر و ثمر است. این شعر سعدی بس زیبا و بجاست:

دوست نزدیک‌تر از من به من است
چون عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم؟ با که توان گفت که او
در کنار من و من مهجورم

از بدیهیات است که برای هر کاری استعداد خاصی لازم است. آیا برای خداشناسی استعداد لازم نیست؟ مهمترین موفقیت در زندگی انسان خداشناسی است، زیرا نتایج آن هرگز به پایان نمی‌رسد. آیا ممکن است توفیق در این آرمان بزرگ یعنی ایمان و عشق به یزدان نصیب هر شخص نالایقی شود؟ آیا مردم ظالم و بی‌وجدان شایسته این ارمغانند؟

بسیاری از منکران دین و یزدان، بر این تصورند که خداوند نیازمند به ایمان آنها است، و اگر مؤمن شوند لطفی به خالق جهان کرده‌اند. این مردمان نمی‌دانند که با این طرز فکر و تصوّر، چه نعمتی را از دست می‌دهند و از چه بخشش‌هایی خود را تا ابد محروم می‌کنند. اگر می‌دانستند، سراسیمه به سوی خدا می‌شتافتند و با قبول یک دنیا منت در برابرش در نهایت بندگی و خضوع می‌ایستادند، و لطف و عنایتش را خواستار می‌شدند. این محرومان از لطف و رحمت یزدان نمی‌دانند که خداوند رویش را از آنان که به دل و جان طالب و عاشق جمالش نیستند، در پس هزار پرده پنهان می‌دارد. این منکران تنها پس از سفر از این سرا، در می‌یابند که چه نعمتی را از دست داده‌اند و از چه الطاف و بخشش‌هایی بی‌بهره و نصیب



مانده‌اند. این چنین است نقشه آفرینش انسان و مهمترین اصل رابطه خالق با بندگانش. پیوسته چنین بوده و خواهد بود.

برترین و جامع‌ترین توصیف یزدان در این گفتار پنهان و آشکار است: "پروردگار از هر آشکاری آشکارتر و از هر پنهانی پنهان‌تر است." این توصیف در آیات حضرت بهاء‌الله بکار رفته است. گاهی یک نقص در چشم، ما را از دیدن آفتاب، با آنهمه عظمت و درخشش، باز می‌دارد. آیا چشم بصیرت ما مشمول همین قانون نیست؟ آیا چشم بصیرت همه مردمان از تعصب و توهم، پاک و مبرا است؟ بنا بر شهادت یزدان:

چشم پاک باید تابش‌ناسد و زبان پاک باید تا بستاید.^{۱۱} حضرت بهاء‌الله

اگر به چشم پاک بنگریم، هر یک از آیات الهی، دریچه‌ای است به سرچشمه دانائی و آگاهی. در کتاب‌های آسمانی، اسرار حکمت پروردگار پنهان و آشکار است: پنهان از کسانی که چشم بصیرتشان را می‌بندند، آشکار به کسانی که با دیده بینا به آن کتاب‌ها می‌نگرند.

بسیاری از مردمان می‌گویند به خدا ایمان دارند. ایمان داشتن یعنی چه؟ شما به وجود خود و دیگران ایمان دارید. این آگاهی چه ثمری دارد؟ شما به وجود هندوستان و چین و ژاپن ایمان دارید. اما احساسی هم درباره آنها دارید؟ آیا می‌توانید با کسی که نمی‌شناسید دوست شوید؟ نسبت به او احساسی داشته باشید؟ در رابطه با خدا، ایمان بدون احساسات عاشقانه، غنچه‌ای است که پرورش نیافته و زیبایی‌ها و شگفتی‌های درونش را ننموده. این غنچه هنگامی شکوفا می‌شود و به هدف وجودش می‌رسد که میوه‌های عشق بار آورد.

نخستین گام در راه پرورش روح و روان و شادی و سعادت انسان، خداشناسی است، و سپس عشق و عاشقی. شناسائی و عشق، مانند دو بال



پرنندگان، باید توأم باشند. ایمان راستین بدون شناسائی، و شناسائی راستین بدون عشق ممکن نیست. شناسائی بدون عشق، خانه‌ای است تاریک، و عشق و عاشقی بدون شناسائی، بنائی ناپایدار.

خدا محبوب ما، مقصود ما، و معشوق ماست. تنها عشق شایسته معشوق است. شناسائی و ایمان، کلید "بهشت دیدار" است. پس از دیدار، جز عشق و ورزیدن، چاره‌ای نداریم. آیا ممکن است خالق جهان را که کمال مطلق و منشأ و منبع زیبایی‌ها و شادی‌هاست به بینیم، و باو عشق نورزیم؟ آیا از عشق می‌توان آرزو و آرمانی والاتر و محبوب‌تر تصور نمود؟

پس معدوم شود نفسی که در راه عشق تو جان نبازد، و مفقود شود وجودی که در طلب وصل تو سر نیندازد، و بمیرد قلبی که به‌ذکر تو زنده نگردد، و دور شود هیكلی که به‌جان طالب قُرب [نزدیکی] نشود و مشقت‌های بادیه عشق را
نچشد.^{۱۲}
حضرت بهاء‌الله

صفات خدا

بعضی شناخته و گواهی داده، و برخی گواهی می‌دهند و لکن او را
نشناخته‌اند.^{۱۳}
حضرت بهاء‌الله

دانشوران می‌گویند که در آیات قرآن مجید در وصف پروردگار، ۹۹ نام بکار رفته است. خوبست برای رعایت اختصار تنها یکی از آن آیات را که رابطه ما را با خالق ما روشن می‌کند، مورد نظر قرار دهیم:

نَبِيٌّ عَبْدِي أَيُّنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ.

سوره حجر، آیات ۵۰-۴۹

به‌بندگان من خبرده که من بخشنده و مهربانم، اما عذابم، عذابی دردناک است.

در آیه پیش، خداوند به‌سه صفت از صفات خود در رابطه با بندگان اشاره می‌کند:



- فضل: غفور و بخشنده
- محبت: رحیم و مهربان
- عدالت: مجازات کننده

در این دنیا باید سرنوشت جاودانی خود را بر عدالتِ خدا بنا کنیم، نه بخشنده‌گیِ خدا که نشانهٔ فضل و رحمت اوست. باید به عدالت خدا و حساب و کتابش یقین نمائیم، اما به فضل و بخشش و رحمتش امیدوار باشیم. عدالت حق ماست؛ فضل و بخشش، حق خدا و تماماً در دست خدا.

آیه پیش روابط اصلی انسان را با یزدان روشن می‌کند، و این درس‌ها را بما می‌آموزد:

- خداوند ما را دوست دارد، عاشق ماست و بما نزدیک است.
 - از روی فضل و رحمت با ما رفتار می‌کند.
 - آنچه را لایق آن نیستیم بما می‌بخشد.
 - اما بنا بر حکم عدالت، به حساب ما نیز می‌رسد.
- آگاهی از عدالت پروردگار، نخستین و روشن‌ترین نشانه درایت و عقل و حکمت است:

حَاسِبٌ نَفْسَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبَ، لَأَنَّ الْمَوْتَ يَأْتِيكَ بَغْتَةً وَتَقُومُ
عَلَى الْحِسَابِ فِي نَفْسِكَ.^{۱۴}

حضرت بهاء‌الله

به حساب نفس خود برس، پیش از آنکه به حساب تو برسند. زیرا مرگ ناگهان به سراغی می‌آید. آنگاه باید به حساب نفس خود برسی (اعمالت را توجیه دهی).

أَصْلُ كُلِّ الشَّرِّ هُوَ إِغْفَالُ الْعَبْدِ عَنْ مَوْلَاهُ وَإِقْبَالُهُ إِلَى مَا سِوَاهُ.^{۱۵} حضرت بهاء‌الله
ریشه و منشأ هر بدی، غفلت بنده از خدا و توجه او به نفس و هوی است.



سرنوشت انسان و رابطه انسان را با یزدان می‌توان در این دو بیان یافت:

سوره بقره، آیه ۱۵۶

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

ما مال خدائیم و به سوی خدا باز می‌گردیم

حضرت بهاء‌الله

مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ. ۱۶

هر کس برای خداست، خدا هم برای اوست.

۲



انسان کیست و چیست؟

انسان را تنها در نور خدا می‌توان شناخت. این کتاب در پرتو آن نور نگاشته شده.

طِرازِ *اَوَّل... در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب عُلُو و دُنُو* و عَزّت و ثروت و فقر است...^۱

حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله

کتاب نفس را باید مطالعه نمود.^۲

انسان شاهکار خدا و تصویری از جمال و کمال اوست. از زیبایی و کمال هرچه ممکن است، یزدان در انسان به ودیعه نهاده. آیا تصویری برتر از

* طِراز: زینت و نقش و نگار جامه، یا زیور. طِرازِ اَوَّل (نخستین زیور): اشاره به فضائلی است که به روح انسان زینت می‌بخشد و ما را به مقام بلند انسانیت می‌رساند.

* عُلُو و دُنُو: بلندی و پستی، (بلندی مقام روح و سقوط آن).



تصویر خالق جهان می‌توان تصور نمود؟ بخشش و لطف و عشق یزدان به بندگانش چنان است که آنها را آئینه جمال خود فرمود:

خدا انسان را شبیه خود آفرید. تورات: پیدایش، فصل ۱، آیه ۲۶

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ.
به‌راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سوره تین، آیه ۴

وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.
شما را به‌تصویر آورد، و صورت‌های شما را نیکو آراست. فرجام به‌سوی اوست. سوره تغابن، آیه ۳

روح انسان، بدون عشق شمع‌ی است خاموش. عشق خدا این شمع را می‌افروزد و نور نهفته در آنرا می‌نماید:

[پروردگار] انسان را...مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت [وجود] خود قرار فرمود...ولکن این تجلیات...در حقیقت انسان مستور و محجوب [در پرده] است، چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج [چراغ] مستور است...حال این شمع و سراج را افروزنده باید.^۳ حضرت بهاءالله

آثار زیبایی و کمال در سراسر آفرینش آشکار است. خداوند جمیع موجودات را در حد کمال، برای ما آفریده:

اللّٰدِي أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ.
آن کسی که هر چیزی را نیکو آفرید. سوره سجده، آیه ۷

مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ.
سوره ملک، آیه ۳

در آفرینش خداوند تفاوتی (عدم هم‌آهنگی) نمی‌بینی. بار دگر بنگر! آیا در خلق او نقصانی می‌بینی؟



به‌شأنی صُنْعِ خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول و
 آفنده*، اراده معرفت پست‌ترین خلق او را... نمایند، جمیع خود را قاصر و عاجز
 مشاهده نمایند.^۴
 حضرت بهاء‌الله

اما زیبایی و کمال ما، مانند غنچه در درون ما پنهان است، و تنها با کوشش
 و کاوش و ایمان و عشق به یزدان شگفتی‌های درون ما شکوفا می‌شوند و
 به‌ثمر می‌رسند:

جوهر انسانیّت در شخص انسان پنهان است، باید به‌صیقل تربیت ظاهر شود.^۵
 حضرت بهاء‌الله

پیامبران قدم به‌عرصه جهان می‌نهند:

تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور و مخفی گشته، از حجاب ستر و پرده خفا
 چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر بر آرد.^۶
 حضرت بهاء‌الله

این جهان کشتزاری است که در آن بذر وجود ما می‌روید، و آنچه در ما
 پنهان است به‌منصه ظهور می‌رسد:

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي
 الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.
 سوره لقمان، آیه ۱۶

ای پسر من! اگر تو هم‌وزن دانه خردلی باشی که در تخته سنگی یا در آسمان‌ها و
 زمین باشد، خداوند آنرا به‌منصه ظهور می‌آورد. خداوند بس لطیف و آگاه است.

امروز روزی است بزرگ و مبارک، و آنچه در انسان مستور بوده، امروز ظاهر
 شده و می‌شود.^۷
 حضرت بهاء‌الله

* آفنده: جمع فؤاد. دل، قلب، عقل.



طبقات بنای انسانیت

چه صفات و فضائلی باید از انسان به‌ظهور رسد تا لایق انسانیت شود؟ اگر روح انسان را به‌بنائی تشبیه کنیم، طبقات آن از این قرارند:

طبقات بنای انسانیت	
<p>• راستگوئی و درست‌کاری:</p> <p>صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است. اگر نفسی از آن محروم ماند، از ترقی و تعالی در کلیه عوالم الهی ممنوع گردد.^۸</p> <p>حضرت بهاء‌الله</p>	<p>زیر پایه بنا</p>
<p>• انصاف و عدالت:</p> <p>اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط به آن.^۹</p> <p>حضرت بهاء‌الله</p> <p>وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا.</p> <p>سوره نساء، آیه ۵۸</p> <p>و چون میان مردمان داوری می‌کنید، به عدالت بگروید. این نیکوترین پندی است که خداوند به شما می‌دهد. پروردگار شنوا و بیناست.</p> <p>أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ.^{۱۰}</p> <p>حضرت بهاء‌الله</p> <p>محبوب‌ترین چیزها نزد من انصاف است.</p>	<p>نخستین طبقه بنا</p>
<p>• عشق و محبت:</p> <p>محبت نور است در هر خانه بتابد.^{۱۱}</p> <p>حضرت عبدالبهاء</p>	<p>روشنائی بنا</p>



طبقات بنای انسانیت	
<ul style="list-style-type: none"> • ادب: 	زیور بنا
<p>بگو! ای قوم طِرَازِ [زیور] اَوَّل از برای هیکل انسانی ادب است.^{۱۲}</p> <p>حضرت بهاء الله</p>	
<ul style="list-style-type: none"> • فداکاری و فروتنی به حد نیستی: 	بالاترین طبقه بنا تاج بنا
<p>إِعْلَمُوا بَانَ أَكْرَمِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَخْضَعَكُمْ وَ اتَّقَاكُمْ.^{۱۳} حضرت بهاء الله به یقین بدانید که گرامی ترین شما نزد خدا با خضوع ترین و متقی ترین شماست.</p> <p>آنان که سایرین را بر خود ترجیح می دهند، فی الحقیقه این مقام فوق مقام است.^{۱۴}</p> <p>حضرت بهاء الله</p> <p>باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفشانی در حق یکدیگر کنند.^{۱۵}</p> <p>حضرت عبدالبهاء</p>	

در سیر و سفر به سوی خدا، چه صفات و فضائلی لازمند؟ آیا با یک خروار بار از خیالات و تصورات و خرافات و باورهای قومی و اجدادی، می توان راه راست را به سوی خدا یافت و به سوی دانائی گامی برداشت؟ از نظر خدا، جوینده راستین چه کسی است؟ چه فضائلی انسان را به مقام بلند انسانیت می رسانند و جوینده شایسته را در شناسائی حقیقت یاری می دهند؟ حضرت بهاء الله، در کتاب ایقان این جوینده را با ذکر ۲۴ صفت بما معرفی می کنند. هر یک از این صفات و فضائل را می توان مهره ای از بنای انسانیت دانست:



جوینده حقیقت باید:

- خاطرش را از جمیع دانسته‌ها یعنی "غباراتِ تیرهٔ علوم اکتسابی" بشوید.
- قلبش را از هر آلودگی [تعصّب، ترس، احتیاط، خودخواهی، و بدبینی...] پاک و مطهر سازد.
- به خدا توکل کند، و به او نظر نماید، نه به مردمان.
- به انصاف و کمال بی‌طرفی داوری نماید.
- از امور دنیا و منافع شخصی فارغ شود.
- "خود را بر احدی ترجیح ندهد."
- "افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید."
- به صبر و شکیبائی دل بندد.
- "صُمّت [سکوت] را شعار خود سازد و از تکلم بی‌فایده احتراز کند."
- "غیبت را ضلالت شمرد و به آن عرصه هرگز قدم نگذارد."
- "به قلیل قانع باشد و از طلبِ کثیر فارغ."
- مصاحبت با مردم وارسته را غنیمت شمرد، و دوری از مردم دنیاپرست و متکبر را نعمت شمرد.
- در سحرگاهان به ذکر یزدان پردازد.
- به کمال همت و کوشش در طلب مقصود و موعود بکوشد.
- "غفلت" را به آتش عشق و ذکرِ معشوق بسوزاند.
- از آنچه غیر خداست "چون برق درگذرد."



جوینده حقیقت باید:

- "بر بی نصیبان نصیب بخشد و از محرومان، عطا و احسان دریغ ندارد."
- "رعایت حیوان را منظور دارد تا چه رسد به انسان."
- از محبوب، جان دریغ ندارد.
- "از شماتتِ [سرزنش] خلق، از حقِّ احتراز نجوید."
- آنچه برای خود نمی‌پسندد، برای غیر نپسندد."
- نگوید آنچه را که به آن وفا نکند.
- "از خاطنان [خطاکاران] در کمال استیلاء [چیرگی] درگذرد و طلب مغفرت نماید."
- "بر عاصیان [گناهکاران] قلم عفو در کشد و به حقارت ننگرد. زیرا حُسنِ خاتمه* مجهول است.^{۱۶}

سپس مقصود از ذکر این صفات را در یک جمله خلاصه می‌فرمایند:

سالک و طالب باید جز خدا را فنا داند، و غیر معبود را معدوم شمرد.^{۱۷}

می‌فرمایند، پس از تحقق این شرایط و کسب این فضائل، واژه "مجاهد" یا "کوشا" درباره رهرو راه راستی، صادق می‌آید.^{۱۸} این وعده خالق ما به ماست:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا.
سوره عنکبوت، آیه ۶۹

کسانی که بخاطر ما کوشا باشند، البته آنها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم.

* حُسن خاتمه: عاقبتِ خیر، سرنوشت نیک.



صفات و فضائل پیش، تصویری از انسان را بما نشان می‌دهند. بدون پرورش آنها، انسان مانند گلی زیباست که نشکفتد و پرده از رخ بر ندارد، غنچه بماند و غنچه بمیرد. چه زیباست انسانی که روحش به این فضائل آراسته است. چه شادمان و کامران است انسانی که از این جواهر معنوی بهره‌مند است. چه بلند و ارجمند است روح انسانی که به این صفات تزیین یافته.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا.

سوره اعراف، آیه ۵۸

سرزمین پاک گیاهش را به اراده پروردگار پرورش بخشد. اما خاک ناپاک جز خاشاک حاصلی نپرورد.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس
سعدی



خودشناسی یعنی چه؟

طراز* اول... در معرفت انسان است به نفس خود.^۱

حضرت بهاء الله

أصل الخسران لمن مَضَتْ آيَاتُهُ و ما عَرَفَ نَفْسَهُ...^۲

حضرت بهاء الله

ریشه ضرر و زیان از آن کسی است که روزهای عمرش به سرآمده، اما خودش را نشناخته...

"خودشناسی" آئینه‌ای است که ما را آنطور که هستیم بماند نشان می‌دهد. تا تصویر خود را آنطور که هستیم نبینیم، کامرانی و شادمانی پایدار برای ما ممکن نیست. این تصویر نقاط ضعف ما و در نتیجه خطرات سفر زندگی را بماند می‌نماید. بدون خودشناسی، زندگانی ما در این دنیا مانند مسافری است که با شتاب در راهی پر خطر، پراز پیچ و خم، در سفر است. تنها

* طراز: زیور. طراز اول: نخستین زیور برای روح انسان.



یک خطا در یک پیچ و خم دنیا ممکن است زندگی ما را تباہ سازد و ما را به ژرفای بلا و گناه بیافکند.

خودشناسی بدون خداشناسی ممکن نیست. زیرا تنها خالق ما، ما را آنطور که هستیم می‌شناسد. در بسیاری از آیات، خداوند نقاط ضعف ما را به یاد ما می‌آورد. شایسته است به بعضی از آنها نظر نمایم.

خودپسندی

مهم‌ترین و دشوارترین گام در راه انسان شدن، غلبه بر نفس نزدیک‌نگر و کوتاه‌نظر است. این نفس در همه انسان‌ها همواره در کاوش و کوشش است. بدون شناسائی این نفس، خودشناسی ممکن نیست. این کتاب در فصل‌های بعد، صفات، تمایلات، و هوس‌های این نفس را خاطر نشان می‌سازد.

شاید بزرگترین مانع در راه خودشناسی، پسندیدن افکار و باورهای خود است. این تمایل ما را بر آن می‌دارد که افکار و باورهای دیگران را آنطور که هست، نبینیم و نشناسیم.

پاکی از آرایش، پاکی از چیزهایی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد، و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است، اگر چه نیک باشد.^۳ حضرت بهاء‌الله

ما باید همه بندگان خدا را از دل و جان دوست خود شماریم. این دوستی، از دوست داشتن خود آغاز می‌شود و به دوست داشتن خدا و خلقت خدا خاتمه می‌یابد. دل ما باید سرشار از عشق به خدا و به‌زندگی، و به خود ما باشد تا بتوانیم به دیگران عشق ورزیم. انسان بی‌سرمایه چگونه می‌تواند به دیگران ببخشد؟

کی تواند که شود هستی بخش؟

ذات نایافته از هستی بخش



اما میان خوددوستی و خودپسندی تفاوت بسیار است. خوددوستی ما از خدادوستی ریشه می‌گیرد. چطور ممکن است خدا را دوست بداریم، اما به تصویر خدا در خودمان بی‌اعتنا باشیم؟ منشأ خوددوستی، عشق به خدا و گسترش آن عشق به همهٔ بندگان خداست؛ منشأ خودپسندی عشق به بزرگ داشتن خود و کوچک دیدن دیگران است. نخستین لازمه خودپسندی این است که دیگران را کوچک‌تر کنیم تا خود را بزرگ‌تر از آنچه هستیم به‌بینیم. اسرار بسیار در این آیات پنهان و آشکار است:

كَذَلِكَ زِينًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ.
سوره انعام، آیه ۱۰۸
این چنین اعمال هر امتی را در نظرشان زیبا جلوه دادیم.

كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.
سوره یونس آیه ۱۲
این چنین رفتار خطاکاران در نظرشان زیبا جلوه می‌کند.

در آیات پیش، خداوند بما می‌آموزد که به بندگان خود اختیار دادیم، آنها را آنطور آفریدیم تا بتوانند هرچه هستند و هرچه می‌کنند در نظر خودشان زیبا جلوه دهند و آنها را به‌پسندند.

هر یک از ما نقاشی است ماهر که می‌تواند هرطور بخواهد چهره‌اش را جلوه و جلا بخشد، عیب‌ها و چروک‌ها را بپوشاند و چشم‌ها را زیبا نماید. خداوند این توانائی را به بندگان عطا فرموده تا با آزادی و اختیار، سرنوشت خود را به میل خود بر صفحه روزگار بنگارند.

هر یک از ما در آغاز زندگانی، تصویری درست یا نادرست از خود، در ذهن خود رسم می‌کنیم و از دریچه آن تصویر، زندگی را می‌بینیم. اگر به خود و زندگی بدبین باشیم، تمایل داریم بدی به‌بینیم. اگر به خود و زندگی خوشبین باشیم، تمایل داریم نیکی به‌بینیم. تغییر این تصویر پس از بلوغ بسیار دشوار است. ریشه و رمز موفقیت یا شکست ما مرتبط به این



تصویر است. هرچه این تصویر درست‌تر، موفقیت و خوشبختی ما بیشتر است، و هرچه نادرست‌تر، شکست و بدبختی ما بیشتر. اسرار خوشبختی و سعادت انسان در این بیان آشکار است:

رَأْسُ كُلِّ مَا دَكَّرْنَاهُ لَكَ هُوَ الْإِنصَافُ وَ هُوَ خُرُوجُ الْعَبْدِ عَنِ الْوَهْمِ وَ التَّقْلِيدِ وَ
التَّفَرُّسِ... وَ الْمَشَاهِدَةُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ بِالْبَصْرِ الْحَدِيدِ.^۹
حضرت بهاء‌الله

در گفتار پیش می‌فرمایند که سرآمد آنچه برای تو ذکر نمودیم، رعایت این اصول و شرایط است:

- انصاف
- آزادی از توهم و تقلید
- تحقیق و تفرس
- و نظر نمودن به جمیع امور با نگاهی تیزبین.

اگر مردم عالم اصول چهارگانه پیش را راهنمای زندگی خود نمایند، جهان آئینه‌جنان شود. در گفتار پیش، خالق ما بما می‌آموزد که سرآمد و سرمنشأ همه نیکی‌ها این است که هر چیزی را آنطور که هست به بینیم، نه آنطور که می‌خواهیم. نخستین چیزی که ما می‌بینیم، خود ما هستیم. هر دید دیگری از این دید سرچشمه می‌گیرد. چرا مردمان از هر گروهی باشند، افکار و باورهای خود را دوست دارند؟

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.
هر گروهی از باورهای خود راضی و شادمان است.

سوره مؤمنون، آیه ۵۳

حضرت بهاء‌الله در اشاره به همین آیه می‌فرماید:

هر حزبی خود را حق دانسته و می‌دانند.^{۱۰}

برای آزمایش، هزار نفر از بزرگترین پیشوایان و علمای مذهبی جهان را از آئین‌ها و فرقه‌های گوناگون گرد هم آورید و از آنها بخواهید که مدت یکسال



مباحثه کنند و بکوشند تا درباره مسائل مهم دین و آئین به اتفاق نظر برسند. نتیجه این کار چه خواهد بود؟ چند نفر از آنها تغییر دین خواهند داد؟ علمای دینی از علم و هوش سرشار برخوردارند. قرن‌هاست که از وجود یکدیگر آگاهند، پس چرا اتفاق نظر ندارند؟

انسان خودپسند و از خودراضی، درهای آگاهی و دانائی را به روح خود می‌بندد. اگر کسی خانه خود را، هرچه هم بد باشد، از خانه دیگران برتر بداند، البته در خانه خود می‌ماند. عقیده خود را برتر شمردن، مانع داوری درست و درک حقیقت در گفتار دیگران است.

به یکی از همکارانم در دانشگاه کتابی* درباره خبرهای کتاب مقدس به ظهور آئین بهائی دادم. آن همکار مسیحی کتاب را خواند و خیلی تعریف کرد. گفتم: "دوست دارید جلد دوم را هم بخوانید؟" گفت: "من کلیسایم را خیلی دوست دارم!" برای او مهم نبود چه خبرهائی کتاب مقدس به ظهور آئین بهائی داده. او از کلیسای خودش راضی بود. این رضایت خاطر او را از کشف حقیقت باز داشت.

در آئین مسیحی، بنابر یک دائرةالمعارف، حدود ۲۰,۰۰۰ شعبه هست. پیروان هر یک از آن شعبه‌ها بنابر شهادت یزدان: "از باورهای خود راضی و شادمانند." اگر چنین است، دردی ندارند که درمان کنند. بعکس، آنها تمایل دارند که به رضایت خود بیفزایند. از چه راه به این مقصود می‌رسند؟ بهترین راه، مطالعه کتابهائی است که بر ضد آئین‌های دیگر نگاشته شده. آگاهی از آئینی تازه‌تر و با نیازهای زمان سازگارتر، بر اندوه و نگرانی آنها می‌افزاید، نه بر رضایت خاطر و شادمانی آنها. شما با صد نفر با عقاید مختلف صحبت کنید. اکثر آنها—شاید ۹۸ درصد—نظر خود را می‌پسندند



و درست می‌شمرند. اگر بی‌دینند، ممکن است بگویند که بهترین علاج برای همه بدبختی‌ها، بی‌دینی است. پیروان ادیان، رقیبان خود را گمراه می‌شمرند، و به نظر حقارت به یکدیگر می‌نگرند.

پنهان نمودن حقیقت و زیبا جلوه دادن آنچه ما دوست داریم، حائز چنان اهمیتی است که خداوند بندگان خود را بر اساس آن به دو گروه تقسیم فرموده. کسانی که خودشان را از خودشان و حقیقت را از خودشان پنهان می‌دارند "جن" می‌نامد. تنها کسانی که خودشان و هر چیز دیگر را آنطور که هست می‌بینند، "انسان" می‌خواند. پایه انسانیت ما، راستی و درستی و حقیقت‌بینی ماست. بدون این پایه، انسانیت ما سخت در خطر است. خالق ما که عاشق ماست، از ما می‌خواهد که به‌کم قانع نباشیم. بلندی مقام ما در حقیقت‌بینی ما و عشق ما به‌خدا و بندگان اوست.

ای اهل عالم! شما را وصیت می‌نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شماست.^۶
حضرت بهاء‌الله

۴



نظری به خانه جاودانی انسان

آیا بهشت و دوزخی هست؟

گروهی از شعرا این دنیا را آخرین منزل ما دانسته‌اند:

آخرین منزل هستی این است

هر که باشی و زهر جا برسی

اما حقیقت چنین است:

اولین منزل هستی این است
پروین اعتصامی

هر که باشی و زهر جا برسی

بنابر گفتار پروردگار، پس از این سرا، عالم‌ها در انتظار ماست:



در خانه پدرم، قصرهای بسیار هست. اگر چنین نبود، به‌شما چنین نمی‌گفتم. من میروم و برای شما جایی آماده می‌سازم. حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۲)

پایه ایمان و عشق به‌یزدان، بقای روح انسان است:

بقای روح، اُس اساس* ادیان الهیه است! حضرت عبدالبهاء

دست برداشتن از این جهان آسان نیست. ما به‌این سرا بستگی داریم و به‌آن عشق می‌ورزیم. جدائی از معشوق و معاوضه جهان پیدا با سرای ناپیدا بسیار دشوار است. به‌این جهت، دوست نداریم که رویداد مرگ را به‌یاد آوریم و یا درباره‌ آن سخنی بگوئیم و بشنویم، به‌این گمان که شاید از سخن ما، فرشته مرگ ناگهان ما را به‌یاد آورد و به‌سراغمان بیاید! اما برخلاف میل ما و تصور ما، آن فرشته هرگز ما را از یاد نمی‌برد. دست قضا چنین امضا نموده و بر صفحه تقدیر نگاشته.

میهن ما و مسکن جاودانی ما جای دیگر است. زیرا ما جانیم نه جسم، روح و روانیم، نه تن. آیا جایز است که در شناسائی میهن جاودانی خود در حد امکان نکوشیم؟ از دانستن چه زبانی بما می‌رسد؟ بر خلاف تصور بسیاری از مردمان، آگاهی از سرای جاودان و اطمینان به‌بقای جاودانی انسان، به‌زندگانی ما معنا می‌دهد و بر شادمانی ما صد چندان می‌افزاید، از جمله:

- بما امید می‌بخشد، امید به‌دوام و بقای روح ما.
- از غم ما، هنگام از دست دادن عزیزانمان، می‌کاهد، زیرا می‌دانیم آنها زنده و پاینده‌اند.
- به‌ارزش و مقام ما می‌افزاید، زیرا می‌دانیم که ما جواهرات گرانبهای خالق و مالک جهانیم. هیچ فرد خردمندی، جواهراتش را دور نمی‌ریزد.

* اُس اساس: پایه پایه‌ها.



- از ترس ما از مرگ، می‌کاهد.
- عشق به‌پندار و گفتار و رفتار نیک را در روح ما پرورش می‌بخشد، زیرا می‌دانیم هر ارمغان و فضیلتی را که در این جهان بدست آوریم، تا ابد از آن ماست.
- از قدرت و تسلط نفس نزدیک‌نگر که در همه ما در کاوش و کوشش است، می‌کاهد. زیرا به این نفس اخطار می‌دهد که در نقشه آفرینش حساب و کتابی در کار است، و هرگز راه فرار از نتایج رفتار برای احدی ممکن نیست.

آگاهی از نقشه الهی برای بقا و هستی ما، بما نیرو می‌بخشد که در کسب فضائل معنوی بکوشیم و جز خیرخواهی و محبت به‌دیگران، هدف و آرمانی در دل و جان نپروریم. زیرا می‌دانیم که سرمایه حقیقی ما روح ماست، و ارزش ما در برابر خالق ما به قدر فضائل ماست. دست روزگار این‌گونه گنج‌های جاودان را هرگز از دست ما نرباید و مانند ثروت ما در این دنیا، به‌دیگران نسپارد.

چرا بسیاری از مردمان به‌جهان جاودان توجهی ندارند و از آن سخنی نمی‌گویند؟ زیرا آنچه شنیده‌اند و می‌دانند با عقل و خرد سازگار نیست. میزان داوری ما عقل و خرد است. اگر پنداری با این میزان سازگار نیست، پذیرش آن دشوار است.

در کتاب‌های آسمانی، دوزخ و بهشت با واژه‌های "متشابه" یا نمادین وصف شده‌اند، واژه‌هایی مانند: آتش، نهرهای شیر و عسل، و حوری و غلمان. علمای نادان و ظاهربین در همه ادیان، این واژه‌ها را که معنای نمادین یا متشابه دارند، به‌ظاهر گرفته‌اند. این پیشوایان، با فکر قشری خود از قدر و مقام دین کاسته‌اند و خداشناسی را که بزرگترین بخشش یزدان و



افتخار انسان است، در نظر خردمندان، خوار و بی‌مقدار ساخته‌اند. این بیت از مولوی، وصف حال این کوتاه‌نظران و پوست‌پرستان است:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را بهر خران بگذاشتیم

در جهان جاودان و روح و روان، نه آتش سوزانی هست، نه آب جوشانی؛ نه شیر و عسلی هست، و نه حور و غلمانی. این‌گونه واژه‌ها، معانی معنوی دارند:

آتش فراق، سوختن از دوری از معشوق و محبوب، یعنی از خالق ما که سرچشمه شادی و عشق ماست.	آتش
طعام روح ما، آگاهی از اسرار الهی که موجب زندگی و شادی و پرورش روح ماست.	شیر و عسل
اسرار و افکار بکر و تازه و زیبا. این اسرار، مانند زیبارویان خود را از نامحرمان پنهان می‌دارند.	حوری
بندگان و خدمتکاران یزدان که مانند جوانان روحشان سالم و نیرومند است.	غلمان (جوانان)

بنابر شهادت کتاب‌های آسمانی، پروردگار اسرار گفتارش را در جامه تشبیهات از نامحرمان پنهان می‌دارد. به این سبب مردم متکبر و نادان که تنها به "قشر" ناظرند، بجای اظهار عجز و بندگی در برابر آن اسرار، آنها را مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌دهند.

در سقوط قدر و مقام دین و ایمان، پیشوایان نادان و ظاهر بین مهم‌ترین سهم را داشته و دارند. این خواستاران مقام و منصب، به پیروان ساده‌اندیش و متعصب خود می‌آموزند که اگر دگراندیشان را بکشند و خود کشته شوند،



بی‌درنگ به بهشت جاودان می‌روند و به شادی‌های بی‌پایان می‌رسند، از جمله به هفتاد و دو حوری دست می‌یابند! این پیشوایان ظالم و این پیروان نادان نمی‌دانند که پس از مرگ، هم آغوش و همدم دائمی‌شان ناله و فریاد و فغان است، نه حوریان و بهشتیان.

آمادگی برای جهان جاودان

چقدر موجب شگفتی و تأثر است. بیشتر مردم عصر ما، بدون کمترین آگاهی از نقشه یزدان برای شادی و سعادت انسان، از این جهان می‌روند. سرگرمی‌های این دنیای فانی، به آسانی جای نیازها و کمبودهای معنوی آنها را می‌گیرد و مجال جستجو و تأمل به آنها نمی‌دهد. دل‌بستگی به ثروت و نعمت و راحت این دنیا بسیار آسان است، نیازی به کوشش و کاوش ندارد. نیروهای نفس نزدیک‌نگر چنان ما را مفتون جلوه و جلای این "دنیای پیدا" می‌کنند که فرصت تأمل درباره "دنیای ناپیدا" برای ما نمی‌گذارند.

لازمه سلامت روح ما، رعایت اصول و قوانین خاصی است. گاهی کمترین لغزش و انحراف از این اصول، نتایج ناگوار دارد. برای مثال، گوش داخلی را در نظر بگیرید. این گوش عضوی است برای حفظ تعادل ما. کمترین اختلال در آن، زندگانی را بکلی مختل می‌سازد. روح ما نیز در معرض چنین خطری است. انحراف از اصول اخلاقی و معنوی، آرامش و تعادل ما را درهم می‌ریزد.

بدون ایمان به خالق مهربان که بندگانش را تنها بخاطر عشق آفریده و نیاز به روابط عاشقانه با خودش را در نهاد آنها نهاده، و برای هر یک از آنها بهترین را خواسته و سرنوشتی جاودانی بر لوحه تقدیرشان نگاشته، احساس شادی و آرامش پایدار برای انسان ممکن نیست. چه بخواهیم چه نخواهیم، خالق ما، ما را چنین ساخته و چنین نیازی در روح و جان ما گذاشته. استثنا



از این قانون برای احدی ممکن نیست. نیاز روح ما به خدا مانند نیاز جسم ما به هواست. آیا زندگی بدون هوا ممکن است؟

فضانوردان را در نظر آورید. این پیشروان قافله دانش، سال‌ها می‌کوشند تا خود را برای زندگانی در فضا آماده سازند. آنها نیک می‌دانند که راحت و بقای آنها در آسمان، بسته به آمادگی آنها در زمین است. این آگاهی و این احساس، آنان را بر آن می‌دارد که پیش از سفر برای حفظ جان خود، بهر کوشش و کاوشی تن در دهند، مبادا در فضا با کمترین خطری روبرو شوند. آنها بکار خود عشق می‌ورزند و به آن مفتخرند، اما از خطر نیز سخت باخبرند. زیرا آگاهند که کمترین قصور و خطا، نتایجی ناگوار در پی دارد.

نظر ما نیز نسبت به زندگانی در هر دو جهان، باید چنین باشد. بر ماست که به این زندگانی عشق ورزیم و با نیت و نظری آسمانی و رفتار و گفتار و پنداری نیک که شایسته انسان است، خود را به مراحل کمال رسانیم، مبادا غفلت و قصور در این دنیا، کمترین خطر و خدشه‌ای در زندگانی جاودانی ما بار آورد. زیرا بنا بر شهادت خالق ما، پس از سفر از این سرا، جبران غفلت و قصور ممکن نیست.

آنچه امروز از نفسی فوت شود، تلافی آن در قرن‌ها و عصرها نخواهد شد.^۲

حضرت بهاء الله

بدیهی است، هستی بهتر از نیستی است. روح ما که تصویری از خالق ماست، نشانه بزرگترین فضل و بخشش اوست. شایسته است بخاطر این بخشش بزرگ، دست به نیاز و نماز و ستایش و نیایش به آستان یزدان برآوریم و شکر و ثنا به جای آوریم که ما را به زیور هستی بیاراست و معشوق و محبوب خود خواست. چقدر ناسپاسی است اگر به چنین عاشقی بی‌وفا و به چنین عاشقی و بخششی بی‌اعتنا باشیم. نقش عاشق و معشوق، میان خالق و



مخلوق، برترین نقش و زیباترین و پرشکوه‌ترین رابطه است. هر عشقی و هر رابطه‌ای در عالم هستی در برابر این بخشش بزرگ، چون ذره‌ای خاک در برابر افلاک است.

خالق ما که ما را به‌زیور هستی آراسته، ما را برای نیستی و فنا نخواسته. عالم‌ها برای ما ساخته، نقشه‌ها برای هر یک از ما داشته، و هدف‌ها برای هر یک از ما بر صفحه روزگار نگاشته. چقدر جای تأثر و شگفتی است که بجای پذیرش نقشه یزدان، هوس‌های نفس نزدیک‌نگر را برتر شمیریم و سرنوشت جاودانی خود را به‌حاکمی چنان کوتاه‌نظر و مستبد بسپیریم:

ای بیگانه با یگانه! شمع دلت برافروخته دست قدرت من است، آن را به‌بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن...^۳
حضرت بهاء‌الله

ای خاک متحرک! من به‌تو مأنوسم و تو از من مأیوس. سیف عصیان شجره امید ترا بریده. و در جمیع حال به‌تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم، و تو ذلت بی‌منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.^۴
حضرت بهاء‌الله

بنابر نقشه یزدان، این دنیا جای آمادگی برای دنیای جان و روان است، نه سرای آسودگی و آلودگی به‌آب و گل این جهان. باید این زندگانی را با عشق و شوق بگذرانیم، و نقش خود و مقام و مسئولیت خود را در این سرا هرگز از یاد نبریم، و به‌خاطر آوریم که زندگانی ما در این دنیا مانند سفر در فضا است. انحراف از نقشه سازنده ما، سرنوشت آسمانی ما را به‌خطر می‌اندازد و ما را از رسیدن به‌مقصود از زندگانی باز می‌دارد. پایه نقشه یزدان، برای سعادت انسان، ایمان به‌جهان جاودان است، و الا نقشه هستی نقش بر آب است و زندگانی انسان سراب:

بقای روح، اَس اساس [پایه پایه‌ها] ادیان الهیه است.^۵
حضرت عبدالبهاء



ایمان به دوام و بقای روح، بما می‌آموزد که ما بی‌صاحب نیستیم، برای هر یک از ما حساب و کتابی در کار است، و به هیچ وجه فرار از "نقشه آفرینش" برای احدی ممکن نیست.

حضرت بهاء‌الله

حَاسِبٌ نَفْسَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبَ.^۶

به حساب خود برس، پیش از آنکه به حسابت رسند.

سوره بقره، آیه ۱۵۶

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم

بسیاری از کسانی که به خدا ایمان نمی‌آورند، به سبب بی‌عدالتی‌های این عالم است. مشکل این منکران، عدم ایمان آنان به جهان جاودان است. آنها نمی‌دانند که بنابر نقشه آفرینش، این دنیا جای کاشتن است، سرای جاودان جای ثمر برداشتن.

بدون ایمان به جهان جاودان، اطمینان به عدالت یزدان ممکن نیست. ما مردمان ظالم را انسان نمی‌دانیم. آیا می‌توان به خدائی که از نخستین نشانه انسان بودن، یعنی عدالت، بی‌بهره است عشق ورزید؟

ای ظالمان ارض! از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم

حضرت بهاء‌الله

احدی نگذرم.^۷

داوری و عدالت پروردگار مافوق تصور ماست. بنابر نقشه آفرینش، هر چه در این دنیا انجام دهیم، نتایج آن تا ابدالآباد بارها در عالم‌های بی‌شمار به صورت‌های گوناگون، بما خواهد رسید.

احقاق هر حقی در هر عالمی به صورتی... در آن عالم داده خواهد شد، و البته اگر

حضرت بهاء‌الله

غیر این باشد، احقاق حق نشده...^۸

اهمیت اعمال ما در این دنیا بیش از آن است که به تصور آید. درباره این گفتار بیاندیشید:



هر عملی از هر عاملی ظاهر شود، در هر عالمی صورتی دارد و جلوه می‌نماید، لیجزی کلّ نفس بما کسبت و اِنَّه سریع الحساب [تا هر کس به نتیجه اعمال خود برسد. به یقین او حسابرسِ سریعی است].^۹ حضرت بهاء‌الله

بنابر شهادت یزدان، انسان موجودی است جاودان. هرگز انسانی نبوده و نخواهد بود که وجودش به‌انتهای رسد. وجود انسان آغاز دارد، اما بی‌پایان است. زندگانی ما در این دنیا نخستین گام در سفر به سوی خداست. در فاصله این آغاز و ابدیت، هر چندگاه یکبار، به‌عالم تازه‌ای می‌رویم. این عالم‌ها بی‌شمارند.

و اما ما سألت عن العوالم فاعلم بانّ الله عوالم لانهاية بما لانهاية لها و ما احاط بها احد الاّ نفسه العليم الحكيم.^{۱۰} حضرت بهاء‌الله
آنچه درباره "عالم‌ها" پرسیده‌ای، بدان که پروردگار را عالم‌هائی است بی‌شمار. نهایتی برای آنها نیست. و کسی جز نفس خداوند علیم و حکیم از آنها آگاهی ندارد.

بنابر نقشه آفرینش، سرنوشت ما در هر یک از عالم‌ها، متکی به رفتار ما در این دنیاست. در هر یک از آن عالم‌ها، هر رفتاری به‌صورتی که خاص آن عالم است، جلوه می‌کند. اگر با کسی با لطف و محبت رفتار کنیم، آن رفتار زیبا جلوه‌ای مناسب با محبت دارد. و اگر با کسی با دشمنی و نفرت رفتار کنیم، آن رفتار زشت نیز جلوه‌ای خاص خود دارد. آنچه در این دنیا از ما سرزند، همیشه با ماست و عضوی و منطری از روح ما.

بنابر شهادت پروردگار، اگر از پیش بدانیم که نتایج رفتار زشت و ناروا در آن عالم‌ها چقدر شرم‌آور و غم‌افزاست، و نتایج رفتار نیک و شایسته چقدر افتخارآمیز و شادی‌آور است، در گلزار زندگانی ما تنها گل‌های زیبا و خوشبو شکوفا می‌شوند. خار و خس و گیاهان سمّی و بی‌مقدار هرگز در آن گلزار نمی‌رویند:



از تأثیرات اعمال غافل نباشید... اگر نفسی به تأثیرات اعمال و اقوال طیبه و خبیثه* مطلع شود، ابداً به هیچ مکروهی التفات ننماید، و جز خیر محض... از او ظاهر نشود.^{۱۱}
حضرت بهاء الله

در معنا و تأثیرات گفتار پیش قدری بیاندهشید. اگر عامه مردمان این گفتار را بپذیرند و به حقیقت آن یقین نمایند، چه می‌شود؟ آیا برای پرورش وجدان و ترقی و تکامل انسان، می‌توان از این آگاهی و از این باور، مشوق و محرکی قوی تر تصور نمود؟

یقین و ایمان راستین به این وعده و به این پیامد ابدی، در حفظ ما از خطا و رفتار ناروا، و تشویق ما به کسب نیکی‌ها، از هر چه به تصور آید، مؤثرتر و نیرومندتر است.

منشاء بسیاری از بلاهای دنیا، بی‌خبری و نادانی است. میوه‌های شیرین و دلنشین و جان‌بخش، تنها در گلشن دانائی و آگاهی می‌رویند. از بذر نادانی، جز خس و خار چه می‌توان انتظار داشت؟ دانائی بما توانائی می‌بخشد که نقش خود را در این دنیا بشناسیم، و در رسیدن به مقصود از زندگانی خود در این سفر زودگذر، غفلت نورزیم.

در باره زندگانی پس از مرگ، آنچه را لازم است بدانیم، خالق ما بما آموخته است. بر اساس آن آموزه‌ها، می‌توانیم تا حدی از وضع روحی خود در آن سرا آگاه شویم. بنابراین گفتار، میان این عالم و عالم‌های بی‌شمار دیگری که پروردگار برای ما و بخاطر ما آفریده، شباهت بسیار هست:

آنچه در این عالم ناسوت* و عالم حدود، بهر اسم و رسم و بهر صورت و وصف دیده و شنیده [می‌شود]، در هر عالمی از عوالم الهی، ظهوری و شهودی مناسب

* طیبّه و خبیثه: پاک و ناپاک.

* عالم ناسوت: عالم اجسام، عالم مادی.



و ملایم با آن عالم دارد. و به‌اسم دیگر و رسم دیگر و صورت و وصفی دیگر جلوه می‌نماید و رخساره می‌گشاید.^{۱۲}
حضرت بهاء‌الله

آیات الهی بما می‌آموزند که هرچه در این دنیا به رفتار نیک بیشتر پردازیم و به خدا نزدیک‌تر باشیم، در آن دنیا شادتریم، و هرچه به رفتار نیک کمتر پردازیم و از خدا دورتر باشیم، در آن دنیا غمناک‌تریم. دوری از خدا به‌آتش، و نزدیکی به‌خدا به‌نور تشبیه شده. احساسات ما با انسانیت ما آمیخته است. آیا می‌توان انسانی بدون احساسات تصور نمود؟ در آن دنیا شادی یا غم ما، افتخار یا شرمندگی ما، و آرامش یا تشویش روان ما، همه نتیجه و ثمرِ زندگانی ما در این دنیاست.

آیا احساسات و عواطف انسان نیاز به تفسیر و تعبیر دارند؟ آیا لازم است بپرسیم: "شادی و غم، یا افتخار و شرم، و یا آرامش و ترس یعنی چه؟" خالق ما بما می‌آموزد که زندگانی در دوزخ، زندگانی سختی است (مَعِيشَةٌ ضَنْكًا). آیا معنای "سختی" را نمی‌دانیم؟

به‌یقین در آن سرا آتشی در کار نیست. زیرا آتش برای سوختن جسم است، نه جان. از این گذشته، بعید است که عاشق، معشوقِ نالایق خود را تا ابد طعمه آتش سازد. اما حساب احساسات جداست. زیرا احساسات در این دنیا سهم مهمی از زندگانی ماست. با شادی زیستن، و از غم آزاد بودن، آرزوی ماست.

آیا جدائی از خدا موجب غم ما در این دنیا نیست؟ عاشقان خدا که طعم این عشق را چشیده‌اند، آنرا از جان عزیزتر می‌شمردند. جان می‌دهند، اما از این عشق دست برنمی‌دارند. این عشق با روحشان آمیخته است و همیشه از آن‌هاست. احساسات ما در دو دنیا شبیه است، پس از سفر از این سرا،



بنخاطر آگاهی بیشتر از سرنوشت جاودانی خود، هم غم و اندوه ما و هم شادمانی ما به مراتب بیشتر می‌شود.

بسیاری از مردمان در این دنیا ظلم می‌بینند، سپس می‌پرسند: "پس خدا کجاست که به حساب ظالمان برسد؟" اگر آنها بدانند که سرنوشت ظالمان در جهان جاودان چیست، بجای این پرسش، به حال ظالمان خواهند گریست:

[بنابر] حکم محکم الهی، از برای اشرار نار است، و از برای ابرار [مردم نیک]
نور.^{۱۳}
حضرت بهاء الله

کتاب‌های آسمانی شهادت داده‌اند که ارتکاب اعمال زشت و ظالمانه و بی‌اعتنائی به‌آفریننده، موجب پشیمانی و غصه جاودانی، و عشق به‌آفریننده و ابراز آن عشق با رفتار و گفتار و پندار نیک، موجب آرامش و شادمانی جاودانی بنده است. نام این غصه و پشیمانی را دوزخ، و نام این شادمانی و افتخار را بهشت نهاده‌اند. آیا این‌گونه مجازات و پاداش، شایسته و عادلانه نیست؟ اگر نیست، چه مجازات و پاداشی شایسته و عادلانه است؟ اگر تجربه احساساتی مانند پشیمانی و افسردگی و تشویش و نگرانی عادلانه نیست، پس چه مجازاتی شایسته مردم ظالم و بی‌وجدان است؟ آیا کسانی که موجب شکنجه و کشتار هزارها و حتی میلیون‌ها نفر از مردم بی‌گناه شده‌اند، باید در بهشت جاودان در جوار یزدان مسکن یابند؟ آیا این مردمان، جز "نار" یعنی آتش دوری و فراق از خدا، که منبع شادی‌هاست، می‌توانند انتظاری داشته باشند؟

حقّ از ظلم ظالمان چشم‌نپوشیده و نخواهد پوشید.^{۱۴}
حضرت بهاء الله

آیات الهی نشان می‌دهند که لازم نیست از جزئیات زندگانی خود در جهان جاودان آگاه شویم. زیرا آگاهی بیش از حد زندگانی ما را در این دنیا



مختل می‌سازد، به‌حدی که گروهی از مردمان از غایت ترس و تشویش، و گروهی دیگر، از غایت شادی و شمع، آرامش و ثبات خود را از دست می‌دهند:

و اگر بخواهم از ظهورات اعمال و افعال و اقوال که به‌صورت‌های مختلفه غیر محصوره [بی‌شمار] در عوالم الهی جلوه می‌نماید، شرح دهم و پرده بردارم، بیم آن است که از طرفی نفوس قدسیه ابدان را بگذارند و به‌مقاعِدِ عزّرحمن* عروج نمایند، و نفوس شریره ظالمه، خوفًا عما عملوا فی حیاة الباطلة،* قالب تهی کنند.^{۱۵}
حضرت بهاء‌الله

مؤمنین راستین یعنی کسانی که با رفتار نیک و بی‌ریا، ایمان و عشق خود را به‌خدا به‌اثبات می‌رسانند، در نظر یزدان بسیار عزیزند. بخاطر این عزّت، خداوند هر نعمتی که به‌تصور ما آید و نیاید، به‌آنها عطا می‌فرماید. این‌گونه خبر خوش بارها در گفتار پروردگار تکرار شده:

اگر این مقام باسره کشف شود، جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد.*^{۱۶}
حضرت بهاء‌الله

اگر بر جمیع من علی الارض آن مقام اقدس ابهی به‌قدر سمّ ابره [سوراخ سوزن] تجلی نماید، کلّ از فرح و سرور هلاک شوند.^{۱۷}
حضرت بهاء‌الله

انّ القلم لا یقدر ان یتحرک علی ذکر هذا المقام و علوه و سموه علی ما هو علیه... لو یطلع احد علی ما قدر له فی عوالم الله ربّ العرش والثری لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الامنع الارفع الاقدس الابهی.^{۱۸}
حضرت بهاء‌الله
قلم قادر نیست که به‌ذکر این مقام بلند و ارجمند، آن‌طور که هست، بپردازد. اگر کسی (مؤمنی) به‌آنچه در عوالم الهی برایش مقدر شده (باو تخصیص یافته)

* مقاعد عزّرحمن: اشاره به‌درجات بلند در بهشت جاودان.

* خوفًا عما عملوا فی حیاة الباطلة: از ترس اعمالی که در زندگانی باطل خود مرتکب شدند.

* این مقام: مقام و مرتبت مؤمنین راستین. باسره: کاملاً. قصد صعود: قصد پیوستن به‌جهان جاودان.



آگاه شود، از شوق رسیدن به آن مقام بلند و ارجمند و مقدّس و پرشکوه، ناگهان جانش شعله‌ور خواهد گشت.

اگر چشمی باز شود و ادراک این مقام نماید، البتّه به انفاق^{۱۹} عالم پردازد، لَوْ يَكُونُ مِنْهُ [اگر صاحب آن باشد]، چه رسد به این جان‌های ضعیفِ نحیفِ بی‌قدر، و این مال‌های فانیه غیر باقیه.^{۱۹}
حضرت بهاء‌الله

از برای مؤمن مقاماتی خلق شده، فوق آنچه استماع شده، از بدایع [چیزهای تازه] نعمت‌های بی‌متهای الهی...^{۲۰}
حضرت بهاء‌الله

بار دیگر لازم است بخاطر آوریم که در کتاب‌های آسمانی، بهشت و دوزخ با واژه‌هائی نمادین و متشابه وصف شده‌اند. این توصیف‌ها را نباید به ظاهر گرفت. آنها اشاره‌ای به احساسات ما دارند. برای دانستن تفاوت میان بهشت و دوزخ، کافی است احساسات خود را در این دنیا به یاد آوریم. مثلاً احساسات ما در هنگام بیماری چیست؟ اگر روح ما بیمار است، اگر به افسردگی یا تشویش خاطر گرفتاریم، چه احساساتی داریم؟ چه تجربیاتی موجب شادی ما می‌شوند؟ اگر کسی خبر خوشی برای ما آورد، چه عواطفی تجربه می‌کنیم؟ در هنگام جشن و میهمانی و معاشرت با دوستان و عزیزانمان چه احساساتی داریم؟ شبیه این‌گونه عواطف و احساسات را نیز در عالم جاودان خواهیم داشت.

روح ما پس از مرگ همان روحی است که در اینجا داشته و داریم. بنابراین، احساسات ما در دو دنیا بسیار شبیه‌اند. با این تفاوت که افسردگی و کسالت ما در این دنیا هر اندازه ادامه یابد، در برابر رنجوری ما و غم و پریشانی ما در آن دنیا، آنچنان کوتاه است که به حساب نیاید.

^{۱۹} انفاق: بخشیدن مال. انفاق عالم: بخشیدن ثروت این عالم فانی بخاطر رسیدن به ثروت و عزت جاودانی.



ارواح در اوقات تعلق به اجسام،* در جمیع شئون از یکدیگر ممتازند. بعضی در علو ادراک و کمالات، و بعضی در ادنی* درجه نقص و مَدَلّات. همچنین بعد از رجوع به عوالم الهیه، این فرق و امتیاز موجود.^{۲۱} حضرت بهاء‌الله

بدون اینکه بدانیم چرا به این جهان آمده‌ایم، و پس از سفر از این سرا چه سرنوشتی در انتظار ماست، مانند کسی هستیم که گرسنه و تشنه به باغی بس زیبا و دلگشا پر از میوه‌های شیرین و دلنشین و شکوفه‌های زیبا راه یابد، و بجای نگریستن به آن میوه‌ها و شکوفه‌ها بر فراز شاخه‌ها، برای یافتن غذا تنها به زمین بنگرد و بی‌خبر از آنهمه نعمت‌ها و بخشش‌ها، از این باغ بیرون رود، و هنگامی پرتو آگاهی به روانش راه یابد که دیگر رجوع به آن باغ دلگشا، و دستیابی به آن نعمت‌ها ممکن نباشد. احساسات و عواطف چنین انسانی پس از روبرو شدن با چنین سرنوشتی، چگونه است؟ آیا حسرت و زبانی از این بیشتر می‌توان تصور نمود؟

خالق ما که عاشق ماست، به تکرار و اصرار ما را به بهشت دیدارش می‌خواند. از دست عاشق دلباخته، جز اظهار عشق چه کاری ساخته است؟ عشق یزدان به بندگان، در گفتارش چون آفتاب تابان و درخشان است:

چه شبها که رفت، و چه روزها که در گذشت، و چه وقت‌ها که به آخر رسید، و چه ساعت‌ها که به انتها آمده، و جز به اشتغال دنیای فانی نَفَسی بر نیامد. سعی نمائید تا این چند نَفَسی که باقی مانده باطل نشود. عمرها چون برق می‌گذرد، و فرق‌ها بر بستر تُراب [خاک] مقرر و منزل گیرد. دیگر چاره از دست رود و امور از شست. شمع باقی بی فانوس روشن و منیر گشته و تمام حجابات فانی را

* در اوقات تعلق به اجسام: پیش از مرگ.

♦ ادنی: پائین‌ترین.



سوخته*... ای پروانگان! بی‌پروا بشتابید و بر آتش زنید. و ای عاشقان! بی‌دل و
جان بر معشوق بیایید...^{۲۲}
حضرت بهاء‌الله

أَيُّ رَبِّ فَاستَقمنا على حَبِّكَ... لِأَنَّ هَذَا أَعظَمَ عَطِيَّتِكَ لِرَبِّتِكَ.^{۲۳} حضرت بهاء‌الله
ای پروردگار! ما را بر محبت استوار نما... زیرا این بزرگ‌ترین بخشش تو به بندگان
توست.

* شمع باقی بی‌فانوس روشن و منبر گشته و تمام حجابات فانی را سوخته: اشاره‌ای است به اینکه
پرتو پروردگار در گفتار فرستاده‌اش، پرده‌هایی را که مانع شناسائی حقیقت‌اند از میان برداشته، راه
راستی را برای ما هموار و روشن ساخته، و مانعی میان ما و معشوق آسمانی ما نگذاشته.

۵



رمز خودشناسی

حقارت انسان در برابر

عظمت کیهان

یکی از رموز خودشناسی، آگاهی از عظمت جهان هستی است. نفس نزدیک‌نگر تمایل دارد که ما را از آنچه هستیم بزرگتر، و جهان هستی را از آنچه هست، کوچکتر بما جلوه دهد. برای اینکه نقش خود را در مدت اقامت کوتاه خود در این دنیا بشناسیم، لازم است بر این تمایل و عدم تعادل تسلط یابیم، و آلا ممکن است جلوه و جلای این دنیا از بینش ما بکاهد و ما را از رسیدن به مقصود از زندگانی باز دارد.



درباره عظمت جهان هستی قدری تأمل نمائید. آیا عالم وجود را حدود و ثغوری است؟ مرز عالم در کجاست؟ آیا در مغز انسان تصور "بی‌نهایت" معنا و مفهومی دارد؟ آیا چیزی بدون مرز در عقل انسان می‌گنجد؟
عالم مادی تنها یکی از عالم‌های بی‌شمار است.

عوالم روحانیه الهیه... نامتناهی و بی‌پایان است.^۱ حضرت عبدالبهاء

بنابر گفتار حضرت باب، که جز به وحی الهی سخنی نگفته‌اند، در عالم آفرینش، نوع انسان همیشه بوده و خواهد بود:

از برای خلق او، اولی نبوده و آخری نخواهد بود.^۲ حضرت باب

تعداد پیامبرانی که برای هدایت مردمان آمده و می‌آیند نیز از حدّ حساب خارج است:

به عدد آنچه ممکن است در امکان [عالم وجود] از عدد خلق، ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود.^۳ حضرت باب

هرچه زمان می‌گذرد، دانشمندان درمی‌یابند که گسترش جهان از آنچه می‌پنداشته‌اند بیشتر است. تعداد کهکشان‌های شناخته شده به صدها میلیارد می‌رسد. منظومه شمسی ما با آنهمه وسعت و عظمت، تنها نقطه‌ای است در یکی از آن کهکشان‌ها. آیا می‌توان برای جهان هستی حدود و ثغوری تصور نمود؟

بسیاری از دانشمندان برآنند که عالمی که ما می‌بینیم، تنها یکی از عالم‌هاست. حضرت باب نیز به این حقیقت شهادت داده‌اند:

از برای خدا، عوالم ما لانهایه [بی‌انتهای]... بوده و هست.^۴ حضرت باب

بنابر نظر بسیاری از دانشمندان، در این عوالم بی‌شمار، کراتی که انسان‌هایی مانند ما در آنها ساکن باشند بسیارند. قدری تأمل نمائید. در



طی گذشت هزاره‌های بی‌شمار، در این کرات و عوالم بی‌شمار چقدر مردمان مانند ما آمده و رفته‌اند؟ جای ما میان آنها کجاست؟ هریک از ما چقدر به حساب می‌آئیم؟ از ایمان ما چه نفعی و از بی‌ایمانی ما چه زیانی به خدا می‌رسد؟ در این کرات بی‌شمار، چه تعدادی از انسان‌ها به خالق خود بی‌اعتنا بودند؟ آنها کجا هستند و چه می‌کنند؟ بنابر شهادت پروردگار، زندگانی آنها بسیار سخت و دشوار است. آن زندگانی و سرنوشت را خودشان برگزیدند.

چه بخواهیم چه نخواهیم، طراح روزگار چنین خواسته و مقدر داشته. ما جز تسلیم و اظهار بندگی در آستانش، چاره‌ای نداریم. بی‌اعتنائی به نقشه آفرینش، ظلمی است آشکار به روح ما، ظلمی که پیامدش هرگز پایان نخواهد یافت، ظلمی که موجب ندامت ابدی است.

اگر در مدت کوتاه اقامت خود در این دنیا، به دعوت آفریننده خود اعتنا ننمائیم، در شناسائی او نکوشیم، و به مقصود از زندگانی خود نرسیم، سرنوشت ما چه خواهد بود؟ ما نیز به میلیاردها مردمانی دیگر که ارمغان گرانقدر زندگانی را به هدر دادند، خواهیم پیوست، و مانند آنها در غم و اندوه پایان‌ناپذیر در فضای بی‌منتهای عالم هستی بسر خواهیم برد. آیا ضرر و زیانی از این بزرگتر، می‌توان تصور نمود؟ آیا ظلمی از این بیشتر می‌توان به روح خود روا داشت؟ بنابر نقشه آفرینش، سرنوشت همیشگی خود را در این دنیا انتخاب می‌کنیم:

اگر [انسان] در این عالم مؤمن شود، در کل عوالم در جنت است، و الا در دوزخ
[غیر] آن.^۵
حضرت باب

ای بنده من!... وقت را غنیمت شمر، زیرا که این وقت را دیگر نیینی و این زمان
را هرگز نیابی.^۶
حضرت بهاء الله



آنچه گفته شد، مبنی بر تصوّر و خیال و ساخته و پرداخته خاطر یکی انسان نیست. این نوشته‌ها، توضیح و تشریح گفتار و اخطار خالق و عاشق ماست، خالقی که بیش از تصوّر ما، ما را دوست دارد، عاشقی که ما را تنها بخاطر عشق آفریده است. چقدر ناشکری و قدرناشناسی است که به این عشق اعتنا نکنیم، و توجّه به این دنیای زودگذر و بی‌وفا را از نزدیکی به سرمنشأ شادی‌ها برتر شمیریم.

خالق ما از زبان فرستادگانش، ما را هزارها بار خوانده و آنچه اندرز است بما آموخته است. دعوت‌نامه‌های عاشقانه او بی‌شمار است. برای بیداری مردم غافل و بی‌اعتنا، اخطارهای شدید نیز مانند "آتش ابدی در دوزخ" داده است، شاید آن غافلان از فراش غفلت برخیزند و به سوی بهشت دیدارش بشتابند. فکر می‌کنید چه کاری است که پروردگار برای بیداری بندگانش نموده و چه سخنی است که نگفته است؟ حال به بعضی از آن گفته‌ها و دعوت‌نامه‌های عاشقانه توجه کنید:

بگو! * ای دوستان: خود را از دریای بخشش یزدانی دور منمائید، چه که او بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بر یک دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده می‌شود و بگیرید آنچه را که دست بخشش می‌بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده. ای دوستان! بشتابید بشتابید! بشنوید بشنوید!^۷
حضرت بهاء‌الله

آغاز گفتار، ستایش پروردگار است. ای بندگان! چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است، از آن بنوشید تا به یاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و به کوی دوست یگانه در آئید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.^۸
حضرت بهاء‌الله

* واژه "بگو!" در آیات حضرت بهاء‌الله و حضرت باب صدها بار بکار رفته. این واژه برابر است با واژه "قل!" در قرآن مجید. پروردگار به پیامبرش حکم می‌کند که چنین با مردمان سخن گوید. این اصطلاح در عهد عتیق به این صورت بکار رفته: "خداوند چنین گوید." (Thus says the Lord).



جهد نمائید تا صاحب مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد.^۹
حضرت بهاء الله

ای دوستان! یزدان می فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد.^{۱۰}
حضرت بهاء الله

بگو! امروز که آسمان به آفتاب عنایت یزدان مزین است، به قلوب بشتابید، شاید به سبب و علت ظهور وجود پی برید و آگاه شوید. امروز کنوز عالم به یک قطره از دریای آگاهی معادله نماید.^{۱۱}
حضرت بهاء الله

ای بلبلان فانی! در گلزار باقی گلی شگفته که همه گُلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنوشید و از تن بکشید که شاید به بوستان وصال درآئید و از گُل بی مثال ببوئید و از لقای بی زوال حصّه [بهره] برید. و از این نسیم خوش صباّی معنوی غافل نشوید.^{۱۲}
حضرت بهاء الله

قل یا قوم لا تمنعوا انفسکم عن فضل الله و رحمته و من یمنع انّه علی خسران عظیم.^{۱۳}
حضرت بهاء الله

بگو! ای مردمان، روح خود را از فضل و رحمت یزدان محروم مدارید. هر کس خود را محروم دارد، به زیان بزرگی دچار شده.



انسان شناسی

بخش اول

حلقه‌های سست و

شکنده در شخصیت انسان

برای توفیق در انسان شناسی و خودشناسی، باید بدانیم که روح ما از نظر عاطفی، اجتماعی، و معنوی در معرض چه لغزش‌ها و خطراتی است. چه نقاط ضعفی ما را از رسیدن به مقصود از زندگی باز می‌دارد، و چه رفتاری موجب ترقی و تعالی و شکوفائی ماست. این تحقیق از سه راه ممکن است:



بررسی تاریخ. پیش از ما نسل‌ها در این دنیا زیسته‌اند. از زندگانی آنها چه درس‌هایی می‌توان آموخت؟ چه تصمیماتی موجب موفقیت یا شکست آنها شد؟ نقاط ضعف آنها چه بود؟ سرنوشت آنها آزمایشگاهی است که در آن می‌توان انسان را شناخت. از بررسی رویدادها و رسومی که موجب سقوط یا ترقی آنها شد، می‌توان درس‌ها آموخت.

بگو! ای دارای چشم! گذشته آینه آینده است. به بینید و آگاه شوید...^۱
حضرت بهاء‌الله

بررسی کتابهای آسمانی. در کتابهای آسمانی مراجع بسیار درباره صفات و تمایلات و نقاط ضعف انسان می‌توان یافت. آیا کسی بهتر از خالق ما، ما را می‌شناسد؟

بررسی تحقیقات علمی. هدف روانشناسان، شناسایی روح و روان انسان است. مطالعات و تحقیقات این دانشمندان نیز ما را در انسان‌شناسی یاری می‌دهد.

همانطور که جسم ما در معرض صدها و شاید هزارها بیماری قرار دارد، روح ما نیز در معرض خطرات بسیار است. برای خودشناسی و انسان‌شناسی، لازم است بدانیم چه صفاتی در انسان و چه آداب و رسومی میان ملت‌ها و اقوام جهان، سبب سقوط و ترقی آنان گشته.

برای بهبود و تقویت روح و روان، نخستین گام، شناسایی "حلقه‌های سست و شکننده" در شخصیت انسان و آداب و رسوم مردمان است. این حلقه‌ها ما را از شناسایی حقیقت و داوری عادلانه باز می‌دارند. اگر این عادات و تمایلات را بشناسیم و بر آنها فائق شویم، به شادمانی و کامرانی خود صد چندان می‌افزاییم، زیرا قدرت هر زنجیر برابر با سست‌ترین حلقه آن است.



پذیرفتن شایعات و شنیده‌ها

از جمله حلقه‌های سست در شخصیت انسان، پذیرفتن نظر و عقیده‌ای بدون تحقیق است.

بیشتر مردمان تمایل دارند آنچه را که اطرافیان‌شان باور دارند، بدون تحقیق و جستجو، بپذیرند. این رسم و روند، میان همهٔ قوم‌ها در جمیع عصرها شایع بوده و هست. تسلط انواع تعصبات در طی اعصار بی‌شمار بر روح مردمان، آشکارترین نشانه این حلقه سست و این بیماری مزمن در شخصیت انسان است. چرا مردمان بخاطر تفاوت نژاد و ملیت، به نظر حقارت و دشمنی به یکدیگر نگریسته‌اند؟ چرا مردان خود را برتر از زنان دانسته‌اند؟ موجب تعصب میان پیروان ادیان چیست؟

امر الهی چون صبح نورانی ظاهر و لائح بوده. اینکه بعضی از ادراک او محتجب [در پرده] مانده‌اند، نظر به آن است که گوش و قلب را به آلاشی کلمات ناس آلوده‌اند.^۲
حضرت بهاء‌الله

پذیرفتن ظن و گمان

یکی دیگر از حلقه‌های سست و شکننده در شخصیت انسان، پذیرفتن "حدس و گمان" بجای تحقیق و جستجو است. بیشتر مردمان تمایل دارند که در ذهن خود حدسی بزنند، خیالی و تصویری نمایند، سپس آنچه به‌خاطرشان می‌گذرد، حقیقت پندارند. این حلقه سست را کتاب‌های آسمانی به تکرار به‌یاد ما آورده‌اند:

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا.
سوره یونس، آیه ۳۶
بیشترشان پیرو گمانند، اما گمان، جای حقیقت را نمی‌گیرد.

اکثر اهل عالم به‌ظنون تربیت شده‌اند و به‌اوهام انس گرفته‌اند.^۳
حضرت بهاء‌الله



مردم عبده [بندگان] اوهامند. نبینند و ندانند و در عالم عقل و فکر خویش
تصویری نمایند، و آن تصور را بپرستند.^۴
حضرت عبدالبهاء

بسیاری از روانشناسان برآنند که ریشه مشکلات عالم، پذیرفتن فرضیه‌ها و
اوهام و تصورات خام و بی‌پایه است. هنوز در این عصر علم، خرافه‌پرستی
میان همه ملت‌ها، حتی ملت‌های پیشرفته، رواج داشته و دارد. آیا پذیرفتن
باورهای دینی، از این روند و سنت، مستثنا است؟

قلوب عباد به اوهام مایل.^۵
حضرت بهاء‌الله

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ.
مردمان، تنها پیروانِ ظنّ و گمانند
سوره انعام، آیه ۱۱۶

ساجد* خیالید و اسم آن را حق گذاشته‌اید، و ناظر خارید و نام آن را گُل
گزارده‌اید.^۶
حضرت بهاء‌الله

اتکاء به دیگران

یکی دیگر از حلقه‌های سست و شکننده در شخصیت انسان، اتکاء بیش از
حد به دیگران است. بار مسئولیت را به دیگری دادن، کار را آسان می‌سازد.
در کشور دین و ایمان، مهم‌ترین و اسفناک‌ترین پیامد این اتکاء، پیدایش
طبقه‌ای از مردمان به نام "پیشوای مذهبی" است. این حرفه از این نیاز و از
این حلقه سست سرچشمه گرفته است، و الا اسمی از کشیش و مجتهد و
مؤید و ملا در دنیا نبود.

بخاطر اثرات ناگواری که پیشوایان مذهبی در سرنوشت جهان داشته‌اند،
لازم است آنها را نیک بشناسیم. تا این شناسائی حاصل نشود، این
پیشوایان بکار خود که انتشار جدائی و تعصب میان پیروان آئین‌هاست،

* ساجد: سجده‌کننده.



ادامه خواهند داد. برای شناسائی آنها کافی است به کتابهای آسمانی مراجعه کنیم. در این کتابها، این طبقه از مردمان، بیش از هر گروه دیگر، مورد ملامت قرار گرفته‌اند. در این گفتار، آنها به بت‌هایی تشبیه شده‌اند که پیروانشان بدست خود ساخته و پرداخته‌اند:

اهل عالم به ایادی خود... اصنام تراشیده‌اند، و علما نام نهاده‌اند.^{۷*}

حضرت بهاء‌الله

در این بیان، علمای نادان به گرگان تشبیه شده‌اند:

ای جُهَلای معروف به علم! چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذُئِبِ اغنام* من شده‌اید؟ مَثَل شما مَثَل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است، و در باطن سبب اِضلال [گمراهی] و هلاکت کاروان‌های مدینه و دیار من است.^۸

حضرت بهاء‌الله

پیشوایان مذهبی، بدون کمترین امتیاز بر دیگران، خود را نمونه تقوی، منبع علم و دانش و شایسته تقلید می‌خوانند، و به پیروانشان می‌گویند که به آنها تأسی نمایند. آنها نیز ادّعی این خودشیفته‌گان را می‌پذیرند و تقلید را بر تحقیق ترجیح می‌دهند.

حضرت بهاء‌الله

اکثری از عباد به تقلید متمسکند و به هوی* مبتلا.^۹

اتکاء به دیگران همواره راه و رسم مردمان بوده. شاید ضرب‌المثل فارسی "کوری عصاکش کور دگر شود" از این گفتار حضرت مسیح اقتباس شده:

ایشان کورهایی هستند که عصاکش کورهای دیگر شده‌اند. پس هر دو در چاه خواهند افتاد.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۱۵، آیه ۱۴)

* ایادی: دست‌ها. اصنام: بت‌ها.

* ذئب: گرگ. اغنام: گوسفندان.

* متمسک: کسی که به چیزی چنگ زند، نگاه دارنده. هوی: میل و خواهش، خاصه هوس‌های نفس نزدیک‌نگر و خودخواه.



ای رب... آیدنی علی الاستقامة الكبرى لئلا تمنعني عمائم عبادك عن التَّقَرُّبِ
إليك.^{۱۰}
حضرت بهاء الله

ای پروردگار... به من استقامت بخش تا عمامه‌های بندگانت مرا از نزدیکی به تو
باز ندارد.

چقدر جای شگفتی است! بسیاری از مردمان به عمامه پیشوایان می‌نگرند و
آن قُبّه‌های سیاه و سفید را راه رسیدن به یزدان و راحت و عزّت جاودان
می‌شمزند! چرا کمی کتان، انسان را که اشرف مخلوقات و شاهکار آفرینش
است از نزدیکی به پروردگار باز می‌دارد؟ یزدان مهربان بما اخطار می‌دهد
که از عمامه‌داران برحذر باشیم و در سایه آنها قدم نگذاریم:

از خدا بترس و از ملامتس... زیر سنگ قرار گیر و در سایه تحت الحنك* مأوی
مگیر.^{۱۱}
حضرت بهاء الله

این گفتار از رسول اکرم برای شناسائی بسیاری از پیشوایان و فقهای زمان ما،
از هر مذهبی که باشند، کافی است:

فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمانِ أَشْرُ الْفُقَهَاءِ.^{۱۲}

پیشوایان آن زمان، شریترین فقها هستند.

در عصر ما، حرفه اکثر مراجع تقلید، اشاعه تعصب و جدائی میان مردم دنیا
است. بسیاری از آنها، دایره جاه‌طلبی را بیش از پیش، گسترش داده‌اند.
این سودجویان می‌خواهند بر زندگانی دنیوی مردم نیز تسلط یابند. فقها و
پیشوایانی که حتی معانی آیات آئین خود را نمی‌فهمند، با سوء استفاده از
ایمان و اعتقاد پیروانشان، می‌کوشند که به‌عرصه سیاست نیز راه یابند و
به‌قدرت و حکومت و مال و مکتب رسند. دخالت این پیشوایان نادان و
جاه‌طلب در سیاست جهان، جز ضرر و زیان به‌سرنوشت عالم انسان، هیچ
پیامدی نداشته و نخواهد داشت.

* تَحْتَ الحنك: زیر چانه، دنباله شال یا عمامه که آنرا از زیر گردن بگذرانند و بالای سر به‌بندند..



هر وقت علمای دین... در عالم سیاسی مَدخَلی* جستند [دخالت کردند] و رائی زدند و تدبیری نمودند... نائرهٔ فساد برافروخت و نیران [آتش] عناد جهانی را بسوخت. مملکت تاراج و تالان شد و رعیت اسیر و دستگیر عوانان.^{۱۳}
حضرت عبدالبهاء

اما خبر خوش این است: زمان سوء استفاده از دین و ایمان، پایان یافته، زیرا عصر دموکراسی، یعنی حکومت مردم بر مردم، فرا رسیده. بنابر اراده یزدان، مردمانی که نام پیشوا و فقیه و موید و ملا بر خود می نهند، و از این راه به مقام و منصب می رسند، پس از این دیگر در عرصه دین و مذهب جایی برای خود نخواهند یافت. با ظهور و گسترش آئین بهائی، رسم پیشوا داشتن به تدریج از میان خواهد رفت، و در آینده از این جاه جویان، جز در صفحات تاریخ اثر و نشانه ای نخواهد ماند. این خبر خوش را از زبان طاهره قره العین بشنویم؟

هان صبح هدئ فرمود آغاز تنفس	روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس
دیگر نشینند شیخ بر مسند تزویر	دیگر نشود مسجد دکان تقدس
بربریده شود رشته تحت الحنک از دم	نه شیخ بجا ماند، نه زرق و تدلس
محکوم شود ظلم به بازوی مساوات	معدوم شود جهل ز نیروی تفرس*

آینده جهان درخشان است:

ای دل! صبور باش و مخور غم، که عاقبت

این شام صبح گردد و این شب سحر شود

گویند: "سنگ، لعل شود در مقام صبر"

آری، شود؛ ولیک به خون جگر شود

حافظ

* مَدخَل: محل دخول. مَدخَلی جستند: راهی یافتند. عوان: پاسبان، مأمور اجرا.

* واژه های شعر: صبح هدئ: صبح هدایت، اشاره به ظهور حضرت باب؛ آفاق و انفس: عالم مادی و عالم معنوی؛ زرق و تدلس: حيله و تزویر، فریب دادن؛ تفرس: بهزیرکی و فراست دریافتن.



داوری بدون دانش و دانائی

از جمله نقاط ضعف و حلقه‌های سست در شخصیت انسان، خود را با یقین و اطمینان، دانا و آگاه دانستن است. مردمان دوست دارند که در بسیاری از امور، بدون آگاهی و جستجو و تحقیق کافی، خود را دانا و مطلع شمرند و به‌داوری پردازند. در عرصه دین و ایمان، این رسم و روند بسیار متداول است. هر یک از کتابهای آسمانی دریائی است سرشار از دانش و حکمت پروردگار. بسیاری از مردمان بدون آگاهی از آن نوشته‌ها خود را داور دانا و آگاه می‌شمرند. چند درصد از مردمان، چه مؤمن چه غیر مؤمن، قرآن را با دقت خوانده‌اند؟ از آثرائی که خوانده‌اند، چند درصد آنچه خوانده‌اند به یاد دارند؟ از میان آنها، چند درصد آنچه را خوانده‌اند و به یاد دارند، درست فهمیده‌اند؟ شماره این مردمان شاید از یک در هزار هم کمتر باشد. این مطلب درباره کتابهای آسمانی دیگر نیز صادق است.

با این درجه بی‌خبری، بسیاری از مردمان، از هر گروه که باشند—چه با دین چه بی‌دین—با کمال اطمینان خود را داورِ دانایِ کتابهای آسمانی می‌شمرند. یا آن کتابها را گفتار پروردگار می‌دانند، یا ساخته فکر یک انسان دروغگو و مکار.

در عالم انسان کمتر چیزی جالب‌تر و شگفت‌انگیزتر از این می‌توان یافت: هر انسانی، هر اندازه ابله یا عاقل باشد، و با هر باوری، افکار و باورهای خود را می‌پسندد و در شگفت است که چرا دیگران آنچه را او درست می‌داند نمی‌پذیرند، و آنچه را او می‌فهمد نمی‌فهمند!

پاکی از آرایش، پاکی از چیزهایی است که زیان آرد، و از بزرگی مردمان بکاهد.

و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است، اگر چه نیک باشد.^{۱۴} حضرت بهاء‌الله



داوری بدون دانائی تنها مرتبط به یک دین و یک گروه نیست. عامه مردمان چه بی دین چه با دین، از هر باوری که باشند، همه این راه را رفته و این سنت را پذیرفته اند. اگر چنین نبود، مردمان همه یا بی دین بودند، و یا همه پیروان یک دین و آئین می شدند.

اتکاء به رسانه‌ها

دامنه دانش با سرعت شگفت آسائی درگسترش است، اما کسانی که از دُرْدانه‌های این دریای بی کران بهره برند کمیابند. برای اینکه به بینید مردمان چه دوست دارند و رسانه‌ها به آنها چه می آموزند، کافی است به برنامه‌های تلویزیونی نظر نمائید. برای شناسائی سطح معلومات مردم تحصیل کرده، یک خبرنگار، گروهی از محصلین دانشگاه را با چند سؤال ساده درباره امور دنیا، به آزمایش گذاشت. نادانی و ناآگاهی آنها بحدی بود که خبرنگار اظهار شرمندگی نمود.

این نوع مصاحبات بسیار نادر است، زیرا درآمد و بقای رسانه‌ها بسته به تعداد بینندگان و شنوندگان آنها است. مدیران این شرکت‌ها با رسانه‌های شبیه خود در رقابتند. موفقیت آنها در این است که به شنوندگان آنچه را دوست دارند بگویند. مردمان را از نادانی و عیوب و نواقص خود آگاه نمودن، چندان مطلوب و محبوب نیست. این خود نقطه ضعف دیگری در شخصیت انسان است. بعکس، بجای آگاه نمودن شنوندگان و بینندگان، رسانه‌ها می‌کوشند که آئینه تعصبات، کوتاه‌نظری و نادانی آنها شوند. سیاستمداران نیز همین راه را رفته و می‌روند. آنها نیز می‌کوشند تا نظریات خود را تا حد امکان با افکار و باورهای رأی‌دهندگان سازگار سازند، و الا از حمایت و رأی آنها محرومند. علمای مذهبی نیز همین راه را رفته و می‌روند. در این گفتار، پولس این وضع اسفبار را پیش‌بینی نموده:



زمانی خواهد رسید که مردمان از حقیقت روگردان شوند و به معلمینی گوش دهند که آنچه گوش‌هایشان دوست دارد، بشنوند.
 نامه دوم پولس به تیموتائوس، فصل ۴، شماره ۳

اگر راه و رسم سیاستمداران و پیشوایان مذهبی چنین است، از دیگران چه انتظاری می‌توان داشت؟ آگاهی از این نقطه ضعف و حلقه سست، درسی است دیگر به کسانی که نیروهای نفس نزدیک‌نگر و خودبین را نادیده می‌گیرند و خرد را بدون عشق به یزدان برای سعادت انسان کافی می‌شمردند.

مقاومت در برابر افکار تازه

در زبان انگلیسی این دو واژه بسیار بکار می‌روند: "ذهن بسته" و "ذهن باز."^۱ این واژه‌ها از اهمیت بسیار برخوردارند، زیرا بصورت نمادین، تصویری از ذهن انسان نشان می‌دهند. شما سعی کنید با دلیل و برهان، نظر دیگران را نسبت به یک موضوع مهم تغییر دهید. چند درصد آنها با ذهن باز به سخن شما گوش می‌دهند؟ شمار این مردمان حتی از یک درصد هم کمتر است، در حالی که باید درست عکس این باشد. به محض اینکه سعی می‌کنیم نظر کسی را نسبت به مسئله مهمی—چه شخصی، چه اجتماعی، چه سیاسی، چه دینی—تغییر دهیم، به مقاومت برمی‌خوریم، انگار هر کس برای حفظ عقایدش سنگری ساخته و آماده دفاع است. ذهن بسته مانند تخم مرغ از درون می‌گنجد؛ ذهن باز چون چشمه روان و خوشگوار همواره تازه و شاداب است. جای شگفتی بسیار است! حتی بیشتر کسانی که "نواندیشی" را می‌ستایند و آنرا راه نجات مردمان می‌شمردند، بدون کمترین آگاهی از تمایلات خود، به همین بیماری مزمن گرفتارند.

^۱ "open-minded" و "closed-minded"



اتکاء به مکانیسم‌های دفاعی

اگر شما کلاسی در روانشناسی گرفته‌اید یا کتابی در این باره خوانده‌اید، می‌دانید که یکی از تحقیقات مهم روانشناسان، مطالعه "مکانیسم‌های دفاعی" است. این مکانیسم‌ها، راه‌هایی هستند که مردمان تمایل دارند برای حفظ خود از روبرو شدن با تجربیات تلخ و همچنین برای توجیه رفتار نامعقول و ناروای خود، بکار برند. آگاهی از این تمایلات، روزنه‌ای به انسان‌شناسی و خودشناسی بروی ما می‌گشاید. بسیاری از آنها راه‌هایی هستند که مردمان کم و بیش برای "خود فریفتن" بکار می‌برند*:

واپس‌رانی (repression): ایده یا تجربه‌ای را با ذهن "خودآگاه" پنهان نمودن.

فرونشانی (suppression): ایده یا تجربه‌ای را با ذهن "ناخودآگاه" پنهان نمودن.

واپس‌روی (regression): بازگشت به مراحل ابتدائی رشد و تکامل.

انکار (denial): انکار واقعیت.

جابجایی (displacement): انتقال احساسات از یک شخص و یا شیئی (تهدید کننده و یا غیر قابل دسترس) به فرد و یا شیئی امن‌تر و قابل پذیرش‌تر.

دلیل‌تراشی (rationalization): پنهان ساختن جنبه‌های منفی شخصیت یا رفتار ناروا، با تأکید و تقویت اغراق‌آمیز جنبه‌های مثبت آن.

توجیه عقلی (intellectualization): استفاده مفرط از تفکر و منطق انتزاعی. پرهیز از احساسات آزار دهنده با تمرکز بر جنبه‌های عقلانی.

* این نمونه‌ها، از این مرجع اینترنتی <http://azizi-r.blogfa.com/post-224.aspx> اقتباس شده‌اند.



درون فکنی (introjection): احساسات، ارزش‌ها و ویژگی‌های فرد دیگر را تجربه نمودن. نسبت دادن افکار و احساسات دیگران به خود و تقلید از آنها.

برون فکنی (فرا فکنی) (projection): نقطه مقابل درون فکنی است. نسبت دادن احساسات، امیال، افکار، و گرایشات نامطلوب، ناخوشایند، و غیر اخلاقی خود به افراد دیگر.

همانندسازی (identification): الگو قرار دادن دیگران، تطابق خود با دیگران بطور ناخودآگاه. افزایش احساس ارزشمندی با همانند سازی خود با شخصیت‌های برجسته و نامدار.

واکنش سازی (reaction formation): احساس و نیت خود را بطور اغراق آمیز، به عکس آن چیزی که هست ابراز نمودن (نوعی تظاهر).

آرامانی ساختن (idealization): مهم دانستن ویژگی‌های مثبت، و ناچیز شمردن یا نادیده گرفتن خصوصیات منفی. (عاشق تنها خوبی‌های معشوق خود را می‌بیند و از دیدن بدی‌های او عاجز است.)

خیال‌پردازی (fantasy): گریز موقت از شرایط دردناک و توسل به خیال‌پردازی.

بی‌ارزش سازی (devaluation): اهداف مطلوب و خواستنی، اما غیر قابل دسترس، را بی‌ارزش دانستن.

ناچیز شماری (trivialization): کوچک شمردن مسائل مهم و جدی.

طفره و انحراف (deflection): منحرف کردن توجه بسوی مسائل و افراد دیگر.

دوپاره سازی (splitting): مردمان را به دو گروه خوب و بد تقسیم نمودن. همه چیز را سیاه و سفید دیدن.



گسستگی (dissociation): تفکیک گروهی از افکار و فعالیت‌ها از بخش اصلی سطح هشیاری و گریز روانی از شرایط آسیب‌زا.

قدرت مطلق و یا همه‌توانا (omnipotence): فرد بر این تصور است که گوئی از یک قدرت، توانائی، و یا موهبت ویژه‌ای برخوردار است.

خیال‌پردازی در خودمانده (autistic fantasy): نوعی خیال‌بافی شدید است. فرد یک زندگی خیالی برای خود می‌آفریند.

آنچه ذکر شد، گروهی از مکانیسم‌های دفاعی است که مردمان کم و بیش برای حفظ خود از روبرو شدن با رویدادهای ناگوار، بخصوص برای خود فریفتن بکار می‌برند. علاوه بر آنچه ذکر شد، راه‌های دیگر نیز هست.

آگاهی از این مکانیسم‌ها، این پرسش را به ذهن ما می‌آورد: "آیا انسان اصولاً موجودی احساسی است، یا عقلانی؟ اگر عقلانی است، چرا اینهمه راه‌های خود فریفتن برای خود یافته و از تار و پود خیال و آمل اینهمه پرده‌های گمراهی و خودخواهی بافته است؟"



انسان شناسی

بخش دوم

حلقه‌های شکننده و سست

در شخصیت انسان

دروغ‌پردازی و خود فریفتن

نقش دروغ‌پردازی در زندگانی انسان بیش از آن است که به تصور آید. تا این نقش را درست نشناسیم، و اسرارش را فاش ننمائیم، جهان آسایش و آرامش نخواهد یافت.



از دوراه می‌توان دروغ گفت: به‌خود و به‌دیگران. به‌دیگران از روی قصد و اراده دروغ گفتن کاری است آسان، بدون پیچیدگی. دروغ گفتن به‌خود، به‌عکس کاری است بسیار پیچیده و مبهم، به‌حدی که می‌توان آنرا "هنر" دانست. مردمان این هنر را به‌تدریج و با تمرین، و بیشتر به‌صورت ناخودآگاه می‌آموزند. این نوع دروغ، مانند دروغ گفتن به‌دیگران کاری آسان نیست و اهمیتش به‌مراتب بیشتر است. زیرا چنان پیچیده و ماهرانه است که اسرارش از سازنده آن نیز پنهان است.

برای توفیق در انسان‌شناسی، باید پرده از چهره این دشمن مکار و سرسخت برداریم، و آنرا آنطور که هست بشناسیم. آگاهی از این هنر پیشرفته و به‌ظاهر زیبا و فریبا، بر بینائی ما در شناسائی نفسِ خودخواه و خودبین ما می‌افزاید.

از نشانه‌های اختیار و آزادی انسان این است که می‌تواند هر چیزی را هرطور بخواهد تغییر دهد تا در نظرش زیبا جلوه نماید. در زبان فارسی، واژه خاصی برای این هنر نداریم. واژه‌های "دروغ‌پردازی" و "خود فریفتن" مناسب به‌نظر می‌رسند. دروغ‌پردازی "رنگی" است زیبا و محبوب در اختیار همه انسان‌ها تا آنچه را دوست ندارند با آن پوشانند و به‌رنگی و تصویری مطابق میلشان آنرا آرایش بخشند. این هنر، مانند هنر رنگرزی لکه‌ها را می‌پوشاند و زشت را در نظر ما زیبا و فریبا جلوه می‌دهد.

كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

سوره یونس، آیه ۱۲

این چنین رفتار خطاکاران در نظرشان زیبا جلوه می‌کند.

همانطور که هر لکه‌ای را با رنگ می‌توان پوشید، برای خود فریفتن نیز می‌توان هر فکر نامالیم و رفتار نادرستی را با دروغ‌پردازی از خود پنهان داشت. رنگ‌های خود فریفتن متفاوتند، بعضی کم‌رنگ و روشنند، و بعضی پررنگ و تیره. مکانیسم‌های دفاعی، تفاوت و تنوع این رنگ‌ها را نشان می‌دهند.



دیدن لکه هر کجا باشد، چه بر صورت، چه بر لباس، چه بر دیوار، حس بینائی ما را آزار می دهد. از این جهت، هنر خود فریفتن بسیار محبوب و متداول است. زیرا بدون آن، وجدان انسان راحت و آرام نمی گیرد. عامه مردمان، بدون کمترین آگاهی، آنرا پیوسته بکار می برند.

در کتاب های آسمانی، سخن از راستگوئی و دروغ گوئی بارها به میان آمده. رمز اینهمه تأکید و تکرار چیست؟

بدترین اخلاق و مبعوض ترین صفات که اساس جمیع شرور [شرها] است دروغ است. از این بدتر و مذموم تر صفتی در وجود تصور نگردد.^۱ حضرت عبدالبهاء

همانقدر که دروغ به خود و به دیگران ریشه بدی هاست، صداقت نیز ریشه نیکی هاست.

صدق و راستی، اساس جمیع فضائل انسانی است. اگر نفسی از آن محروم ماند، از ترقی و تعالی در کلیه عوالم الهی ممنوع گردد.^۲ حضرت عبدالبهاء

اگر "صداقت" سخن گوئی داشت، بما چه می گفت؟

یا معشرالبشر انی جئتکم من لدی الصدق الاکبر لاعرفکم علوه... و عزه و بهانه لعل تجدون سیبلا الی الصراط المستقیم تالله انّ الذی تزين بهذا الطراز الاول انه من اهل هذا المقام المنیر ایاکم یا قوم ان تدعوه تحت مخالف الکذب خافوالله و لا تکنوا من الظالمین مثله مثل الشمس اذا اشرفت من افقها اضئت بها الافاق...^۳ حضرت بهاء الله

ای مردمان! من از جانب "راستی بزرگ" پیش شما آمده ام تا مقام بلند... و عزت و شکوه آن را به شما بیاموزم، شاید راه راست را به یاری آن بیابید. به خدا سوگند! هر کس به این "زیور نخستین" آراسته شود، به مقام بلند آن راه یابد. ای مردمان! مبادا راستی را در زیر چنگ های دروغ بگذارید. از خدا بترسید و از ستم کاران مباشید. مثل راستی مثل آفتاب است که هرگاه از افقش بتابد، عالم را روشنی بخشد...



امروز روز راستگویان است که از خلق گذشته‌اند و بحق پیوسته‌اند و از ظلمت دوری جست به روشنائی نزدیک شده‌اند.^۴ حضرت بهاء‌الله

هنر دروغ‌پردازی و خود فریفتن حائز چنان اهمیتی است که باید در فصلی مستقل مورد بحث قرار گیرد. از صدها نمونه از این هنر محبوب، شایسته است به یک نمونه توجه کنیم. محبوب‌ترین بهانه مردمان برای انکار فرستادگان یزدان، چه بوده؟ آن منکران به خود گفته‌اند: بهترین داورِ شناسائی پیامبران، فقها و پیشوایانند. مسئولیت رد یا قبول پیامبران را باید بر عهده آنها گذاشت. با این دروغ و به این آسانی، مردمان خود را از پذیرش بزرگترین مسئولیت معاف داشته‌اند. تاریخ ظهور پیامبران نشان می‌دهد که بر خلاف انتظار مردمان، پیشوایان، بجز معدودی، پیوسته پیشوای گمراهی پیروانشان شده‌اند، نه هدایت آنان. این دنیا پرستان جاه‌طلب، خود را راستگو و پیامبران را دروغگو خوانده‌اند. و برای حفظ مقام خود، کتابها مملو از دروغ و بهتان درباره آنان نگاشته‌اند. این آیه خطاب به دروغگویان عصر ماست:

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ.

در آنروز، وای بر دروغگویان.

سوره مسلات، آیه ۱۵

غفلت و قصور

غفلت و قصور در بیشتر امور—از رعایت سلامت گرفته، تا امور خانوادگی و تأمین آینده، و رفع نیازهای معنوی—یکی دیگر از حلقه‌های سست و شکننده در شخصیت انسان است. در کتاب‌های آسمانی، آیات بسیار درباره این حلقه سست می‌توان یافت:

قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ.

چه اندک پند می‌پذیرید!

سوره غافر، آیه ۵۸



حضرت بهاء الله

عالم را غفلت فرو گرفته.^۹

نتیجه غفلت، ظلم و خیانت به خود ماست:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.
خداوند به آنها ستم نمود. آنها خود به نفس خود ستم نمودند.

سوره عنکبوت، آیه ۴۰

الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ.

کسانی که به نفس خود خیانت می‌ورزند.

خیانت به نفس یعنی چه؟ روح ما هدیه خداست. این هدیه را باید از دست دزدان حفظ نماییم. این سارقان و ظالمان کسانی هستند که ما را بسوی تعصب و خرافه‌پرستی و دنیاپرستی و غفلت و بی‌خبری از جهان معنوی، سوق می‌دهند. عجب آنکه خود ما نیز ممکن است بدون آگاهی در این خیانت و ظلم که نسبت به خود ماست، شریک و سهیم باشیم! نتیجه این خیانت و سرقت چیست؟ جز فقر و فلاکت معنوی چه انتظاری می‌توان داشت؟

اما مشکل اینجاست: فقر معنوی ما در این دنیا ناپیداست. تنها پس از سفر از این سرا ناگهان می‌بینیم که روح ما، که پر شکوه‌ترین آفریده خداست، از برترین ارمغان و افتخار یعنی عشق به یزدان و بندگانش بی‌بهره است. شرمندگی ما از دیدن این منظره دردناک ناگفتنی است.

علت و موجب غفلت چیست؟ تنها به یک علت از ده‌ها علت توجه کنید. در هر انسانی تمایلی هست که از حال آگاه باشد و از مال ناآگاه. زیرا حال در پیش چشم است و اثراتش معلوم، اما مال از چشم دور است و اثراتش نامعلوم.

سوره انسان، آیه ۲۷

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا.

اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و "روز گرانبار" (روز روبرو شدن با حساب و کتاب) را پشت سر می‌افکنند.



به این مثال توجه کنید. بسیاری از مردمان آرزو دارند که با زمامداری و یا ورزشکار و خواننده معروفی هم‌صحبت و هم‌نشین شوند. حتی از داشتن "امضائی" از یک ستاره محبوب بر خود می‌بالند. آیا این مردمان چنین آرزویی را نسبت به خالق خود هم دارند؟ از شناسائی و نزدیکی با و نیز بر خود می‌بالند؟ اگر پرده‌های غفلت و ظن و گمان را از چشم دل برداریم، ناگهان خواهیم دید که آنچه در این جهان به آن عشق می‌ورزیم و بر آن قدر می‌نهمیم، و هر آرزویی که در دل می‌پروریم، در برابر عشق خدا و نزدیکی به خدا، جز نیستی محض چیزی نیست.

عاشقان این دنیای فانی که از سرنوشت جاودانی خود غافلند، بدون آنکه بدانند یک قطره ناچیز را بر چشمه‌های گوارا و یک سنگریزه را بر انبوهی از جواهر گرانبها ترجیح می‌دهند. این چنین است قدرت نیروهای نفس و هوی. این نفس نیرومند و مگّار، به جلوه و جلای این دنیا می‌افزاید، اما روی زیبای خدا را که از آنچه به تصور آید زیباتر است با هوس‌ها و نیرنگ‌های خود از "روح درون‌نگر" پنهان می‌دارد. آیا قصور و غفلتی از بی‌اعتنائی به سرچشمه امیدها و شادی‌ها می‌توان تصور نمود؟

اشهد حينئذ بانك ما خلقت نفسا الا لعرفان نفسك و من فاز به فاز بكل الخير

حضرت بهاء الله

عما قدرته في الواح قضائك و صحائف تقديرك.^۶

ای پروردگارا! در این هنگام شهادت می‌دهم که انسانی را نیافریدی مگر برای شناسائی خود. هر کس به این مقصود فائز شود، بهمه خوبی‌هایی که در لوحه‌های قضا و تقدیرت مقدر فرموده‌ای دست یافته.

بی‌اعتنائی به دعوت پیامبران

پیامبران سخن‌گوی یزدانند. آیا افتخاری والاتر از شنیدن سخن یزدان می‌توان تصور نمود؟ در طی قرون و اعصار، مردمان با این نمایندگان و فرستادگان خدا چگونه رفتار نموده‌اند؟ چرا مردمان بزرگ‌ترین هدیه یزدان را در جمیع



عصرها نادیده انگاشته و می‌انگارند؟ چرا به دعوت یزدان برای خیر و سعادت جاودانی خود پاسخ نمی‌دهند؟ مثلاً می‌گویند: "از کجا می‌دانم این راست است؟ گذشته از این، فرصتی برای مطالعه و تحقیق ندارم." به این آسانی خود را از جستجو معذور می‌دارند، غافل از آنکه با این بهانه، خود را تا ابد از بزرگترین منشأ سعادت و خوشبختی در دو عالم محروم نموده‌اند. آیا ضرر و زبانی از این بیشتر می‌توان تصور نمود؟

نادیده گرفتن این رویداد بزرگ و بی‌همتا، یعنی ظهور دو فرستاده یزدان را برای نجات نوع انسان نباید امری کوچک شمیریم. زیرا کتاب‌های آسمانی همه ما را تحذیر نموده‌اند که قصور در این کار منجر به محرومیت ابدی از بزرگترین نعمت‌ها و بخشش‌های پروردگار است.

آنچه فوت شود ابداً بر تدارک آن قادر نبوده و نخواهید بود.^۷ حضرت بهاء‌الله

اگر از نفسی امری فوت شود، به‌قربانهای لایحسی [بی‌شمار] تدارک آن ممکن

نه.^۸ حضرت بهاء‌الله

جهد نمائید که فوت نگردد از شما امری که سبب تأسف ابدی شود و علت

ندامت دائمی گردد.^۹ حضرت بهاء‌الله

یکی از مهمترین واژه‌هایی که در کتاب‌های آسمانی بکار رفته، ابد یا ابدیت است. خالق ما بما خبر می‌دهد که اقامت ما در بهشت (نزدیکی به خدا) یا دوزخ (دوری از خدا) ابدی است:

لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ [تا ابد]... رُوحُ مُؤْمِنٍ وَ مُنَافِقٍ فِي مَقَامِ خُودِ [می‌ماند] وَ كُلُّ فِي

فَلَكَ يَسْبَحُونَ.^{۱۰} حضرت بهاء‌الله

* منافق: دورو، محروم از فضیلت یکرنگی و راستی و درستی. وَ كُلُّ فِي فَلَكَ يَسْبَحُونَ: (قرآن، سوره انبیاء، آیه ۳۳). عالم هستی (هرچه هست) در آسمان شناور است. (بنابر کشفیات جدید، عالم هستی پیوسته در گسترش است expanding universe). رابطه این آیه با موضوع مورد بحث، نیازمند به‌بحثی جداگانه است.



آیا هرگز درباره "ابد" یا "ابدیت" تأمل نموده‌اید؟ از زمان ظهور حضرت موسی تا کنون، کمتر از ۴,۰۰۰ سال می‌گذرد. چه وقایعی در طی این سال‌ها رخ داده؟ چه نسل‌ها که آمده و رفته‌اند. حال ۴,۰۰۰ سال را با یک میلیون سال بسنجید، و به تدریج آنرا به صد میلیون، هزار میلیون، ده هزار میلیون، و صد هزار میلیون سال برسانید. این کار را آنقدر ادامه دهید تا خسته شوید. آنگاه آخرین عددی را که به دست آورده‌اید بر "بی‌نهایت" تقسیم کنید. حاصل این تقسیم چیست؟ بنابر قانون ریاضی، حاصل آن برابر صفر است! زیرا هر عددی، هرچه بزرگ باشد، در برابر "بی‌نهایت" صفر است.*

اگر کسی به صحت گفتار پروردگار یقین نماید و اخطار و تحذیر او را کوچک نشمارد، چگونه ممکن است که سرنوشت ابدی و دائمی خود را به مخاطره اندازد؟ چگونه ممکن است که انسان دانا و خردمند، این وظیفه بزرگ، یعنی پذیرش فرستاده یزدان را مافوق هر وظیفه دیگر نگذارد؟ جز قصور و غفلت، چه علتی می‌تواند موجب این قصور و غفلت شود؟

برای رهایی ما از دام غفلت، خداوند بارها ما را دعوت می‌کند که تا فرصت داریم، یعنی تا این جهان را ترک نگفته‌ایم، برای سعادت جاودانی خود بکوشیم، زیرا زمان بس زودگذر است:

دنيا نمايشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته. دل باو
مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباحثید از غفلت کننده‌گان. به راستی
می‌گویم که مثل دنیا مثل سرابی است که به صورت آب نماید و صاحبان عطش
در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باورسند، بی بهره و بی نصیب مانند.^{۱۱}
حضرت بهاء الله

* این جهان آئینه جهان جاودان است. در آن جهان، زمان به صورت دیگر و حقیقت دیگر جلوه می‌کند.



مَثَل شَمَا مَثَل طَیْرِی اسْت کِه بَه اَجْنَحَه [بالهای] مَنِیعَه دَر کَمَال رُوح و رِیحَان*
 دَر هَوَاهای خُوش سَبْحَان^{۱۰} بَا نَهائِت اطمینان طیران نماید، و بعد به گمان دانه
 به آب و گل ارض میل نماید و به حرص تمام خود را به آب و تُراب [خاک]
 بیالاید، و بعد که اراده صعود نماید، خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید. چه که
 اجنحه آلوده به آب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود.^{۱۲} حضرت بهاء الله

دَر هَر حَین دُنیا نَدا می نماید و می گوید: ای پسر آدم! زود است به تراب راجع
 شوی و زخارف و ثروت و عزت به تو وفا ننماید، چنانچه به احدی قبل از تو وفا
 ننموده.^{۱۳} حضرت بهاء الله

یک ذره از اعمال فی سبيله* تعالی ضایع نشده و نخواهد شد. لَعْمَرُالله* جزای
 آنرا در جمیع عوالم مشاهده نماید و به آن فائز گردد. جهد نمائید تا کنوز اعمال
 خالصه نزد حافظ امین ودیعه گذارید.^{۱۴} حضرت بهاء الله

عشق به مال و منال

یکی از نقاط ضعف انسان و حلقه های نامطلوب در شخصیت انسان،
 حرص و آزاست. رشک و آز با هم توأمند. از نتیجه رشک بردن بر دیگران
 و مسابقه با آنان در اندوختن و انباشتن مال و منال است.

بگو! ای مردمان: تاریکی آز و رشک روشنائی جان را پوشاند، چنانکه ابر
 روشنائی آفتاب را.^{۱۵} حضرت بهاء الله

جان گنجینه راز من است، او را به دست آز مسپارید.^{۱۶} حضرت بهاء الله

* روح و ریحان: راحت و آسایش، شادی و صفا.

۱۰ سُبْحَان: پاک و مقدس.

* فی سبيله: در راه او

* لَعْمَرُالله: سوگند به خدا.



امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت... و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان آز سرگردان بماند.^{۱۷} حضرت بهاء‌الله

بیشتر مردمان به‌زبان می‌گویند که خوشبختی را در ثروت نمی‌توان یافت، اما در عمل نشان می‌دهند که سرچشمه شادمانی و کامرانی را در اندوختن و انباشتن مال و منال می‌دانند. چه بسیارند کسانی که آرزوی ثروت این دنیای بی‌وفا را در سر می‌پرورند، اما از ثروت جاودانی بی‌خبرند.

برای نزدیکی به‌خدا باید پیوسته با تمایلات نفس نزدیک‌نگر به‌مبارزه برخیزیم. این نفس پیوسته ما را به‌عشق دنیا می‌کشاند و از عشق به‌خدا باز می‌دارد.

در کتاب‌های آسمانی مراجع بسیار درباره این نقطه ضعف انسان می‌توان یافت. بنابر شهادت یزدان، آنچه در این دنیا داریم و به‌آن دل می‌بندیم، همانند تارهای عنکبوت سست و بی‌اعتبار است:

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ... وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ.

سوره عنکبوت، آیات ۴۳، ۴۱

داستان زندگانی کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار نموده‌اند (منکرین) شبیه خانه عنکبوت است... این مثل‌ها را برای مردمان می‌زنیم، اما جز مردم آگاه کسی مقصود آنها را در نمی‌یابد.

وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا.

سوره فجر، آیه ۲۰

و شما مال را دوست دارید، چه دوست داشتنی!

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ.

سوره همزه، آیات ۱-۳

وای بر هر بدگوی عیب‌جویی که مالی گرد آورد و به‌شمردن آن پردازد و چنین پندارد که مالش او را جاوید ساخته.

ثروت عالم را وفائی نه. آنچه را فنا أخذ نماید و تغییر پذیرد، لایق اعتنا نبوده و نیست.^{۱۸} حضرت بهاء‌الله



اگر صاحب یک ریال، صد ریال، یا هزارها میلیارد ریال باشیم، و حتی گنج‌های عالم را به دست آوریم، خانه ابدی ما جز قبرستان کجاست؟

أَلِهَاتِكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ
سوره تکاثر، آیات ۱-۳
فزون طلبی شما را بازی داد تا آنکه با قبرها روبرو شدید.

در عصر ما عشق به دنیا بر عشق به خدا بیش از پیش فزونی یافته. بیشتر مردمان در طلب درهم و دینارند و کمتر کسانی خواستار عزت و نعمت پایدار. آیا در کتاب‌های الهی جمله‌ای مثل این دیده‌اید: خوشا به حال ثروتمندان، ملکوت الهی منزل آنان است! بر عکس آنچه درباره ثروت و ثروتمندان می‌بینیم اخطار است:

ای مغروران به اموال فانیه! بدانید که غنا سدیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مَقْرُوب* وارد نشود، و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید، مگر قلیلی...^{۱۹}
حضرت بهاءالله

عشق به دنیا مانع شناختن خداست:

چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل مرده جز به گُل پزمرده مشغول نشود، زیرا که هر قرینی قرین خود را جوید و به جنس خود انس گیرد.^{۲۰}
حضرت بهاءالله

چرا مردمان این چنان در طلب ثروت این جهان می‌کوشند، اما از ثروت آن جهان که نزدیکی به یزدان است غافلند؟

لا ینفع النَّاسَ ما عندهم من الاثاث و ما ینفَعهم غفلوا عنه سوف ینتبهون و لا یجدون ما فات عنهم فی ایام ربِّهم العزیز الحمید.^{۲۱}
حضرت بهاءالله
آنچه اثاث نزدشان دارند، به آنها سودی نمی‌بخشد. و از آنچه به آنها سود می‌رساند، غافلند. دیری نپاید که بیدار شوند و آنچه را در روزهای پروردگار عزیز و حمید خود از دست داده‌اند، نیابند.

* مَقْرُوب: اشاره به نزدیکی به خدا.



زخارف، ناس را به‌شأنی اخذ نموده، که از این فضل اعظم غافل و محجوب‌اند.
زود است، کل را موت اخذ نماید... ۲۲
حضرت بهاء‌الله

سوء استفاده از نعمت‌های الهی

یکی از نعمت‌های بزرگ الهی به‌انسان، اختیار و آزادی است. سوء استفاده از این نعمت یکی دیگر از حلقه‌های سست در شخصیت انسان است. با داشتن این فضیلت و قدرت، و این حلقه در شخصیت خود، انسان قادر است هر نعمتی را مورد سوء استفاده قرار دهد. آیا چیزی هست که از آن سوء استفاده نشود؟ آیا از حکومت و سیاست سوء استفاده نشده؟ آیا از خانواده سوء استفاده نشده؟ آیا بچه‌های معصوم از ظلم پدران و مادران ظالم در امان بوده‌اند؟ آیا پدران و مادران در معرض بدرفتاری فرزندان نااهل خود نبوده‌اند؟ بهر سو که می‌نگریم، نقاط ضعف انسان را که از نفس نزدیک‌نگر و خودخواه بشر سرچشمه می‌گیرند، در کاوش و کوشش می‌یابیم.

به‌گفتار سیاستمداران از حزب‌های گوناگون گوش دهید. چرا اینهمه تعصب و مخالفت میان آنها رایج است؟* چرا مردمان بخاطر تنوع رنگ پوستشان، به یکدیگر به‌نظر حقارت می‌نگرند؟ چرا در جنگ‌های داخلی آمریکا بیش از ۷۰۰,۰۰۰ نفر بخاطر تعصب نژادی کشته شدند؟ چرا در کشور کنگو، بخاطر کسب قدرت و ثروت، در ده سال اخیر، سه الی چهار میلیون نفر کشته شدند؟ چرا در عراق و ایران و سوریه صدها هزار نفر بدست حکومت خود کشته شدند؟ چرا شش میلیون یهودی از کودکان شیرخوار تا پیران سالخورده در مرفی‌ترین کشورها به‌قتل رسیدند؟ چرا در کشور رواندا در آفریقا، اعضای یک قبیله وقتی به‌قدرت رسیدند، ۸۰۰,۰۰۰ نفر از قبیله دیگر از هموطنان

* یکی از خبرنگاران اخیراً گفت: The meanest game in Washington is politics.
پست‌ترین بازی در واشنگتن سیاست است.



خود را کشتند؟ چرا در کره شمالی اینهمه ظلم و ستم حکمفرماست؟ چرا حکومت کمونیستِ کمروژ، بیش از یک میلیون از مردمان فرهیخته و هنرمند را در کمبوجیه به قتل رسانید؟ چرا در مکزیک در سال‌های اخیر، حدود ۳۰,۰۰۰ نفر بخاطر پرورش و فروش مواد مخدره به قتل رسیده‌اند؟ چرا اینهمه مردمان در سراسر جهان یکدیگر را می‌کشند؟ این کشتارها بنابر آخرین آمار سازمان ملل هر سال نزدیک به نیم میلیون نفر می‌رسد (۴,۳۷۰,۰۰۰).

چرا ظلم به زنان و دختران و تجاوزات و انحرافات جنسی در سراسر عالم، حتی در ممالک پیشرفته، شایع است؟ چرا در کشور پهناور هندوستان، برای افتخار پسر داشتن، هر سال تعداد بی‌شماری دختر کورتاژ می‌شوند، و در بعضی نواحی بخاطر کمبود دختر، دخترها را از نواحی دیگر می‌دزدند؟*

صدها و هزارها نمونه از بی‌عدالتی و بی‌وجدانی مردمان در سراسر جهان می‌توان شاهد آورد. سبب اینهمه ظلم و ستم و انحراف چیست؟ آیا جز نفس نزدیک‌نگر و خودبین که در همه انسان‌ها حکمفرماست، می‌توان موجبی دیگر تصور نمود؟

ما بخاطر بد رفتاری گروهی از پدران و مادران، پدر و مادر بودن را بد نمی‌دانیم. بر همین قیاس، چرا بد رفتاری و دو روئی از گروهی مذهبیان را میزان شناسائی دین و ایمان دانیم؟

مخالفان دین، چندان توجهی به جنگ‌های غیر مذهبی ندارند. تاریخ شاهدهی است گویا بر اینکه کشورها پیوسته با یکدیگر در جنگ و جدال

* اخیراً بخاطر بی‌عدالتی حکومت هندوستان نسبت به حقوق زنانی که مورد تجاوز مردان قرار می‌گیرند، در سراسر هندوستان زنان دست به تظاهر زدند. در دانشگاه‌های آمریکا، بنابر آخرین آمار، یک پنجم دختران مورد تجاوز جنسی (sexual assault) قرار می‌گیرند. حدود چهل تا پنجاه درصد از زنان و مردان آمریکائی اقرار می‌کنند که در دوران ازدواج با مردان و زنانی غیر از همسر خود روابط جنسی داشته‌اند.



بوده‌اند. موجب این جنگ‌ها چه بوده؟ مردمان ظالم و مستبد و مکار، هر راهی را برای رسیدن به قدرت و هدف‌های شوم خود بکار برده و می‌برند. دین نیز یکی از آن راه‌هاست. آیا اشاعه حس برتری نژاد در آلمان، و گسترش فلسفه برابری و برادری در روسیه و چین، موجب مرگ ده‌ها میلیون مردم بی‌گناه نشد؟ لشگرکشی‌ها و جنگ‌ها میان کشورها در طی هزاره‌های پیشین همه نشانه‌ای از قدرت و تسلط نفس نزدیک‌نگر بر انسان است. هدف از خداشناسی، تسلط بر این نفس است و تسلیم این نفس به خدا.

نفس را فقیر نما تا در عرصه بلند غنا وارد شوی.^{۲۳} حضرت بهاء‌الله

باید به‌نار عشق حجاب‌های نفس شیطانی سوخته شود تا روح...لطیف و پاکیزه گردد.^{۲۴} حضرت بهاء‌الله

ای دوست! از نفس بیگانه شو تا به‌یگانه بی‌بری، و از خاکدان فانی بگذر تا در آشیان الهی جای‌گیری.^{۲۵} حضرت بهاء‌الله

آگاهی از اینهمه حلقه‌های شکننده و سست چه درسی از انسان‌شناسی بما می‌آموزد؟ چگونه می‌توان بر اینهمه غفلت و قصور فائق آمد؟ فصل بعد بحث این مطلب است.



مهم ترین درس انسان شناسی

آگاهی از نقاط ضعف و حلقه‌های سست و شکننده در شخصیت انسان، چه درسی بما می‌آموزد؟ درسی که دوست نداریم بپذیریم و به حقیقت آن اقرار نمائیم، یعنی: انسان اصولاً موجودی احساسی است، نه عقلانی. کسانی که عاشق حقیقت باشند و خرد را چراغ راه خود نمایند، چون کیمیا کمیابند. به گفته یک روانشناس معروف: "انسان موجودی است منطقی ساز، نه منطقی."

شناسائی انسان، نخستین گام در راه بهبود جهان است. برای رفع بیماری، باید نخست بیماری را بشناسیم. تا انسان را آنطور که هست نشناسیم، چگونه می‌توانیم برای رفع مشکلات جهان گام برداریم؟ آگاهی از اینهمه



نقاط ضعف بما نشان می‌دهد که پرورش انسان بهتر و تأسیس دنیای بهتر، چقدر دشوار است. بدون یاری و حمایت پروردگار، توفیق در این کار بهیچ وجه ممکن نیست. سنگرهای دفاعی نفس نزدیک‌نگر و خودخواه و مگار چنان محکم و استوارند که حتی با کمک و یاری یزدان، در هم شکستن آنها و عبور از آنها، کاری است بس دشوار، تا چه رسد بدون هدایت و حمایت پروردگار.

در عرصه علم و دانش، خرد توانا و فرمانرواست. زیرا نفس نزدیک‌بین را به آن عرصه راهی نیست. اگر چنین نبود، قافله دانش به پیش نمی‌رفت. اما در زندگانی شخصی و اجتماعی و عاطفی و اعتقادی انسان، علم و دانش و منطق را چندان نفودی نیست. مثلاً ترقیات تمدن مادی در این دو قرن، از اشاعه طلاق و مشکلات خانوادگی نکاسته، بلکه بر آنها افزوده است. آیا روح انسان که آئینه شکوه و بزرگی یزدان است، با علم اعداد و اجسام—ریاضیات، فیزیک، شیمی، و بیولوژی—قابل قیاس است؟

آنان که خرد و دانش را برای هدایت و سعادت بشر کافی می‌دانند، و دین و ایمان را لازم نمی‌شمرند، یا نفس نزدیک‌نگر و خودبین انسان را شناخته‌اند، یا آنرا نادیده می‌گیرند. اگر این خرد دوستان، نفس خودخواه انسان را نیک بشناسند، و این فرمانروای مستبد و یکه‌تاز میدان خودخواهی را که منشأ بلاها و بدبختی‌های جهان است، به معادله انسان شناسی خود بیافزایند، تصورات و انتظارات آنها مانند برگ‌های پائیزی، همه بر باد می‌روند. نفس خودخواه و کوتاه‌نظر انسان، نه خرد می‌شناسد، و نه خرد بر آن اثری دارد.

بزرگترین و برجسته‌ترین خردگرایان جهان، خود سخت گرفتار این نفس‌اند و برای مقابله و مبارزه با آن، نیاز به نیروئی مافوق خود دارند. آن نیرو جز عشق



پروردگار هرگز چیزی نبوده و هرگز نخواهد بود. آن عشق از هر چه به‌تصور آید، با شکوه‌تر و نیرومندتر است. اگر اندیشمندان و خردگرایان جهان، برای غلبه بر نفس خودخواه انسان، جز عشق یزدان، راه حلی کشف نمایند، شایسته بزرگترین جایزه‌اند.

نفس نزدیک‌نگر و خودبین، نیرومندترین دشمن خرد است. زیرا خرد، اسرارش را فاش می‌سازد و انسان را از خطراتش در امان می‌دارد. اگر این نفس نیرومند و مکار از کار می‌افتاد، جهان گلستان می‌شد، اما گلستانی تنها با یک نوع گل خوشبو و زیبا. زیرا بدون این نفس افسونگر، ما انسان‌ها نیز مانند جانوران، نسخه‌هایی از یکدیگر می‌شدیم.

اگر تاریکی نبود، نور جلوه‌ای نداشت، و اگر ناامیدی نبود، پرتو امید رخ نمی‌نمود. اگر خطر نبود، شجاعت قدر و منزلتی نداشت. و اگر خودخواهی و ظلم و نفرت روی نمی‌نمود، فداکاری و عدالت و محبت عزیز نمی‌شد. فضیلت بخشش و آموزش مدیون خطاکاران است، و مقام بلند راست‌گویان مرهون رفتار دورویان. قدر عشق را از نبودن آن می‌توان یافت و مردم سخی را از مقایسه با مردم خسیس می‌توان شناخت.

تنوع و زیبایی در عالم انسان بخاطر اختیار و آزادی ما در خودسازی ماست. بزرگترین چالش ما، والاترین آرمان ما، آشکارترین نشانه اختیار و آزادی ما، و پرشکوه‌ترین تاج موفقیت و افتخار ما، غلبه و تسلط بر این نفس است.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.

سوره حجرات، آیه ۱۳

به یقین گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست.

متقی یا پرهیزکار کسی است که نفس نزدیک‌نگر و خودبین را تحت تسلط خود درآورد و بجای اطاعت از او، او را مطیع خود سازد.



عشق خدا

درباره این گفتار پروردگار بیانده‌شید. به‌بینید عشق یزدان به‌بندگان چقدر جان‌افزاست، چگونه و با چه زبان عاشقانه‌ای ما را به‌آغوش پر مهر و محبت خود می‌خواند:

ای پروانگان، بی‌پروا بشتابید و بر آتش زنید، و ای عاشقان، بی‌دل و جان، بر
معشوق بیابید و بی‌رقیب نزد محبوب دوید.^۱
حضرت بهاء‌الله

پروانه چنان عاشق آتش است که بجای بیم از شعله‌های سوزان شمع، خود را با آن شعله‌ها می‌آمیزد و از سوختن پروائی ندارد. عشق ما نیز به‌خدا که عاشق و معشوق ماست باید چنین آتشین باشد.

عشق خالق به‌بندگان، با هیچ عشقی قابل قیاس نیست. این عشق چنان پاک و بی‌پیرایه است که اگر مادران دل‌باخته آنرا آنطور که هست بشناسند، عشق خود را برای کودکان شیرخوارشان در برابر آن چون قطره به‌دریا و ذره به‌آفتاب یابند. انسان شایسته و لایق بزرگترین و با شکوه‌ترین سرمایه خداست. جز بنده عاشق، چه آفریده‌ای لایق عشق خداست؟ خالق جهان، جز انسان چه معشوقی دارد؟ عشق خدا بما به‌حدی است که ما را آئینه‌ی جمال و کمال خود ساخته، و هرچه موجب شادمانی و کامرانی ماست برای ما خواسته، و هرچه مورد نیاز ماست برای ما آفریده است. و در برابر این همه لطف و مرحمت و احسان و رأفت، از ما جز "شناسائی و عشق" هرگز چیزی نخواست. چقدر بندگان ناشکر و غافلند اگر از شناسائی آفریننده خود سر باز زنند و خود را از این بخشش بزرگ بی‌بهر و نصیب نمایند.

حضرت بهاء‌الله

جمعیم را از برای تو خواستم و تو را از برای خود.^۲



رهائی از دام نفس و هوئی

تا پرنده پاک و پربستهٔ روح ما از دام نفس و هوئی نرهد، در فضای جانفزای آزادی و دانائی پرواز نتواند. تا نفس ما مانند سیمرخ افسانه‌ای نسوزد و از خاکستر خود برنخیزد، روح پاک و بی‌پیرایه ما، زندگی نیابد.

مرده کسی که از این باد جان‌بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد، و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان آز سرگردان بماند.^۳ حضرت بهاء‌الله

جز پذیرفتن نقشهٔ آفرینش و برگشت بسوی پروردگار، راه فرار برای احدی ممکن نیست.

فيا الهی لیسَ لِأَحَدٍ مَلْجَأٌ إِلَّا أَنْتَ وَلَا سَبِيلَ إِلَّا إِلَيْكَ؛^۴ حضرت بهاء‌الله
ای پروردگار! برای احدی پناهی جز تو و راهی جز به سوی تو نیست.

برای رهائی از بندهای نفس خودخواه و خودبین، این دعا باید یار و یاور ما شود:

الهی الهی! این عبد را از شرّ نفس و هوئی حفظ فرما و به نور بر* و تقوی مزین دار.^۵ حضرت بهاء‌الله

نخستین گام در راه ترقی و تعالی انسان و جهان

آگاهی از نقاط ضعف و حلقه‌های سست در شخصیت انسان، مهم‌ترین درس خودشناسی را بما می‌آموزد. این درس، درس خضوع و فروتنی است. بدون این فضیلت، ترقی و تکامل برای انسان ممکن نیست.

* بر: نیکویی، صدق (آبرار: نیکوکاران).



آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی است، خضوع و خشوع است.^۶
حضرت عبدالبهاء

خاضع و خاشع باشید، زیرا انسان تا خود را... عاجز می‌بیند و قاصر می‌داند، رو
به ترقی و علو است، ولی به محض اینکه خود را خوب دانست و گفت "من کامل
هستم" غرور و دُنُو [سقوط] حاصل نماید.^۷
حضرت عبدالبهاء

مقام و مرتبت خضوع و فروتنی از هرچه به تصور آید، والاتر است. در این
گفتار شگفت‌آسا، خالق ما بما می‌آموزد که اگر ما در برابر او خاضع شویم،
او نیز در برابر ما خاضع می‌شود:

يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ! كُنْ لِي خَاضِعًا لِأَكُونَ لَكَ مُتَوَاضِعًا...^۸
حضرت بهاء‌الله
ای فرزند انسان! در برابر من خاضع شو، تا من هم در برابر تو متواضع شوم...

تنها از روزنه فروتنی، پرتو آگاهی و دانائی به روح ما راه می‌یابد. عامه
مردمان، به فکر و باور خودشان هرچه باشد، ایمان دارند. تا این سد بزرگ
برجاست، نمی‌توان به روحشان راه یافت. برای غلبه بر نفس نزدیک‌نگر و
خود دوست که برای بقا و شادی خود سخت کوشا است، فروتنی نخستین و
لازم‌ترین فضیلت است. این نفس نادان و خودستا، همواره به خود
می‌گوید: "من می‌دانم و می‌دانم که می‌دانم!" اگر این نفس را از این
توهم و خیال خام باز داریم، به بزرگترین پیروزی دست یافته‌ایم.

علاج جمیع مشکلات انسان و رمز کامرانی و شادمانی در دو جهان، در این
بیان پنهان و آشکار است. اگر مردمان این دستور و اندرز آسمانی را به اجرا
رسانند، جهان بهشت جاودان شود. توفیق در کسب این فضیلت از آنچه
به تصور آید هم سهل‌تر است و هم سخت‌تر. سهل است اگر بخواهیم و
بکوشیم، سخت است اگر به آن اعتنا نکنیم. این گفتار را بخاطر بسپريد و
هر روز در تحقق آن بکوشید:



رَأْسَ كُلِّ مَا ذَكَرْنَاهُ لَكَ هُوَ الْإِنصَافُ وَ هُوَ خُرُوجُ الْعَبْدِ عَنِ الْوَهْمِ وَ التَّقْلِيدِ...
 وَ الْمَشَاهِدَةُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ بِالْبَصْرِ الْحَدِيدِ.^۹
 حضرت بهاء الله
 سرآمد آنچه برای تو ذکر نمودیم انصاف است و ترک توهم و تقلید... و بهر چیز با
 چشم تیزبین نگریستن.*

تا پرده‌های تعصب و توهم و تصور و گمان و ده‌ها پرده دیگر، چشم بصیرت
 مردمان را پوشانده و نیروی خرد را در نهادشان آلوده ساخته، چشم تیزبین
 آنها قادر به دیدن و شناختن حقیقت و داوری به انصاف و عدالت، نبوده و
 نخواهد بود. تا خردگرایان و دیگر مردمان درس‌های تاریخ را نیاموزند و
 ندانند چه حلقه‌های سستی در شخصیت انسان و چه رسوم و آدابی موجب
 ترقی و سقوط ملت‌ها شده، و تا به تسلط و حکومت نفس نزدیک‌نگر در
 روحشان پی نبرند و اقرار نمایند که برای پیروزی بر این نفس نیرومند، نیازمند
 به یاری پروردگارانند، جهان روی کامرانی و شادمانی نبیند و پرتو صلح و صفا
 بر چهره این دنیای تیره و تار نتابد.

يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ!... لَنْ تَجِدَ الرَّاحَةَ إِلَّا بِالْخُضُوعِ لِأَمْرِنَا...^{۱۰}
 ای فرزند انسان!... جز به خضوع در برابر امر و آئین ما، هرگز راحت و آرامش
 نخواهی یافت...

اعْلَمُوا بِأَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْضَعُكُمْ وَ اتَّقَاكُمْ.^{۱۱}
 حضرت بهاء الله
 به یقین بدانید که گرامی ترین شما نزد خداوند، خاضع ترین و متقی ترین شماست.*

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.
 سوره قصص، آیه ۵
 اراده نموده‌ایم که بر مردمانی که خود را "ضعیف" می‌شمردند (مردمان فروتن) منت
 نهیم و آنها را پیشوایان و وارثینِ مراحم خود نمایم.

* ترجمه دیگر: سرآمد آنچه برای تو ذکر نمودیم انصاف است، و لازمه انصاف ترک توهم و
 تقلید...
 * اشاره به آیه قرآن. در این عصر، فضیلت "خضوع" با فضیلت "پرهیزکاری" همراه شده.



خوشا به حال مردم با خضوع! آنها وارثان "زمین" خواهند شد.
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۵، آیه ۵)

ای بنده من! از بند مُلک* خود را رهایی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن. وقت را غنیمت شمر، زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی.^{۱۲}
حضرت بهاء‌الله

ای پسر روح! قفس بشکن و چون همای عشق به هوای قدس پرواز کن.^{۱۳}
حضرت بهاء‌الله

پس توای مخمور از جام غرور
تا کنی طی جهان در یک نفس
نار نفست را بدل می‌کن به نور
تا رها گردی ز حبس این قفس^{۱۴}
حضرت بهاء‌الله

پروردگار جهان می‌فرماید: ای بندگان! از خواهش‌های خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آن را بخواهید.^{۱۵}
حضرت بهاء‌الله

خود پرست ترقی نمی‌کند، اما آنکه خود را ناقص می‌بیند، در صدد اِکمال خویش برمی‌آید و ترقی می‌کند. اگر کسی هزار حُسن داشته باشد، باید آنها را نبیند، بلکه در صدد دیدن نقص خود باشد. مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد، البته جمیع را فراموش کرده به مرمت آن یک شکاف می‌پردازد...

برای انسان کمال مطلق محالست. پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد. و به محض آنکه به آن نقطه نظر نمود، از خود راضی نمی‌شود. اینست که شخصی به حضرت مسیح عرض کرد: "ای استاد نیکو!" حضرت فرمود: "نیک یکی است و آن خداست."^{۱۶}
حضرت عبدالبهاء

* مُلک: آنچه در قبضه و تصرف شخص است. بند مُلک: بستگی به دنیای زودگذر.



خداشناسی چگونه وجدان را پرورش می‌بخشد بخش اول

مهم‌ترین و مشکل‌ترین مسئله در جهان، پرورش وجدان‌هاست. اگر انسان‌ها دوستدار یکدیگر باشند، اگر آنچه برای خود می‌خواهند برای دیگران هم بخواهند، دنیا بهشت برین خواهد شد، پرتو شادمانی و عشق و آرامش، مانند تابش آفتاب، جهان را روشن خواهد ساخت. بعکس اگر مردمان خودخواه و خودپرست باشند، اگر بجای محبت به دشمنی و رقابت پردازند، جهان جز میدان مبارزه و جنگ و رنج و بلا چیزی نخواهد بود.

چه بسا سخنورانی که در نهایت فصاحت درباره عدالت اجتماعی و تساوی حقوق انسان، در محافل گوناگون سخن می‌گویند، اما با همسر یا همکار



خود به عدالت رفتار نمی‌کنند. سخن از آزادی و عدالت گفتن آسان است. مشکل دنیا ضعف وجدان‌هاست. اگر بر این مشکل فائق آئیم، جهان، جهانی دیگر شود، جهانی که حتی تصورش برای ما ممکن نیست. اگر وجدان‌ها را پرورش دهیم، بزرگترین گام را در راه سعادت نوع انسان برداشته‌ایم. در این فصل به بینیم "خداشناسی" یعنی چه، و چطور رابطه نزدیک میان انسان و یزدان، مهم‌ترین و مطمئن‌ترین راه پرورش وجدان‌هاست.

اگر انسان به‌قدر و مقام خود عارف شود، جز اخلاق حسنه... از او ظاهر نشود.^۱
حضرت بهاء‌الله

مدارج و مراحل خداشناسی

در آغاز لازم است بدانیم، خداشناسی یعنی چه، و نشانه‌های تحقق آن چیست؟ آیا به‌گفتار و اقرار است، یا به‌رفتار و کردار؟ آیا هر کس به‌زبان خدا را بستايد، خدا را شناخته است؟ آیا خداشناسان همه یکسانند؟ بنا بر گفتار حضرت مسیح، درخت را از میوه‌اش می‌توان شناخت. بعضی از درخت‌ها، یک خرمن میوه سالم و خوشگوار بیار می‌آورند، بعضی دیگر کمی میوه، آنهم بی‌مزه و آسیب دیده. دسته‌ای دیگر، از بر و ثمر بکلی بی‌بهره‌اند. میوه‌های درخت ایمان نیز چنانند.

عرفا از دیرباز ایمان و عشق به یزدان را به درجات گوناگون تقسیم نموده، القابی مانند علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین، و نور‌الیقین در توصیف آنها بکار برده‌اند. در آیات الهی، گاهی در اشاره به درجات ایمان، دو واژه دانائی و بینائی بکار رفته است:

راه راست راهی است که انسان را به‌مشرقِ بینائی و مطلعِ دانائی کشاند و به‌آنچه سبب عزت و شرف و بزرگی است رساند. رجا آنکه از عنایت حکیم دانا رَمَدِ ابصار [بیماری چشم‌ها] رفع شود و بر بینائیش بیفزاید، تا ببانند آنچه را که



از برای آن به وجود آمده اند. امروز آنچه از کوری بکاهد و بر بینائی بیفزاید، آن سزاوار التفات است. این بینائی سفیر و هادی دانائی است. نزد صاحبان حکمت، دانائی خرد از بینائی بصر است^۲
حضرت بهاء الله

مؤمنانی که در "وادی* دانائی" در سیر و سفرند، به وجود خدا معتقدند و صفاتی هم باو نسبت می دهند، اما این دانائی و ایمان در فکر آنان است، نه در قلبشان. مؤمنانی که در "وادی بینائی" در سیر و سفرند، نه تنها خدا را می شناسند، بلکه او را با چشم درون می بینند. "دانایان" در عالم اندیشه، آگاهی و تصویری از خالق جهان دارند. "بینایان" در آئینه دل و جان، او را آشکار و عیان می بینند. آیا این دو گروه یکسانند؟

امکان دیدن خدا به چشم جان، از بخشش های بزرگ یزدان به بندگان است. در این بیان، حضرت مسیح پاک دلان را به این افتخار و پیروزی جاودان مژده می دهند:

چه خوشبخت اند پاک دلان. آنها خدا را خواهند دید. انجیل متی، فصل ۵، آیه ۸

وعده دیدار پروردگار در قرآن مجید بارها تکرار شده:

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ.

سوره عنکبوت، آیه ۵

هر کس امید ملاقات با خدا را دارد، به یقین بداند که زمان آن خواهد رسید.

نخستین نتیجه ورود به وادی بینائی و دیدار خدا، شناسائی فرستادگان اوست. زیرا آنها آئینه جمال و کمال پروردگارند. این گفتار راه رسیدن به این افتخار و پیروزی پر شکوه و جاودان را بما می آموزد:

نخستین گفتار کردگار این است: با سینه پاک از خواهش و آرایش، و دل پاکیزه از رنگ های آفرینش، پیش دانا و بینا و توانا بیائید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید. امروز روز دیدار است چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار. به جان پاک بشتابید،

* وادی: دره، بیابان. اصطلاحی است عرفانی به معنای مرحله ای از مراحل سیر و سفر به سوی خدا.



شاید برسید و به آنچه سزاوار است پی برید. از آب پرهیزکاری خود را از آز و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا رازِ روزِ بی‌نیاز را بیابید... به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود: پاک‌ی دل و دیده و پاک‌ی گوش از آنچه شنیده.^۳

حضرت بهاء‌الله

پیامد دیگر دیدار خدا، حضور و نفوذ خدا در زندگانی بیننده خداست. این تأثیر و احساس روحانی، قابل قیاس با نفوذ و تأثیر نیروی جاذبه بر جسم ماست. تمام موجودات از اتم‌ها تا کهکشان‌ها، همه تحت نفوذ و تأثیر نیروی جاذبه‌اند. راه فرار از آن نیرو برای هیچ موجودی ممکن نیست. آیا قدرت و عظمت و نفوذ خالق جهان کمتر از نیروی جاذبه است؟ آیا می‌توان گفت، نیروئی همه جا حاضر و نافذ است، اما نگاه دانش و بینش سازنده‌اش همه جا حاضر و نافذ و ناظر نیست؟ آیا می‌توان گفت که در "نقشه" امتیاز یا نیروئی هست که در "نقاش یا طراح آن" نیست؟

خداشناسی در صورتی در زندگانی ما شکوفا می‌شود و به ثمر می‌رسد که عشق خدا مانند نیروی جاذبه، ما را تحت نفوذ و سلطه خود درآورد و با خود سازگار سازد. تا خدا را در هر ثانیه از زندگانی خود، از خود به خود نزدیکتر و همیشه و همه جا حاضر و ناظر نبینیم، در سیر و سفر در وادی خداشناسی به سرحد کمال نرسیده‌ایم.

این پیروزی بزرگ، یعنی ورود به وادی بینائی، قابل قیاس با گردش ماهواره در مدار زمین است. وقتی چنین ماهواره‌ای به سرحد جاذبه زمین می‌رسد، ناگهان حرکتش دگرگون می‌شود. بجای دور شدن از زمین، به دور زمین به گردش می‌آید. دیدار خدا با چشم درون، مانند گردش چنین ماهواره‌ای در مدار زمین است. در آن مرز و مدار، محور و مرکز زندگانی انسان، اراده یزدان است، نه خواست‌های نفس نزدیک‌نگر و هوس‌های ناپایدار این جهان. تا به این مرز و این مدار که نیستی در برابر اراده پروردگار است



نرسیم، به هدف نهائی از هستی خود که شناسائی خدا و عشق به خداست، نرسیده ایم.

تا چشم نفس خودبین و نزدیک‌نگر در درون ما بینا و تواناست، دیدار جمال و کمال پروردگار ممکن نیست. باید آن چشم نابینا شود تا شکوه و عظمت و زیبایی یزدان پرده از رخ برافکند و چهره زیبایش را بنماید. تنها در تاریکی شب، ستارگان تابان و درخشانند.

کور شو تا جمالم بینی... و جاهل شو تا از علمم نصیب بری.^۴ حضرت بهاء الله

مقیاسه نزدیکی یزدان به بندگان با نیروی جاذبه، که ذرات عالم هستی در تسلط آن است، با حقیقت سازگار است. زیرا خالق ما که عاشق ماست، بما مژده می دهد که حتی از رگ گردن ما بما نزدیکتر است.

سوره قاف، آیه ۱۶

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.

ما با او از رگ گردن نزدیک‌تریم.

در این گفتار، نزدیکی خدا به همه آفریده‌هایش بار دیگر تأیید و تکرار شده:

حضرت بهاء الله

... وَتَكُونُ أَقْرَبَ بِكُلِّ شَيْءٍ مِنْ نَفْسِهِ.^۵

...بهر چیزی از خود آن به آن نزدیک‌تری.

سعیدی بسیار زیبا سروده:

وین عجبترکه من از وی دورم

دوست نزدیک‌تر از من به من است

اگر خدا بما نزدیک است، چگونه ما از او دوریم؟ فرض کنید یکی از عزیزان شما در برابر شما ایستاده، اما چشمان شما بسته است. او شما را می بیند و به شما نزدیک است، اما پلک چشم شما، مانع آگاهی شما از این نزدیکی است. مثال دیگر: فرض کنید دوستی دارید که قلباً با او نزدیکید. در این میان، سخن‌چینی درباره شما دروغ‌ها با او می‌گوید و تهمت‌ها می‌زند. شما از این ماجرا هیچ خبر ندارید. اما دوست شما بخاطر



آنچه شنیده، به شما بدبین می‌شود و از شما می‌رنجد. شما باو نزدیکید، اما او از شما دور است. این مثال درباره خدا نیز صادق است. زیرا تهمت‌هایی که مردمان از روی نادانی به خدا زده‌اند بی‌شمار است. این دروغ‌ها و تهمت‌ها همه بخاطر "خدانشناسی" است. منشأ آنها توهمات و تصورات نادرستی است که مردمان درباره خدا داشته و دارند.

روحی که از بند هوس‌های نفس خودخواه آزاد شود و در مدار اراده پروردگار به‌گردش آید، آرزوها و آرمان‌هایش همه با خواست یزدان سازگارند.

بگو! ای مردمان: به‌رضای دوست راضی شوید، چه که آنچه را او برگزید، اوست پسندیده.^۶

ای دوستان! رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید، و آنچه برای شما نخواهم، هرگز نخواهید.^۷

ای پسر هوی! تاکی در هوای نفسانی طیران نمائی؟^۸

منشأ وجود ما آفریننده ماست. پس از جدائی از آن منبع کمال و دست یافتن به اختیار و استقلال، باید در محور اراده‌اش به‌چرخش و گردش آئیم. اگر بخاطر هوس‌های نفس نزدیک‌نگر از آن مدار بگذریم، بنابر اراده پروردگار، سرنوشت شومی در انتظار ماست:

مقصود از آفرینش، عرفان [شناسائی] حقّ بوده. هر نفسی از آن محجوب [در پرده] ماند از اهل خسران لَدَى الرَّحْمَنِ* محسوب است.^۹

نفوذ خدانشناسی در پرورش وجدان حائز اهمیت بسیار است. ادامه این بحث را در فصل بعد خواهید یافت.

* اهل خسران لَدَى الرَّحْمَنِ: کسانی که در برابر پروردگار از زبان‌کاران‌اند.



نفوذ خداشناسی در پرورش وجدان بخش دوم

ورود به "وادی دانائی" نخستین گام در راه خداشناسی است. اظهار ایمان و اقرار به وجود پروردگار، پیروزی بزرگی است، اما اثرات و نتایجش در زندگانی ما محدود است. چه بسا از سالکان این وادی که به معبد می‌روند، نام خدا را بر زبان می‌آورند، و هنگام سختی و بلا، دست به دعا برمی‌دارند، اما آنچه درباره خدا می‌دانند توهمی بیش نیست. آیا چنین ایمانی را اعتباری است؟

تفاوت میان دانستن و دیدن، مانند تصور نور و دیدن نور است. ما درباره آنچه می‌دانیم، ممکن است به شک افتیم. آیا درباره آنچه می‌بینیم نیز ممکن است دچار شک و شبهه شویم؟ اگر ما هوایما را ندیده باشیم،



ممکن است درباره وجودش شک کنیم. آیا ممکن است، پس از دیدن به‌یقین و اطمینان نرسیم؟ دیدن چه با چشم تن، چه با چشم جان، انسان را از شب تاریک شک و گمان می‌رهاند و به‌روز روشن یقین و اطمینان می‌رساند.

آشکارترین نشانه وصول به‌وادی بینائی، پذیرش سرنوشت خود و نقشه آفرینش انسان و جهان است. هرگز در روح سالکان و رهروان وادی بینائی، شک و شبهه و تزلزل—چه در عشقشان به‌یزدان و چه در اعتمادشان به‌داوری و عدالتش—راه نمی‌یابد.

معرفت کامل حاصل نشود، مگر به‌اقرار به‌کلمه مبارکه "یفعل ما یشاء"*

حضرت بهاء‌الله

اثرات و نتایج دیدار خدا—یعنی ورود به‌وادی بینائی—بیش از آن است که به‌تصور آید. این پیروزی بزرگ و افتخار بی‌نظیر، زندگانی انسان را بکلی دگرگون می‌سازد. مرغ دانه‌چین را از دام نفس خودبین می‌رهاند و در فضای جان‌فزای عشق و آزادی به‌پرواز و آواز می‌آورد. عاشقی که معشوق دل‌باخته‌اش را در برابرش می‌بیند، چه حال و احوالی دارد؟ این دیدار و این عشق به‌روح انسان نیرو می‌بخشد و فداکاری و دگر دوستی را از خود دوستی آسان‌تر و شیرین‌تر می‌کند. عشق کیمیائی است که مس را طلا و سنگ تیره را آئینه مصفا می‌سازد. نتیجه دیدار خدا، جز عشق و عاشقی چیزی نیست.

آیا نیروئی برتر و نیرومندتر از عشق می‌توان تصور نمود؟ چقدر عشق مادر به‌کودک دل‌بندش شیرین و لطیف و زیباست! چقدر این عشق لذت‌بخش و شگفت‌انگیز است؟ چه فداکاری‌ها که از این عشق سر می‌زند. عشق

* یفعل ما یشاء: اشاره به‌اینکه پروردگار در آنچه می‌کند مختار است. ایراد را به‌درگاه الهی هرگز راهی نبوده و نیست.



به‌خالق هستی حتی از عشق مادر به‌کودک شیرخوارش با شکوه‌تر، شیرین‌تر، زیباتر، و نیرومندتر است.

شعرای بزرگ ما در وصف عشق سخن‌ها گفته و شعرها سروده‌اند. این شعرها همیشه شادی آورند. مولوی و حافظ سرحلقه عاشقانند:

من عاشق جانبازم، از عشق نپرهیزم	من مستِ سراندام، از عریده نگریزم
گویند رفیقانم: "از عشق نپرهیزی؟"	از عشق به‌پرهیزم، پس با چه درآمیزم؟
پروانهٔ دمسازم، می‌سوزم و می‌سازم	از بیخودی و مستی می‌افتم و می‌خیزم
گر سرطلبی، من سردرپای تو اندازم	ور زر طلبی، من زراندر قدمت ریزم
فردا که خلائق را از خاک برانگیزند	بیچاره من مسکین از خاک تو برخیزم

مولوی

معاشران! گره از زلف یار باز کنید شبی خوشست، بدین قصه‌اش دراز کنید
رباب و چنگ، به‌بانگ بلند می‌گویند که گوش هوش به‌پیغام اهل راز کنید
هر آنکسی که درین حلقه نیست زنده به‌عشق بر او چو مرده به‌فتوی من نماز کنید
حافظ

اگر عشق خدا را چون عاشقان دلباخته در آغوش جان نگیریم و مانند مرواریدی پاک و زیبا در صدف قلب نپروریم، بنابر داوری صاحب و سازنده ما، نیستی ما بهتر از هستی ماست:

پس معدوم شود نفسی که در راه عشق تو جان نبازد، و مفقود شود وجودی که در طلب وصل تو سر نیندازد، و بمبرد قلبی که به‌ذکر تو زنده نگردد، و دور شود هیکلی که به‌جان طالب قُرب نشود و مشقّت‌های بادیه عشق را نچشد.^۲
حضرت بهاء‌الله

ثمرات و نتایج دیدار خدا و عشق خدا، بیش از آن است که به‌تصور آید. آیا ممکن است عاشقی که دلباخته‌اش را حاضر و ناظر می‌بیند، در برابرش به‌کاری ناروا دست زند؟ فرض کنید شما در محفلی با شکوه شرکت دارید. آیا حاضرید در برابر مهمانان محترم بکاری ناروا دست زنید؟ آیا ممکن



است گریه و ناله سر دهید و فریاد برآورید که مهماندار غذای محبوب شما را نیاورده؟ بدیهی است، شرم و حیا شما را از این کار باز می‌دارد. چه بسا کسانی که در تنهایی برای خودشان آواز می‌خوانند، اما در برابر دیگران دهان باز نمی‌کنند!

حاضر و ناظر دیدن خدا، بزرگترین توفیق و غنی‌ترین و سرشارترین سرچشمه شادی در زندگی ماست.

اهمیت و لزوم ورود به‌وادای بینائی

اهمیت ورود به‌وادای بینائی در این است که ما دیگر خود را تنها نمی‌بینیم. کسی را که هستی ما از او و سرنوشت جاودانی ما در دست اوست، کسی را که معبود و مقصود و معشوق آسمانی می‌شمیریم، با چشم جان در برابر خود حاضر و عیان می‌بینیم. آیا ممکن است در برابر چنین معشوقی، به‌رفتاری ناروا دست زنیم؟ آیا شرم و حیا مانع ما نخواهد شد؟ برای تبدیل انسانی خود شیفته و خودخواه به‌انسانی خوش‌رفتار و فداکار، آیا می‌توان محرک و مشوقی قوی‌تر از "حاضر و ناظر دیدن خدا" تصور نمود؟

دیدار خدا، انسان را از نو می‌آفریند. یقین و اطمینان به‌خالقی حاضر و ناظر، تعادل درونی ما را بکلی بر هم می‌زند. بدون حضور خدا، نفس نزدیک‌نگر و خودخواه در نهایت اقتدار و اختیار، بر روح انسان فرمانرواست. خدای حاضر و ناظر، از نیروهای این یکه‌تاز میدانِ خودخواهی و خود دوستی می‌کاهد و به‌توانائی نفس جهان‌نگر و انسان‌دوست، صد چندان می‌افزاید. آگاهی از حضور آفریننده‌ای بینا و مقتدر و داوری آگاه و عادل، نفس نزدیک‌بین و خودخواه انسان را از اریکه غرور و سطوت فرود می‌آورد و



درس بندگی و تسلیم به آن می‌آموزد. از سوی دیگر، نفس جهان‌بین و انسان دوست، که متمایل به فداکاری و خدمت است، از قدرت بدست یافته خشنود می‌شود، و تنها بخاطر عشق به خالق و آگاهی از سرنوشت جاودانی خود، با ذوق و شوق به تلاش و کوشش خود صد چندان می‌افزاید.

آری، ورود به **وادی بینائی**، ما را از زمین به آسمان می‌رساند. مرغ بال و پر شکسته و افسرده و خسته را به پرواز و آواز می‌آورد. در آن حال، منظر ما فضای زیبا و جان‌افزای آفرینش است، نه امید به تحقق آرزوها و امیدهای بی‌ارزش و زودگذر. نگاه ما در آن حال و در آن مدار به آفریننده و نگاهدار ما و زندگانی جاودانی ما در پناه عاشق و معشوق ماست، نه به راحت و عزت چند روزه در این دار ناپایدار.

پرواز در آسمان بینائی، به نیروی نفس دور نگر و انسان دوست، صد چندان می‌افزاید. بدون مزاحمت و دخالتِ رقیب نیرومندش، این نفس پاک و فداکار، زندگانی ما را در سلطه و اختیار خود می‌گیرد و به تدریج زیبایی‌های نهفته در درونش را که آئینه جمال و کمال پروردگار است، به عرصه ظهور می‌آورد.

هر بذری را که پدر و مادر ما در روح ما و شخصیت ما بکارند، به تدریج در وجود ما ریشه می‌گیرد، می‌روید، و میوه می‌دهد. آن بذر بنا بر خواص و رنگ خود، هر چیزی را طوری بما می‌نماید. اگر رنگ و طعمش خوش بینی و محبت و صداقت است، همه چیز را به این رنگ بما جلوه می‌دهد. اگر رنگش بدبینی، نادرستی، خودخواهی، و تعصب و رقابت است، همه چیز را به این رنگ می‌آراید.

تغییر بذر دشمنی به بذر عشق از دست هیچ‌کس جز خالق ما ساخته نیست. تنها از راه ایمان و عشق به یزدان و اعتماد به داوری و عدالتش، می‌توان این



بذر را از نو ساخت و به صفات و فضائل انسانی بیاراست. بدون یاری و حمایت یزدان، تغییر در شخصیت انسان پس از بلوغ بسیار دشوار است. انسان به کامل‌ترین صورت هستی یافته. پروردگار شمع شادمانی و کامرانی و عزت جاودانی را در روح و روان ما درکمال جلوه و جلا روشن ساخته. هدف ما و بزرگ‌ترین چالش ما در این دنیا، حفظ شعله‌های این شمع از طوفان‌های نفس و هوئی و هوس‌های فریبنده این دنیاست:

ای بیگانه با یگانه! شمع دلت برافروخته دست قدرت من است، آن را به بادهای
مخالفِ نفس و هوئی خاموش مکن.^۳
حضرت بهاء‌الله

اگر در مبارزه و مقابله با نفس نزدیک‌نگر و کوتاه‌بین کامران شویم، به هدف از زندگانی خود رسیده‌ایم. نه تنها در این دنیای فانی به شادمانی زیسته‌ایم، در گلزار زندگانی، خرمن‌ها میوه‌های خوشگوار و جاودانی نیز پرورده‌ایم. و آلا چه بسا مانند میوه‌ای نارس و پژمرده و پوسیده، از نهال زندگانی بر زمین افتیم، و بی‌اثر و ثمر از این دار ناپایدار رخت سفر بر بسته، با وجدانی تیره و تار به دیار دیگر رویم.

ای بندگان من! شما اشجارِ رضوان^{*} منید، باید به اثمارِ بدیعهٔ منیعه[♦] ظاهر
شوید...^۴
حضرت بهاء‌الله

ورود به وادی بینائی آسان نیست. تنها با صبر و بردباری و کوشش بسیار و لطف و حمایت پروردگار، می‌توان به این وادی راه یافت، و به این افتخار و پیروزی بزرگ نائل گشت. بدیهی است هرچه هدف و آرمان والاتر و ارجمندتر، رسیدن به آن نیز دشوارتر است. پیامد هر پیروزی و عزت و نعمتی در برابر این پیروزی بزرگ و یکتا، مانند قطره به دریا و شعله شمعی لرزان به آفتاب جهان‌تاب است.

^{*} اشجارِ رضوان: درختانِ باغستان.

[♦] بدیعهٔ منیعه: تازه و بلند مرتبه.



اگر در حرفه خود توفیق یابیم، به خود می‌بالیم، اما می‌دانیم که سرانجام بازنشستگی از کار، و سپس وداع به زندگانی در این دنیای ناپایدار در انتظار ماست. در ساعتی که از ما پنهان است، باید آنچه داریم به دیگران سپریم و رخت سفر بریندیم. جواهرات ما، نسل به نسل، و دست به دست، در گردش اند. نگین گرانبهایی که بر انگشتر ما و بر انگشت ماست، سرانجام بر انگشت دیگران خواهد نشست. تنها چیزی که از آن ماست، و جز ما چیزی نیست، روح و روان ماست. پس در راه رسیدن به این آرمان بزرگ، یعنی ورود به **وادای بینائی** و دیدار پروردگار که هدف از هستی ماست، باید فرصت را غنیمت شمیریم و هرچه بیشتر بکوشیم، زیرا زمان ما در این دنیا کوتاه است:

ای بنده من!... وقت را غنیمت شمر، زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی.^۵

حضرت بهاء الله

آنچه فوت شود ابداً بر تدارک آن قادر نبوده و نخواهید بود.^۶

حضرت بهاء الله

نخستین مانع ما در راه رسیدن به **وادای بینائی**، ایرادها و شکایت‌های ما از خالق ماست. شکایت نشانه عدم رضایت، و عدم رضایت، نشانه اسارت ما در دستِ نفس خودشیفته و خودبین ماست. چگونه ممکن است کسی را که از هر کاملی کامل‌تر، و از هر نیکی نیکوتر، و از هر زیبایی زیباتر است، به چشم جان به‌بینیم، و عاشق جمال و کمالش نگردیم؟ چگونه ممکن است، پس از دیدار روی مهریش، بجای ستایش و نیایش، زیان به شکوه گشائیم؟ چنین چیزی ممکن نیست. بعکس، اگر تصویر پروردگار را که در حد استعداد و توانائی ما در کتابهای آسمانی ترسیم یافته، به چشم جان به‌بینیم، جز عشق و احساس ستایش و نیایش و اظهار بندگی در آستانش چاره‌ای نداریم. هدف این کتاب، جز نمودن این تصویر، بنابر گفتار پروردگار در آن کتابها چیز دیگر نیست.



در پایان این بحث، لازم است بار دیگر معنا و مقصود از خداشناسی را بخاطر آوریم. زیرا ما تمایل داریم بنا بر واژه‌های خاص مردمان را تقسیم کنیم، انگار آنها اعدادند. مردمان را بر اساس واژه‌ها یکسان دیدن خطائی است بزرگ. انسان‌ها به ظاهر یکسانند، زیرا همه از یک بذر پاک منشأ گرفته‌اند. اما پس از رشد و پرورش، به تدریج هر یک شکلی و طعمی خاص خود می‌یابند. خدا شناس را تنها به رفتار می‌توان شناخت، نه به گفتار و ادعا. نخستین نشانه خدا شناسی، عشق به خدا و به بندگان خداست. بدون میوه‌های شیرین و خوشگوارِ فداکاری و عشق به نوع انسان، اقرار به وجود خدا و پرستش خدا، نهالی است خشک و بی‌بر و بار.

انسان به مثابه [شبیهِ] شجر است. اگر به اثمار مزین گشت، لایق مدح و ثنا بوده و هست، و الا شجر بی‌ثمر قابل نار است... اعمال حسنه و کلمه طیبه از اثمار این شجره محسوب.^۷

حضرت بهاء الله

معرفت حق تمام و کامل نمی‌شود، مگر به متابعت آنچه امر فرموده.^۸

حضرت بهاء الله

ای مردمان! گفتار را کردار باید. چه که گواه راستی گفتار، کردار است.^۹

حضرت بهاء الله

وصف خدا و ذکر خدا، اگر از دل برآید، نشانه عشق ما به خداست. بال‌های روح ما در "وادی بینائی" چنان نیرومندند که عشق ما را به‌آنی به معشوق آسمانی ما می‌رسانند. این وصفِ خدا به زبان فرستاده‌اش چقدر زیبا و روح‌افزاست:

اگر بگویم به‌بصر در آئی، بصر خود را نبیند چگونه تو را ببیند؟ و اگر گویم به‌قلب ادراک شوی، قلب عارف به مقامات تجلی در خود نشده، چگونه ترا عارف شود؟ اگر گویم معرفی، تو مقدس از عرفان موجودات بوده، و اگر بگویم غیر معرفی، تو مشهودتر از آئی که مستور و غیر معروف مانی.^{۱۰}

حضرت بهاء الله



الها، بی‌نیازا، کریمما، رحیمما، ملکا، مالکا! همه عباد تو اند و از کلمه تو از عدم
بوجود آمدند، و معترفند بر فقر خود و غنای تو، و جهل خود و علم تو، و ضعف
خود و اقتدار تو، و عجز خود و سلطان تو...^{۱۱}
حضرت بهاء‌الله

ألسن [زبانهای] عالم قابل ذکر نه و افئدة [قلب‌های] امم لایق ادراك هستیت
نه. هستی تو و رای ادراك عقول و فوق عرفان نفوس بوده و هست... تو دانا و
آگاهی، به ذکر زنده‌ام و به امید لقایت [دیدارت] موجود و پاینده. آن کن که
سزاوار بخشش توست، نه لایق ذکر و ثنای من.^{۱۲}
حضرت بهاء‌الله



آیا خداشناسی را به‌داوری دانشمندان باید سپرد؟

در آغاز لازم است بدانیم که در نظر یزدان ارزش دانش و خرد و مقام دانشمندان بس بلند و ارجمند است:

کثر حقیقی از برای انسان علم اوست.^۱ حضرت بهاء‌الله

طوبی لعالم... یدعوالنّاس الی الله الملک العزیز العظیم. تالله ان الارض تباهی به
والسّماء تفتخر بوجوده و یکبرن علیه کل الاشیاء فی کلّ حین.^۲ حضرت بهاء‌الله
خوشا به حال عالمی که مردمان را به‌پروردگارِ بزرگ بخواند. قسم به‌خدا زمین باو
متباهی و آسمان به‌وجودش مفتخر است.

اگر مسئله‌ای از مسائل دین، به‌حقیقت مطابق عقل و علم نباشد، آن وهم است.
زیرا ضدّ علم جهل است. اگر دین ضدّ علم باشد، جهل است.^۳ حضرت عبدالبهاء



مقام و منزلت علم بلند است، اما علم به تنهایی ضامن کامیابی و شادمانی انسان نیست. آیا دانشمندان در شناسائی یزدان بر دیگران مزیتی دارند؟ این فصل نشان می‌دهد که توفیق در این آرمان بزرگ مرتبط به صفای قلب و روح شماسست، نه مدارک و مدارج تحصیلی شما. خدانشناسی کمترین رابطه‌ای با دانشمند بودن یا نبودن ندارد.

از مجلس علم و دانش به خلوتخانهٔ غیب* راه نبوده و نیست.^۴ حضرت بهاء‌الله

چه مقدار از علماء و حکما که بعد از طلب و انتظار به مقصود فائز نشدند.^۵
حضرت بهاء‌الله

دانشمندان و استادان را داور خدانشناسی دانستن از این تصور نادرست ناشی شده که رابطه بنده با آفریننده مانند درس مدرسه، دانش یا مهارتی است که تنها از مغز و هوش انسان سرچشمه می‌گیرد. این گفتار زیبا و پر معنا، نقش دانش و دانشمند را در خدانشناسی بما نشان می‌دهد:

امروز مرد دانش کسی است که آفرینش، او را از بینش باز نداشت.^۶
حضرت بهاء‌الله

گفتار پیش در یک جمله کوتاه معنای دانشمند را بما می‌آموزد. در نظر خدا دانشمند کسی است که دانش او، یعنی آنچه در مدرسه درباره عالم "آفرینش" آموخته، او را از "بینش" یا بینائی درون باز ندارد. آنچه در مدرسه آموخته و به مغزش سپرده، چشم بصیرتش را نپوشاند.

آنانکه برگزیدن سرنوشت جاودانی خود را، که بزرگترین مسئله و مسئولیت در زندگی آنهاست، به دست دیگران، خاصه دانشمندان می‌سپزند و بدون آگاهی، آنها را مانند مجتهدان و کشیشان مرجع تقلید می‌شمرند، خدا شناسی را کوچک گرفته‌اند. اهمیت توفیق در این آرمان بزرگ از هر چه

* خلوتخانه غیب: اشاره به عالم ناپیدا، عرصه روح و روان.



به تصور آید بیشتر است. این افتخار بی نظیر و یکتا نصیب هر نوهوسی نمی شود. برای دسترسی به این آرمان و ارمغان جاودان، فضائل معنوی لازم است، نه مدارک تحصیلی. در خداشناسی، دانشمندان کمترین امتیازی بر دیگران ندارند. رابطه انسان با یزدان، راهی است که هر فردی باید تنها با اتکاء به خود و یاری پروردگار برگزیند و با عشق و صبر در این سفرگام بردارد. و آلا هرگز به این آرمان بی مانند که هدف اصلی از آفرینش انسان و سرچشمه شادمانی و کامرانی در دو جهان است، دست نیابد.

در آغاز باید بدانیم که نیاز ما به عشق و محبت و دوستی جزوی از سرشت اصلی و آفرینش ماست. استعداد خدا دوستی در درون ما چون شعله در شمع نهفته است. تا این شعله را نیفروزیم و شگفتی‌ها و زیبایی‌ها آنرا به چشم جان نینیم و نشناسیم، وجود ما بی ثمر است. بنابراین پروردگار، خدا شناسی و خدا دوستی سرچشمه زندگانی و مایه شادمانی و کامرانی ماست. بدون این آشنائی و عشق از زندگانی جاودانی بی بهره ایم:

ای بندگان! هر که از این چشمه چشید به زندگی پابنده رسید. و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد.^۷
حضرت بهاء الله

همانطور که جسم ما نیازمند به غذا است، جان ما نیز نیازمند به طعام آسمانی است. بدون دسترسی به این طعام و بخشش آسمانی، زندگانی ما از آسایش و آرامش بی بهره است.

مَا قُدِّرَ لَكَ الرَّاحَةُ إِلَّا بِإِعْرَاضِكَ عَنْ نَفْسِكَ وَإِقْبَالِكَ بِنَفْسِي.^۸
حضرت بهاء الله
آسایش برای تو ممکن نیست مگر از خودت روی بگردانی و بمن روی آوری.

أَوَدَعْتُ فِيكَ جَوْهَرَ نُورِي فَاسْتَعْنِ بِهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ.^۹
حضرت بهاء الله
جوهر نورم را در تو به ودیعه نهادم. با داشتن آن، از هر چیز دیگری بی نیاز شو.

أَوَدَعْتُ فِيكَ رُوحاً مِنِّي لِتَكُونَ حَبِيباً لِي؛ لِمَ تَرَكْتَنِي وَطَلَبْتَ مَحْبُوباً سِوَانِي.^{۱۰}
حضرت بهاء الله



روحی از خودم را در تو به‌ودیعۀ نهادم تا دوست من باشی. چرا مرا ترک نمودی، و دوستی غیر از من خواستی؟

حضرت بهاء‌الله

حُبِّي فِيكَ فَأَعْرِفُهُ مِنْكَ لِتَجِدَنِي قَرِيبًا. ۱۱

محبّت من در توست. آنرا در خودت بشناس تا مرا نزدیک خود یابی.

عشق خدا دانه‌ای است که خالق ما در درون ما کاشته و در اختیار ما گذاشته، و تنها چیزی که از ما خواسته، کوشش و کاوش در پرورش آن است. میوه این دانه یگانه و پر بار و ثمر، از هر چه به‌تصور آید، زیباتر، شیرین‌تر، و خوشگوارتر است.

بنابر نقشه آفرینش و شهادت خالق ما در کتابهای آسمانی، خداشناسی هنگامی به‌ثمر می‌رسد که در دو کشتزار دانائی و عشق، هر دو پرورش یابد. نیروی تفکر و نیروی عشق را می‌توان به‌بال پرندگان تشبیه نمود. تا هر دو بال به‌جنبش نیایند، پرواز به‌سوی خدا ممکن نیست. تا با صبر و کوشش، با دل و جان در طلب آن یار مهربان نکوشیم، به‌افتخار دیدارش نائل نشویم. تا بذر عشقش را که در روح ما نهاده، پرورش نبخشیم، به‌درگاهش راه نیابیم و به‌دیدارش فائز نشویم. چه بخواهیم، چه نخواهیم، این نقشه آفرینش ماست. ما را در این کار دخالتی و اختیاری نیست.

بشنوید ندای گوینده پاینده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید

حضرت بهاء‌الله

تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید. ۱۲

چه کسی بهتر از سازنده ما، شرایط و لوازم شناسائی خودش را می‌داند؟ پروردگار این شرایط را به‌تکرار در گفتارش بما آموخته است. آیات الهی شهادت می‌دهند که بذر "دانستن" به‌تنهایی به‌ثمر نمی‌رسد. دانش، بدون عشق به‌دانائی و صفای درون، نهالی است بی‌بر و بار.

قوانین عالم معنوی، مانند قوانین عالم مادی، ثابت و تغییر ناپذیرند. تا شرایط خاصی که طراح روزگار بر صفحه تقدیر نگاشته و مقدر داشته،



تحقق نیابد، پرواز به‌سویش ممکن نیست. آیا در شن‌زار و شوره‌زار می‌توان میوه‌های شیرین و خوشگوار به‌بار آورد؟

اراضی جُرْزه [شوره‌زار] لایق بذر حکمت الهی نبوده و نیست. و هر چه در او ودیعه‌گذاری ضایع و بی‌ثمر بوده و هست.^{۱۳} حضرت بهاء‌الله

حضرت مسیح رابطه سخن یزدان را با قلب انسان با یک داستان کوتاه بما می‌آموزند:

کشاورزی در مزرعه‌اش تخم می‌کاشت. همین‌طور که تخم‌ها را به‌اطراف می‌پاشید:

- بعضی از آنها در گذرگاه کشتزار افتادند. پرنده‌ها آمدند و آنها را خوردند.
- بعضی روی خاکی افتادند که زیرش سنگ بود. تخم‌ها، روی آن خاک کم‌عمق، خیلی زود سبز شدند. اما وقتی خورشید سوزان بر آنها تابید، همه سوختند و از بین رفتند، چون ریشه عمیقی نداشتند.
- بعضی از تخم‌ها لابلای خارها افتادند. خارها و تخم‌ها با هم رشد کردند و ساقه‌های جوان گیاه زیر فشار خارها خفه شدند.
- اما مقداری از این تخم‌ها روی خاک خوب افتادند، و از هر تخم سی، شصت، و حتی صد تخم دیگر به‌دست آمد.

اگر گوش شنوا دارید، خوب گوش دهید. انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۹-۴

آنان که روحشان استعداد پرورش بذر عشق و ایمان را ندارد، اگر هزار دلیل و برهان بر وجود یزدان بشنوند، به‌هزار بهانه متوسل می‌شوند تا آنها را از اعتبار بیاندازند. خالق جهان چنین خواسته و اراده‌اش را بر لوحه روزگار نگاشته. این دنیا سرای آزادی و آزمایش است تا هر یک از ما آنچه در درون پنهان داریم، در کمال اختیار و آزادی آشکار نمائیم و بر لوحه سرنوشت خود بنگاریم.



در راه خداشناسی، باید پیوسته از این رمز بزرگ آگاه باشیم که سازنده ما تنها خواستار و دوستدار کسانی است که خواستار و دوستدار او باشند. دیگران از این بخشش بزرگ و جاودان بی‌بهره‌اند.

يَا اِبْنَ الْوُجُوْدِ! اَحْبِبْنِي لِاُحِبَّكَ. اِنْ لَمْ تُحِبَّنِي لَنْ اُحِبَّكَ اَبَدًا فَاَعْرِفْ يَا عَبْدُ. ۱۴
حضرت بهاء‌الله

ای فرزند هستی! دوست من باش تا دوست تو باشم. اگر مرا دوست نداری، هرگز به دوستی من فائز نشوی. ای بنده! [از این رمز] آگاه شو!

آیا جایز است که اخطار پیش را از آفریننده جهان که تنها بخاطر عشق به انسان هستی بخشیده، نادیده انگاریم؟ آیا رواست، بجای خدا، دنیا یعنی آفریده‌اش را به دوستی برگزینیم؟ آیا بت‌پرستی جز این است؟

عشق خدا بما، تنها یک بالِ روح ماست. بال دیگر، عشق ما به خداست. آیا دوستی یک جانبه، معقول و منصفانه است؟ کمترین اکراه در شناسائی خدا، مانند ابری تاریک، ما را از دیدار پرتو جمالش باز می‌دارد. بعکس، کمترین احساس عشق و شوق، بال‌های روح ما را برای پرواز در این فضای روح افزا می‌گشاید، زیبایی‌ها بما می‌نماید و شادی‌ها و شگفتی‌ها در ما می‌آفریند.

آنان که وجود خدا را در خود و در جهان آفرینش نمی‌بینند و نمی‌شناسند، و به‌خواست خود در پرورش بذر عشقش نمی‌کوشند، بدون آنکه بدانند، روحشان را از دست یافتن به‌برترین لذتها و با شکوه‌ترین بخشش‌ها باز می‌دارند. تنها پس از سفر از این سرا ناگهان می‌فهمند که چه سرنوشت شومی دارند، و تا روزگار بریاست از چه نعمت‌ها و شادی‌ها بی‌بهره‌اند. نقاش روزگار چنین خواسته و بر صفحه تقدیر نگاشته. این نقشه خدا و نقش ماست، چه بخواهیم چه نخواهیم.



رابطه ما با خدا چون رابطه آفتاب و باران با شکوفه‌هاست. برای شادابی و پرورش روح و روان، خدا دوستی نخستین نیاز روح ماست. این دوستی چقدر زیبا و شادی‌افزاست! چقدر والا و بی‌همتاست! جای شگفتی است که کسی خود را تا روزگار پایدار است از این افتخار بزرگ باز دارد.

بنابر گفتار پروردگار، با "چشم فانی" هرگز "جمالِ باقی" را نمی‌توان یافت. و با دلِ مُرده، زیباییِ کُل زیبا و شکوفا را نمی‌توان شناخت:

ای پسر هوی! براستی بشنو! چشم فانی جمال باقی نشناسد، و دل مُرده جز به‌کُل پژمرده مشغول نشود...^{۱۵}
حضرت بهاء‌الله

دانشمندان با دیگران

چه تفاوتی دارند؟

بخاطر کشفیات و اختراعات معجزآسا در عصر ما، بسیاری از مردمان دانشمندان را داورِ دانایِ خداشناسی می‌دانند و گفتار و پندار آنان را معیار راستی می‌شمرند. آیا دانشمندان بهتر از دیگران از آفریننده جهان باخبرند؟

دانشگاه‌ها مرکز علم و دانش و محل تدریس و تحقیق ممتازترین دانشمندان جهانند. برای پژوهش در مسأله خداشناسی، به‌برجسته‌ترین استادان در چند کشور مانند آمریکا، ایران، عربستان، هندوستان، روسیه، ایتالیا، چین، و اسرائیل مراجعه کنید و از آنها درباره خدا هر سؤالی دارید بپرسید. نتیجه پژوهش شما چه خواهد بود؟ چه اسراری از آنها خواهید آموخت؟ آیا نظر مشترکی میان آنها خواهید یافت؟

برای ادامه تحقیق، به‌این چند گروه از دانشمندان نظر اندازید و به‌بینید که کدامیک از آنها از اسرار خداشناسی باخبرند. عقاید و افکار کدامیک از آنها را قابل اعتماد می‌شمردید:



• زمین‌شناسان	• ریاضی‌دانها
• گیاه‌شناسان	• فیزیک‌دانها
• حیوان‌شناسان	• شیمی‌دانها
• هواشناسان	• متخصصین کامپیوتر
• روانشناسان	• اطباء
• جامعه‌شناسان	• مهندسين
• فلاسفه	• فضاشناسان

کدام دسته از این دانشمندان از اسرار خداشناسی با خبرند؟ افکار و گفتار کدام یک از آنها معتبر است؟ برای رسیدن به این آرمان بزرگ، از کدام یک از آنها باید پیروی نمود؟

برای توفیق در هر کاری، لزوم علاقه و استعداد و کوشش از بدیهیات است. آیا می‌توان بدون علاقه و استعداد و کوشش در مهندسی و معماری و یا هر کسب و هنر دیگر توفیق یافت؟ پس چگونه ممکن است هر فرد بی‌استعداد و بی‌اعتنا و بی‌علاقه‌ای به‌برترین آرمان و والاترین هدف که شناسائی خداست، نائل شود؟ دانشمندی که از جام غرور سرمست است و خود را از خدا بی‌نیاز می‌شمرد، چگونه ممکن است به‌خدا شناسی تمایل جوید؟ استادی که در علم ریاضی و فیزیک به‌عالی‌ترین مدارج ترقی رسیده، اما روحش از توهم و تعصب و خودخواهی آکنده است، چگونه قادر است از پس این پرده‌ها چهره‌ی خدا را ببیند؟ آیا بیناترین و سالم‌ترین چشم‌ها، از پشت یک پلک نازک قادر به‌دیدن است؟ آیا دانشمندان مانند دیگر مردمان گرفتار تعصب و خودخواهی نیستند؟

از این گذشته، چرا خداوند پرتو جمالش را به‌مردم با هوش و دانشمند، اما متکبر و قدرناشناس و بی‌علاقه بنماید؟ آیا جایز است که مردم ظالم و مکار



و بی وجدان، عظمت و زیبایی و جمال و کمال خدا را به بینند؟ چقدر این حقیقت بدیهی و آشکار است، با اینحال بیشتر مردمان در این باره نمی اندیشند.

نخستین لازمه انسان شناسی و خودشناسی اقرار به این حقیقت آشکار است: همه انسان‌ها چه دانشمند و چه غیر دانشمند، چه ثروتمند و چه فقیر، چه آخوند و چه کشیش، کم و بیش گرفتار انواع تعصبات و توهمات اند. باورهای آنها مرتبط به تربیت خانوادگی، تجربیات و تمایلات شخصی، و محیط اجتماعی آنهاست. کسب مدارک تحصیلی، دلیل بر وارستگی از تعصبات اجتماعی و دینی و نفوذ خانوادگی نیست.

در نظر خدا ارزش ما به صفای روح ما و رفتار نیک ماست، نه به شماره هوش یا رتبه دانشگاه و نمرات درسی ما. در برابر پروردگار، یک زارع یا کارگر پاک سرشت و نیکوکار، به مراتب عزیزتر از یک عالم کوتاه نظر و خودخواه است. خداشناسی برای مردم متعصب و متکبر و کوتاه نظر—چه دانشمند چه بی سواد—نسبت به مردم پاک دل و دورنگر و با بصیرت، هزار بار بلکه بیشتر مشکل تر است. چه بسا تنها یک پرده نازک بر چشم درون، ما را از برترین افتخار، یعنی دیدار پروردگار، باز دارد.

اخیراً در یک مهمانی با جوانی روبرو شدم که گفت در رشته مهندسی درجه دکترا دارد. در طی این مهمانی، صحبتی از خدا به میان آمد. این جوان با کمال اطمینان، وجود خدا را انکار نمود و مهمانان را به مجادله و مشاجره خواند. در حین گفتگو، آثار اطمینان و میل بر غلبه بر دیگران در چهره اش نمایان بود، و به زبان حال به حاضران می گفت: "من به عالی ترین مدارج در علم ریاضی رسیده‌ام. داوری شما در برابر داوری من بچه گانه است." وقتی باو گفته شد که بنابر گفتار خدا، خداشناسی نیز مانند هر موفقیت دیگر،



نیازمند به استعداد خاصی است، چهره‌اش افروخته شد و این گفتار را توهین به خودش دانست، زیرا اشاره به کمبود در شخصیت او می‌نمود.

این جوان به نبودن خدا بیشتر یقین داشت تا به بودن خودش. این رویداد درس تازه‌ای بما می‌آموزد، و آن این است که "بی‌خدائی و بی‌دینی" نیز نوعی تعصب است که از دیرباز در قلب انسان‌ها جای داشته، اما در زمان ما قدرتی تازه یافته و با سرعت در گسترش است.

تفاوت میان هوش و خرد

اتکاء به دانشمندان در امور معنوی، بخصوص خداشناسی، از این تصور سرچشمه می‌گیرد که دو ارمغان هوش و خرد یکسانند، و حال آنکه بکلی متفاوتند. هوش را می‌توان به ظرف تشبیه نمود و عقل و خرد را به محتوای آن. چه بسا کسانی که ظرف هوشی آنها بزرگ است، اما در آن ظرف جز تعصبات و خرافات چیزی نمی‌توان یافت. چه بسا کودکانی که از نظر عقل و خرد بر دانشمندان و زمامداران برتری دارند، و چه بسا دانشمندانی که به‌عالی‌ترین مدارج علمی رسیده‌اند، اما در پائین‌ترین درجات اخلاقی زندگی می‌کنند. نتیجه هوش سرشار، فهمیدن و از بر نمودن درس مدرسه است. نتیجه عقل و خرد، داوری درست و خردمندانه در صحنه زندگی است.

هوش نشانه توفیق در آزمایش مدرسه است، خرد نشانه توفیق در آزمون زندگی. تفاوت این دو ارمغان، بیش از آن است که به‌تصور آید. در کتاب‌های آسمانی، حکمت یا خرد بارها مورد تمجید قرار گرفته است، اما درباره هوش ذکری نشده.

معنا و مقصود اصلی از دو واژه حکمت و خرد یکی است. هدف هریک از آنها "شناسائی حقیقت و داوری درست است." واژه حکمت تأکیدش بیشتر



بر نیروی بصیرت و بینش است. بنا بر پاک‌ی روح ما و استعداد و لیاقت معنوی ما، خالق ما بهر یک از ما، سهمی از این ارمغان که سرچشمه و سرآمد جمیع فضائل است می‌بخشد.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.

سوره بقره، آیه ۲۶۹

پروردگار بهر که بخواهد "حکمت" می‌بخشد. هر کس از این ارمغان برخوردار باشد، به‌خیر و نعمت بزرگی دست یافته. تنها صاحبان خرد پند پذیرند.

زبان خرد می‌گوید: هر که دارای من نباشد، دارای هیچ نه. از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم.^{۱۶}

حضرت بهاء‌الله

در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست... عقل میزان ادراک است. لهذا هر مسئله‌ای را به‌میزان عقل موازنه نمائید.^{۱۷}

حضرت عبدالبهاء

خرد چیست؟ خرد نیروئی است که هر چیزی را آنطور که هست می‌بیند، نه آنطور که می‌خواهد. سرچشمه خرد، هم مغز انسان است و هم قلب و روح انسان. کار مغز تفکر است، کار قلب احساس. در شناسائی حقیقت و تمیز دادن درست از نادرست، مغز انسان کمتر به‌مشکل بر می‌خورد. مرکز و منبع بیشتر مشکلات مردمان، آلودگی قلب و روح آنها یعنی احساسات، تمایلات و تعصبات آنهاست. این نوع آلودگی، عادی و آسان است. همه مردمان بدون آنکه بدانند، سهمی از آن در روحشان دارند. درجه آلودگی در بعضی از آنها یک درصد، و در بعضی دیگر صد درصد است.

نفس خودخواه در همه مردمان، چه دانشمند چه غیر دانشمند، قادر و غالب و کوشاست. این نفس می‌تواند هر زشتی را زیبا و هر زیبائی را زشت جلوه دهد. دانشمندان نیز، مانند سایر مردمان، همه کم و بیش گرفتار تبلیغات و تعلیمات محیط خانوادگی و اجتماع و نفس خودخواه خودند.



نتیجه و خلاصه این فصل

تحقیق و پژوهش در جمیع امور، فضیلتی است بزرگ. بنابراین گفتار پروردگار، باید افکار و باورهای گوناگون را مورد پژوهش قرار دهیم، و پس از کاوش و کوشش، آنچه با خرد سازگار است بپذیریم. خطای بزرگ در این است که در رابطه با خالق خود، دانشمندان را داور کنیم و مانند کشیش و آخوند و مؤید، آنها را مرجع تقلید قرار دهیم. خالق ما در کتابهای آسمانی، هر نوع اتکاء و تقلید را محکوم نموده. دانشمندان نیز، مانند پیشوایان، مسئول سرنوشت احدی جز خودشان نیستند.

اگر بخواهیم برای ایمان یا عدم ایمان به خدا، به دانشمندان متکی شویم، باید تا ابد در انتظار بمانیم. زیرا آنها نیز مانند دیگر مردمان، سه گروهند. بعضی از آنها با کمال اطمینان شهادت می‌دهند که خدائی نیست، دسته‌ای دیگر با همان درجه اطمینان شهادت می‌دهند که خدائی هست، گروهی دیگر برآنند که ما اصلاً نمی‌دانیم و نمی‌توانیم باین پرسش پاسخ دهیم. سبب این‌گونه جدائی‌ها و تفاوت آراء چیست؟ سبب همان است که سایر مردمان را نیز از راه‌های دیگر از هم جدا ساخته.

یک پیامد اتکاء به دانشمندان این است که اصلاً موضوع خداشناسی را که مهمترین مسئله در زندگانی انسان است، کنار گذاریم. زیرا معتقدان و منکران با عقاید متضادشان، یکدیگر را ختنی می‌کنند. اگر دانشمندان قادر به تصمیم نیستند، تکلیف ما چیست؟ بهتر است ما هم این مسئله را به‌گوشه فراموشی سپریم.

اگر خداشناسی به درس خواندن مرتبط بود، هرگز عدالت خالق جهان تحقق نمی‌یافت. زیرا مردمان تحصیل کرده، خاصه کسانی که درجه دکترا در علوم دارند، در خداشناسی از امتیاز خاصی برخوردار بودند.



آنچه برای خداشناسی لازم است، خالق ما بارها بما آموخته است. در کتابهای آسمانی، که به وحی الهی نازل شده، کوچکترین اشاره‌ای به لزوم درس مدرسه و تحصیل نمی‌توان یافت. تمام آن آیات مرتبط به روح و قلب انسان است، نه درس مدرسه.

تا قلوب پاک و مقدّس نباشند، به لِقایِ [دیدارِ] محبوب فی الحقیقه فائز نشوند.^{۱۸}
حضرت بهاء‌الله

خوشا به حال پاک‌دلان. آنها خدا را [با چشم جان] خواهند دید.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۵، شماره ۸)

خالق ما بما آموخته است که وجودش مانند آفتاب روشن و آشکار است. آیا برای دیدار آفتاب باید به مدرسه رفت و ریاضی و فیزیک یاد گرفت؟

ادعای دانشمندانی که تنها خود را داور خداشناسی می‌شمردند، مانند ادعای کشیش‌ها و حاخام‌ها و آخوندهاست که به پیروانشان می‌گویند: شما علم کتاب خدا را نخوانده‌اید. سرنوشت جاودانی خود را بما سپرید. بهشت و دوزخ هر دوزیر پای ماست.

دانشمندان را باید عزیز شمردیم، اما بدانیم که تقلید از دیگران، چه دانشمند چه پیشوا، چه پدر و مادر، با نقشه آفرینش ابداً سازگار نیست. زیرا انسانیت ما وجه امتیاز ما در اختیار و آزادی ماست. سپردن این ارمغان به دیگران و بی‌اعتنائی به آن، توهینی است بزرگ به نقشه آفرینش انسان و بخشنده آن ارمغان.

اسرار خداشناسی در این گفتار پنهان و آشکار است، پنهان‌تر از گردش زمین، آشکارتر از تابش آفتاب:

از هر ظهوری ظاهرتری و همیشه مستور خواهی بود. اگر چه در کلّ شیعی، از نفس

حضرت بهاء‌الله

شیعی مشهورتری.^{۱۹*}

* در کلّ شیعی، از نفس شیعی مشهورتری: در هر چیزی از خود آن چیز آشکارتری.



زندگی با خدا و بی خدا تفاوت آنها چیست؟

این فصل پژوهشی است مختصر درباره خودشناسی و خداشناسی. از یک سو نیازهای روانی انسان را نشان می‌دهد، و از سوی دیگر تأثیرات خداشناسی را بر سلامت روح و روان. خودشناسی رهنمای ما و نور زندگانی ماست. بدون این نور و راهنما، راه ما ناهموار، و منظر ما تیره و تار است:

أَصْلُ الْخُسْرَانِ لِمَنْ مَضَتْ أَيَّامُهُ وَ مَا عَرَفَ نَفْسَهُ.^۱ حضرت بهاء الله

زیانکار کسی است که روزگاری بسر آورده اما خودش را نشناخته.

اصول خداشناسی در آثار بهائی، خاصه در "کلمات مکنونه" در جملاتی کوتاه و زیبا به اراده خالق ما رقم یافته. این نوشته نشان می‌دهد که آنچه



روانشناسان در پژوهش‌های خود برای سلامت روان یافته‌اند با آنچه پیامبران برای تحقق این مقصود بما آموخته‌اند، کاملاً یا یکدیگر موافق و سازگارند. روانشناسی علم انسان‌شناسی، و راه خودشناسی است. هدف روانشناسان، حل مشکلات زندگانی و تأمین سعادت و کامرانی ماست. یکی از روانشناسان معروف آمریکا بنام ابراهام مزلای بر آن شد که خوشبخت‌ترین و کامروا ترین انسان‌ها را بشناسد. او سهم مهمی از زندگانی خود را صرف شناسایی این‌گونه مردمان نمود. یافته‌های او مورد پذیرش روانشناسان دیگر قرار گرفت و به‌عنوان میزان شناسایی مردمان کامروا و خود شکوفا پذیرفته شد.

بنابر کشفیات این دانشمندان، همانطور که جسم ما نیازمند به‌مواد غذایی خاصی است، و بدون آنها سلامت جسم ممکن نیست، روح ما نیز نیازهایی دارد که بدون تأمین آنها سلامت روح ممکن نیست. این دانشمندان در تحقیقات خود به‌همه نیازهای انسان توجه نمود و به‌ترتیب تقدّم آنها را این‌طور تشخیص داد:

۱. نیازهای جسمانی
۲. نیاز به‌امنیت
۳. نیاز به‌محبت
۴. نیاز به‌حرمت نفس
۵. نیاز به‌تعلق و بستگی به‌دیگران، روابط اجتماعی
۶. نیاز به‌خودشکوفایی و هدف، و پرورش نیروهای درونی، مانند کسب دانش و هنر



تأثیرات خداشناسی بر رفع نیازهای اصلی انسان

حال به بینیم خداشناسی چه رابطه‌ای با نیازهای شش‌گانه انسان دارد و چگونه در رفع آنها بما مدد می‌بخشد.

۱. نیازهای جسمانی

بدیهی است تن و روان بهم مرتبط‌اند. سهمی از سلامت روح ما مرتبط به سلامت جسم ماست. همانطور که از پیش گفته‌اند: "شکم گرسنه ایمان ندارد." بر خلاف تصور بسیاری از مردمان، پیامبران یزدان تنها در فکر سعادت ما در جهان جاودان نیستند. اراده یزدان بر این است که بندگانش از جمیع نعمت‌های این جهان بهره‌برند، تا به‌جائی که اثری از فقر و نیاز در دنیا نماند. "تعدیل معیشت" یا تعادل و عدالت در تقسیم ثروت از لوازم سعادت عالم انسانی است.

"باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر به‌راحت زندگانی کنند."^۱ "امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست."^۲ "اهل ثروت باید در اکتساب منافع، اعتدال را ملاحظه نمایند و مراعات فقرا و اهل احتیاج را منظور دارند."^۳ حضرت عبدالبهاء

سهمی دیگر از نیازهای جسمانی ما، مرتبط به‌صحت و سلامت جسم ماست. پیامبران یزدان این نیاز را نیز در نظر داشته‌اند.

حق جل جلاله علم ابدان را [بر علوم دیگر] مقدم داشته.^۴ حضرت بهاء‌الله

ظهور حق و احکام الهی جمیع از برای تربیت انسان و ترقی او و حفظ اهل عالم و امثال آن بوده و خواهد بود. لذا آنچه سبب و علت حفظ و صحت و سلامتی وجود انسان است مقدم بوده و خواهد بود.^۵ حضرت بهاء‌الله



بسیاری از احکام و دستورات یزدان مرتبط به سلامت جسم ماست، از جمله لزوم نظافت، امتناع از صرف مواد مخدره و مشروبات، و رعایت عفت و عصمت. از این گذشته، آیات الهی بما می‌آموزند که زندگانی ما در این دنیا حائز اهمیت بسیار است، زیرا نخستین گام در راه تعالی و ترقی روح ماست. باید به این زندگانی هرچه بیشتر قدر نهیم و از این فرصت برای کسب فضائل معنوی تا حد امکان بهره بریم. بدون رفع نیازهای جسمانی، چگونه می‌توان روح را پرورش بخشید و به آرمان‌های جاودانی دست یافت؟ بنابراین گفتار پیامبران، روح انسان پرتوی از مهر و محبت یزدان است که در این دنیا در آئینه جسم ما می‌تابد، و سپس به سوی خدا باز می‌گردد.

عَرَفْتُ حَبِي فِيكَ خَلْقَتِكَ، وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مِثَالِي.^۷ حضرت بهاء‌الله
مهرم را برای تو در خود یافتم، تو را آفریدم، و تصویرم را بر تو گذاشتم.

آیا می‌توان روان را پرتوی و تصویری از خدا دانست، اما به تن که آئینه یا جلوه‌گاه آن پرتو و آن تصویر است بی‌اعتنا بود و به‌خرابی آن پرداخت؟ مهر خدا برای ما و شباهت ما با خالق ما، افتخاری است بزرگ و بی‌مانند. این افتخار و این باور به‌قدر و منزلت ما می‌افزاید و به‌زندگانی ما در این دنیا، مقصود و آرمانی جاودان می‌بخشد. زیرا تن ما هم خانه روح ما و هم خانه خداست.

فَوَادِكْ مَنزِلِي فَدَسَّهُ لِنُزُولِي، وَرُوحَكَ مَنظَرِي طَهَّرَهَا لِظُهُورِي.^۸ حضرت بهاء‌الله
قلب تو منزل من است. آنرا مصفا نما تا در آن جای گیرم و روح نظرگاه من است، آنرا برای جلوه و ظهورم پاک و مطهر ساز.

جميع آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای تو مقرر داشتیم، مگر قلوب را که محل نزول تجلی جمال و اجلال [بزرگ داشتن] خود معین فرمودم.^۹
حضرت بهاء‌الله



۲. نیاز به امنیت

نخستین نیاز روانی ما امنیت است. آشنائی و دوستی با خدا به روح ما آرامش و امنیت می بخشد. زیرا بنابر گفتار یزدان آنچه در زندگانی خدا دوستان رخ می دهد به خیر و صلاح آنان است.

حضرت بهاء الله
 اَرْضٌ بِمَا قَضَيْنَا لَوْجِهَكَ، لِأَنَّ مَا يَنْفَعُكَ هَذَا. ۱۰
 از آنچه برای تو مقدر داشتیم راضی باش، زیرا همان به سود توست.

بر ماست که بنابر حکم عقل و عدالت و محبت، در حل مشکلات خود هرچه بیشتر بکوشیم، سپس به خدا روی آوریم، نتیجه را به او سپریم و این گونه دعا را بر زبان آوریم:

الهی الهی اقبلت الیک و تمسکت بک و جعلت رجائی انت و بغیتی انت و
 املی انت و ارادتی ارادتک و مشیّتی مشیّتک... ۱۱
 حضرت بهاء الله
 ای خدای من! ای خدای من! به تو متوجهم و به تو متوسلیم. تو امید من و مقصود
 من و آرزوی منی. اراده من اراده توست و خواست من خواست تو.

اعتماد و توکل به پروردگاری دانا و توانا، بما اطمینان خاطر می بخشد، از تشویش و اضطراب ما می کاهد و به احساس آرامش و امنیت ما می افزاید. پذیرش اصول و مبانی اخلاقی نیز به زندگی ما ثبات می بخشد. این ثبات نیز به احساس آرامش ما می افزاید.

از این گذشته، خداشناس مانند دیگران از مرگ نمی هراسد، زیرا آنرا راهی به دیاری دیگر و برتر می شمرد، نه پایان سفری سخت و بی ثمر. در پناه مهر و محبت یزدان و حصن و حمایت خالق مهربان، "ترس از چه و بیم از که؟".

حضرت بهاء الله
 حُبِّي حِصْنِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ نَجَا وَأَمِنَ. ۱۲
 عشق من، پناهگاه من (برای تو) است. هرکس در آن وارد شود، نجات یابد و در
 امن و امان ماند.



آیا امنیتی از این بیشتر و تعهدی از این محکم‌تر از یار و یاورى عاشق و آگاه و توانا که عالم هستی در پنجه قدرت اوست، می‌توان تصور نمود؟

حضرت بهاء‌الله

مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ. ۱۳

هر کس برای خداست، خدا هم برای اوست.

نقشه یزدان برای صلح و سلام میان کشورهای جهان گامی است دیگر که به حس آرامش و امنیت ما می‌افزاید. بر ماست که در تحقق این نقشه هرچه بیشتر بکوشیم. زیرا یگانگی و صلح میان کشورها حل هر مشکلی را صد چندان آسان‌تر می‌کند.

بدون آگاهی از نقشه یزدان برای کامیابی بندگان و عشق و امید به پروردگاری عاشق و عادل و مهربان، احساس آسایش و آرامش برای انسان ممکن نیست.

حضرت بهاء‌الله

مَا قُدِّرَ لَكَ الرَّاحَةُ إِلَّا بِإِعْرَاضِكَ عَنْ نَفْسِكَ وَإِقْبَالِكَ بِنَفْسِي. ۱۴

آسایش برای تو ممکن نیست مگر از نفست روی بگردانی و به نفس من روی آوری.

۳. نیاز به محبت

خالق ما بما می‌آموزد که سبب و موجب آفرینش ما مهر و محبت است. شایسته عاشق آسمانی و جاودانی ما، جز عشق چیست؟ بر ماست که قدر این بخشش بزرگ را بدانیم، پرتو مهرش را به جان به‌پذیریم و در گلشن روح و روان جز گلِ عشق گیاهی نپروریم:

حضرت بهاء‌الله

ای دوست! در روضه قلب جز گلِ عشق مکار. ۱۵

حضرت بهاء‌الله

ای دوستان... با جمیع اهل عالم به کمال محبت رفتار کنید. ۱۶



چگونه ممکن است کسی خود را پرتو مهر و محبت یزدان مهربان داند، اما از روشنی مهر و محبت بی‌بهره ماند؟ در پرتو آفتاب تابان، جز گرمی و روشنی چه می‌توان یافت؟

هدف از ظهور پیامبران پرورش همه نیکی‌ها در روح و روان ماست. خداوند:

جميع را امر فرموده به خضوع و خشوع و تسلیم و رضا و محبت و امانت و دیانت و شفقت و صدق و صفا.^{۱۷}
حضرت بهاء‌الله

دین چیست و برای چیست؟ بنابراین گفتار، دین عبارت است از:

آنچه ناس را از آلائش پاک نماید و به آسایش حقیقی رساند.^{۱۸} حضرت بهاء‌الله

۴. نیاز به عزت و حرمت نفس

گفتار یزدان در بلندی مقام و منزلت انسان، موجب تحیر است. آیا برای بشر افتخاری و حرمت و عزتی برتر از آنچه در این گفتار است می‌توان یافت:

أَوَدَعْتُ فِيكَ جَوْهَرَ نُورِي.^{۱۹}
حضرت بهاء‌الله
جوهر پرتوم را در تو به ودیعه نهادم.

چگونه ممکن است کسی خود را "جوهر پرتو خدا" داند، اما از عزت و حرمت نفس بی‌بهره ماند؟ چرا مردمان با این همه بخشش و احسان از جانب یزدان مهربان، خود را فقیر و بی‌نوا و خوار و بی‌مقدار می‌شمرند؟

خَلَقْتِكَ غَنِيًّا كَيْفَ تَفْتَقِرُ، وَصَنَعْتِكَ عَزِيْزاً بِمِ تَسْتَدِلُّ...^{۲۰}
حضرت بهاء‌الله
تورا غنی آفریدم، چرا خود را فقیر می‌دانی؟ و تورا عزیز ساختم، چرا خود را ذلیل می‌شمی؟...



۵. نیاز به تعلق و روابط اجتماعی

خداشناس کسی را بیگانه نمی‌شمرد، زیرا رهنمای روحش این‌گونه پندار و گفتار پروردگار است:

بگو! ای دوستان... به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید. همه بار یک دارید و برگ
یک شاخسار.^{۲۱}
حضرت بهاء‌الله

مذهب الهی را سبب و علت ضغینه و بغضا ننمایند، با کلّ به کمال رفیق و مدارا
و محبت ملاقات کنند.^{۲۲}
حضرت بهاء‌الله

إِذَا يَنْبَغِي كَمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَاحِدٍ أَنْ تَكُونُوا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ...^{۲۳} حضرت بهاء‌الله
همانطور که شما را از یک چیز آفریدیم، شایسته است که شما نیز مانند یک نفس
شوید.

آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک‌خواه همه روی زمین
نماید.^{۲۴}
حضرت بهاء‌الله

مرافقت و مصاحبت میان خدادوستانی که خیرخواه جمیع نوع انسانند و ساکنان جهان را از هر مرام و مسلکی باشند، برگ‌های یک شاخسار می‌شمزند، بس شادی‌بخش و روح‌افزاست. آیا بهشتی از این خوش‌تر و زیباتر می‌توان یافت؟ گلشنی که در آن شکوفه‌های رنگارنگ در نهایت پاکی و لطافت در جوار هم می‌رویند و بوی خوش می‌افشانند؟

۶. خودشکوفائی: نیاز به هدف

و پرورش نیروهای درونی

خداشناسی بما اهدافی جاودان می‌بخشد. از جمله بما می‌آموزد که مقصود از آفرینش ما، پرورش روح ما و نزدیکی ما به خالق ماست. سفر ما



بسوی خدا، سفری است بی‌انتهای که در هر گامی و هر آنی منظری نو بما می‌نماید و اسراری روح‌افزا و شادی‌بخش بما می‌آموزد. دیدار این مناظر زیبا و دلربا، و آگاهی از این اسرار، به عشق ما و شوق ما به ادامه سفر می‌افزاید:

و طالب [طالب تکامل معنوی] در این سفر... در هر آنی امری مشاهده کند و در هر ساعتی بر سرّی مطلع گردد...^{۲۵}
حضرت بهاء‌الله

بنابر گفتار یزدان، انسان معدنی است سرشار از جواهر و ذخائر جاودان. هدف از ظهور پیامبران، شکوفائی و ظهور این جواهر نهفته در روح و روان ماست:

جوهر انسانیّت در شخص انسان پنهان است، باید به صیقل تربیت ظاهر شود.^{۲۶}
حضرت بهاء‌الله

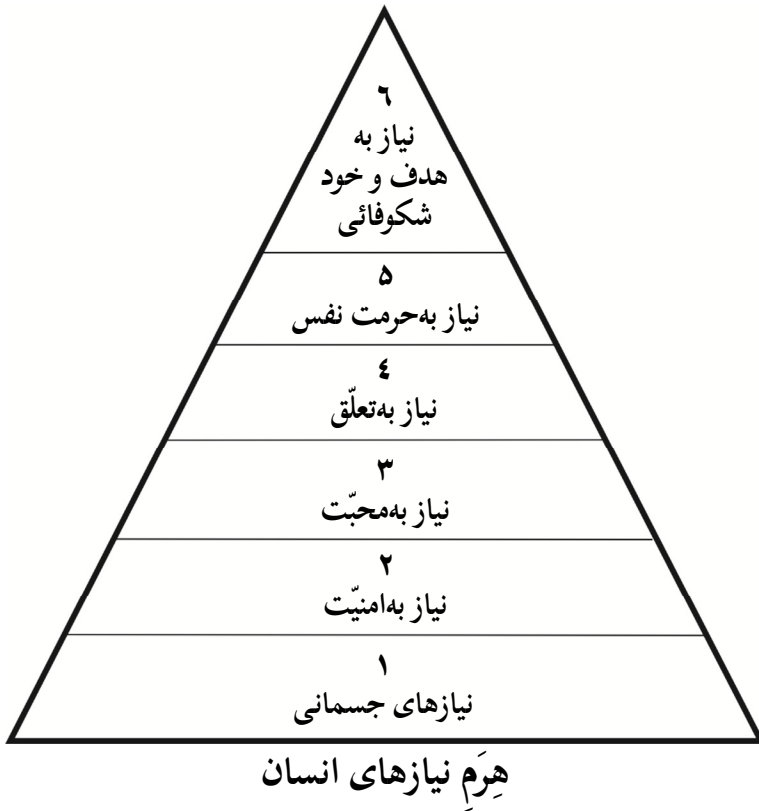
حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده.^{۲۷} حضرت بهاء‌الله

يَا أَبْنَاءَ الرُّوحِ! أَنْتُمْ خَزَائِنِي، لِأَنَّ فِيكُمْ كَنْزُتُ لَائِي أُسْرَارِي وَجَوَاهِرَ عِلْمِي.^{۲۸}
حضرت بهاء‌الله

ای فرزندان روح! شما گنجینه‌های منید. زیرا در شما لثالی اسرار و جواهر علم را ذخیره نموده‌ام.

امروز روزی است بزرگ و مبارک. آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و می‌شود.^{۲۹}
حضرت بهاء‌الله

بنابر گفتار روانشناسان، نیازهای اصلی ما مانند حلقه‌های زنجیر، همه بهم متکی و پیوسته‌اند. سستی یکی از این شش حلقه، خطری بزرگ برای همه حلقه‌هاست. به این سبب روانشناسان نیازهای شش‌گانه انسان را به صورت هرّم نشان می‌دهند:



شناسائی نیازهای اصلی انسان، نخستین گام در راه خودشناسی و سلامت روح و روان ماست. اگر این نیازها بنابر نقشه یزدان برآورده شوند، جهان گلستان شود و این آرزو و دعا تحقق یابد:

ای پدر آسمانی! نامت مقدس باد! اراده تو همانطور که در بهشت برین تحقق یافته، در زمین نیز تحقق یابد.
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۶، آیات ۹-۱۰)

خداشناسی و روانشناسی اهدافی مشترک دارند و باید مانند دو بال به یاری یکدیگر پردازند. زیرا در درجه نخستین، هر دو مرتبط به "روابط ضروریّه مُنبعث" از نیازهای روح و روانند. بدون خداشناسی، یعنی شناسائی و

* منبعث: برانگیخته یا مبعوث شده، ریشه گرفته. واژه‌های "روابط ضروریّه" و "منبعث" در آثار حضرت عبدالبهاء درباره تعریف دین بکار رفته‌اند.



پذیرش نقشه یزدان برای راحت و رفاه و سعادت و سلامت انسان، کار روانشناسان صد چندان مشکل‌تر است.

نیازهای معنوی ما در روح ما نهفته‌اند. عزیزان ما با ابراز مهر و محبت در رفع این نیازها بما یاری می‌دهند. اما نفوذ آنها بر ما محدود است. نفوذ آنها چون نور چراغ، و نفوذ خدا چون پرتو آفتاب است. نور چراغ خانه‌ای را می‌آراید، نور آفتاب جهانی را.

بنابر نظر روانشناسان، کسانی که نیازهای خود را بحد کافی پرورش دهند و به مرحله خودشکوفائی و کامروائی رسند، کمیابند. مزیلا شمار آنها را یک درصد می‌دانند. موجب این همه کمبودها و ناکامی‌ها در مردم عصر ما چیست؟

آشنائی و دوستی با خالقی آگاه و مهربان که پرتو جان ما و مایه امید و روشنی زندگانی ماست. دوری از این نور پر فروغ و جان‌بخش، روح جهان را فلج ساخته، و ساکنانش را بر بستر بیماری انداخته:

رگ جهان در دست پزشک دانا است. درد را می‌بیند و به‌دانائی درمان می‌کند. هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کراں فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند. راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند.^{۳۰}

حضرت بهاء‌الله

چه موانعی مردمان را از شناسائی پزشک دانا باز داشته؟ چه پرده‌هایی نور یزدان را از مردمان پنهان نموده؟ موجب این همه افسردگی و غم و گسترش این همه ظلم و ستم در عالم چیست؟



بعضی را سُکَرِ [مستی] غرور منع نموده، و برخی را سُکَرِ ثروت، و حزبی را شئونات نفس و هوئی، و قومی را شبّهات و اشارات علما.^{۳۱} حضرت بهاء‌الله

بنابر گفتار پیش، چهار مانع مردمان را از دیدار و شناسائی یزدان و شادمانی جاودان باز داشته:

- **مستی غرور:** گروهی از مردمان بعلل گوناگون مانند موفقیت در تحصیل و یا کسب مقام و قدرت، روحشان به غرور می‌گراید. بدین سبب خود را از خدا و راهنمائی خدا بی‌نیاز می‌دانند.
- **مستی ثروت:** دسته‌ای دیگر چنان از ثروت و نعمت و زرق و برق این جهان سرمستند که فرصتی و گرایشی برای شناسائی خالق خود ندارند.
- **شئونات نفس و هوئی:** نفس نزدیک‌نگر و خودخواه که عرفا آنرا "نفسِ اماره" نامیده‌اند در همه انسان‌ها زنده و کوشاست. اگر این نفس از دام خودبینی و خودخواهی رها یابد و خود را برگگی از شاخسار عالم انسان شمرد، جهان بهشت برین گردد. نخستین هدف خداشناسی غلبه بر این نفس، و پذیرش این حقیقت و تحقق این سخن زیبا و پر معنا است:
ای اهل عالم! همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.^{۳۲} حضرت بهاء‌الله

در گفتار پیش، معانی بسیار پنهان و آشکار است، از جمله اینکه در درخت:

- ♦ هیچ برگگی برتر از برگ دیگر نیست.
 - ♦ برگ‌ها همه هدف و سرنوشتی مشترک دارند.
 - ♦ و همه به یک ریشه متکی و از یک ریشه زنده‌اند.
- خواست خدا این است که همهٔ مردمان را مانند عزیزانمان عزیز شمیریم. آیا در توانائی انسان نیست که فرزند دیگران را مانند فرزند خود دوست



بدارد؟ تنها عشق خدا می‌تواند استعداد عشق را در انسان پرورش دهد و به این درجه از دوستی ارتقاء بخشد. عاشقان یزدان حتی از جان می‌گذرند تا چه رسد به محبت به دیگران. در عصر ما هزاران نفر از این عاشقان از جان گذشتند، اما ایمان خود را حتی به زبان انکار نمودند. آیا نفوذ و قدرتی مافوق خدا دوستی می‌توان تصور نمود؟

• **شبهات و اشاراتِ علما:** اکثر مردمان با دین، در باورهای خود، از پیشوایان مذهبی پیروی می‌کنند و آنها را داور دانا می‌شمردند. و حال آنکه سرمنشأ بیشتر تعصبات و توهمات مردمان، همین پیشوایان هستند. بسیاری از دانشمندان بی‌دین نیز بخاطر عدم آگاهی از نقشه آفرینش انسان، در دل مردمان شک و شبهه می‌اندازند. مثلاً می‌گویند: اگر خدا هست، چرا اینقدر ظلم در جهان هست؟ این مردمان هرگناهی را برگردن خدا و یا دیگران می‌اندازند، اما هرگز از خود نمی‌پرسند: "من برای بهبود جهان چه گامی برداشته‌ام؟"

اشاعه این همه رنج و بلا و ظلم و جفا در عالم بی‌سبب نیست:

- ◆ از انسان‌هایی که سرمست باده غرور و ثروتند.
- ◆ از مردمانی که در زیر سلطه نفس نزدیک‌نگر و خودخواه خود آرمیده‌اند.
- ◆ از ساده اندیشانی که سرنوشت خود را به دست پیشوایان نادان و خرافه پرست می‌سپرند.
- ◆ و از کسانی که علمای مادی و بی‌دین را داور خداشناسی می‌شمردند:

جز آنچه در جهان رخ می‌دهد

چه انتظاری می‌توان داشت؟



در نظر خدا:

اکثر عالم به‌ظنون تربیت شده‌اند و به‌اوهام انس گرفته‌اند.^{۳۳} حضرت بهاء‌الله

تفاوت زندگی با خدا و بی‌خدا

حال به‌بینیم تفاوت زندگی با خدا و بی‌خدا از کجاست تا به‌کجا؟ روانشناسان بر آنند که منشأ و معیار خوشبختی و بدبختی ما بر این پندار و گفتار استوار است که خود را چه بدانیم و به‌خود چه بگوئیم.*

خدا شناس خود را چه می‌داند و به‌خود چه می‌گوید؟

خدا دوست جاودان و محبوب مهربان من است، و منم دوست جاودان و با وفای خدا. او بهترین را برای من خواسته، به‌من آموخته، و برایم فراهم ساخته. امنیت و آرامش روحم از اعتمادم به‌خداست، نه از ثروت و مکنت این دنیا، و عزت نفسم از تصویر زیبا و با شکوه یزدان در جان و روانم. خدا نعمت‌های این جهان را برای راحت و رفاه من آفریده، اما به‌من آموخته که به‌آنها دل نبندم، زیرا این جهان جای جاودانی انسان نیست. هدف من در این دنیا کشف جواهر آسمانی در درون من است، نه اندوختن و انباشتن گنجینه‌های نهفته در درون خاک. در دوران توقّفم در این دنیا باید با رفاه و راحت و عزت نفس و عشق و محبّت با همهٔ مردمان روزگار بگذارم، اما بدانم که خانه جاودانی من اینجا نیست. آفریننده و عاشق من، در زمان مقرر، مرا به‌سرائی دیگر، بس زیباتر و خوشتر، نزد خودش و نزد همهٔ عزیزانم



می برد. در نظر من، مرگ جز سفر به کشور دیگر چیزی نیست. من از سوی خدا آمده‌ام و با عشق و امید به سوی خدا باز می‌گردم.

کمال و زیبایی و جلوه و جمال آفرینش در هستی است. آیا در نیستی محض می‌توان کمال و زیبایی یافت؟ از اینکه هستم، شکر بجای می‌آورم. محبوبم همه چیز را برای من خواسته و مرا نیز برای من:

جميع را از برای تو خواستم و تو را از برای خود.^{۳۴} حضرت بهاء الله

با یار و یآوری چنین دانا و توانا و سفری چنین جان‌بخش و روح‌افزا، غم از چه و ترس از که؟ از این همه لطف و احسان از محبوبی چنین بخشنده و مهربان، "از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید؟" هرگاه فرصت داشتید، این شعر زیبا را که وصف حال و مآل من است به یاد من بخوانید:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
 که چرا غافل از احوال دل خویشتم
 مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا
 یا چه بودست مراد وی از این ساختنم
 مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
 چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
 ای خوش آرزو که پرواز کنم تا در دوست
 بامید سرکوبش پر و بالی بزنم
 من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم
 آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم
 مولوی



خدا ناشناس خود را چه می‌داند و به خود چه می‌گوید؟

من خود به خود در اثر تکامل جانوران به تدریج انسان شدم و نیازی به خدا و خالق و راهنما ندارم. رهنمای من دانش است نه دین، خرد است نه خرافات، پژوهش است نه پیام‌آور. خدا و روح و روان و بهشت جاودان، همه افسانه و خرافه‌اند که مردم خود فریب برای دلخوشی خویش و فریفتن ساده اندیشان ساخته و به آنها آموخته‌اند.

ای‌کاش من هم می‌توانستم خود را فریب دهم و خیالات و خرافه‌های شما خداشناسان را در آغوش گیرم. ای‌کاش من هم می‌توانستم مانند شما خود فریفته‌گان، خانه جاودانیم را بهشت برین بدانم، نه ژرفای زمین. ای‌کاش من هم می‌توانستم بر این باور باشم که پس از سفر از این سرا به دیدار عزیزانم کامیاب می‌شوم. اما افسوس که داور خرد در ذهنم سخت هشیار و بیدار است و مرا از پذیرش این تصوّرات خام و بی‌مایه باز می‌دارد.

من با خود فریفتن میانه‌ای ندارم. برعکس شما خیال‌پرستان و خرافه‌دوستان، من سرانجام و سرنوشتم را مرگ، خانه جاودانیم را تابوتی تاریک و تنگ، و زیور و محافظ قبرم را سنگی زیبا و خوش‌رنگ می‌دانم. افسوس و صد افسوس که قبرستان، جایگاه آه و شیون مردمان، خوابگاه جاودان من است. هرگاه فرصت داشتید، این چند رباعی را که وصف حال و مآل من است، به‌یاد من بخوانید:

بیالینم نهند خشت و گل و سنگ
نه دست آنکه با موران کنم جنگ
بابا طاهر

امان روزیکه در قبرم نهند تنگ
نه پای آنکه بگریزم به جائی



اگر چون پادشاهی عاقبت هیچ

اگر زرین کلاهی عاقبت هیچ

در آخر زیر خاکی عاقبت هیچ

اگر ملک سلیمان به بخشند

بابا طاهر

گویند کسان بهشت با حور خوش است من می گویم که آب انگور خوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار کاواز دهل شنیدن از دور خوش است
خیام

عشق خدا سرچشمه

شادی هاست

آشنائی با خدا و عشق خدا پناهگاه ما، پایه هستی ما، پرتو امید و شادمانی ما، و مایه آرامش و کامرانی ماست. بدون این پرتو و این پایه و پناه، زندگانی ما تباہ و بی معناست. اگر از اینهمه لطف و احسان و دانش و بخشش بی پایان روی بتابیم، زیان از کیست و زندگی برای چیست؟
ما بر این باوریم که تنها دیگران بما ظلم روا می دارند، غافل از آنکه ما به خود به مراتب ظالم تریم.

حضرت بهاء الله

اعدلوا علی انفسکم ثم علی الناس. ۳۰

با خود به عدالت رفتار نمائید، و سپس با دیگران.

آیا ستمی بیشتر، غمی سخت تر، احساسی ترسناک تر، و روزگاری دشوارتر از دوری از خالق مهریان و محبوبی جاودان که سرچشمه شادی ها و شگفتی ها و امیدها و زیبایی هاست، می توان تصوّر نمود؟ این گفتار و اخطار از حضرت عیسی چقدر آموزنده و روح بخشنده است:

چه فایده اگر تمام جهان را به دست آورید، اما زندگانی جاودان را از دست

بدهید؟
انجیل متی، فصل ۱۶، آیه ۲۶



سرنوشت جاودانی انسان

این دنیا را نباید کوچک شمیریم، زیرا سرنوشت جاودانی ما متکی به زندگانی ما در این دنیاست! هر روزی که می‌گذرد سرنوشت ابدی خود را می‌سازیم، یا آنرا در هم می‌کوبیم—می‌سازیم اگر زندگی ما با اراده یزدان سازگار است، در هم می‌کوبیم اگر زندگانی ما با اراده یزدان سازگار نیست.

واژه "عذاب" در اشاره به مجازات جهان جاودان در همه کتاب‌های آسمانی بارها بکار رفته است. این واژه را نباید به ظاهر گرفت. آن جهان، جهان روح و روان است نه جسم. این واژه اشاره به احساس روح ما و درد دل ما از دوری از معبود و محبوب ما، یعنی آفریننده ماست. این احساس را در این عالم نیز داریم، اما در عالم بعد به مراتب شدیدتر است. زیرا آنجا دیگر



دسترسی به سرگرمی‌های این دنیا نداریم که خود را مشغول کنیم و یا فریب دهیم. عذابِ دوری از خدا از هر دردی دیگر دردناک‌تر است.

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ

سوره زمر، آیه ۲۶

ترجمه ۱: عذاب جهان جاودان [از سختی‌ها و بلاهای این جهان] سخت‌تر است.
ترجمه ۲: عذاب [دوری از خدا] در آن دنیا [از آنچه به‌تصور آید] سخت‌تر است.

عمر ما در این دنیا بس زودگذر و کوتاه است. پیش از آنکه این فرصت گرانبها را از دست بدهیم، باید به‌سوی خدا بشتابیم. بعضی از مردمان چنان غافلند که تا درد فراق را از معشوق و محبوب خود در آن جهان نچشند، به‌قدر ایمان و عشق به‌یزدان پی نمی‌برند و نمی‌دانند چه از دست داده‌اند:

فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

سوره یونس، آیه ۸۸

[بعضی از مردمان] ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک [دوری از خدا] را به‌بینند.

لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ*

سوره یونس، آیات ۹۶-۹۷

هر آیه و نشانه‌ای برایشان بیاید، ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک را به‌بینند.

این نفوس آگاه نمی‌شوند مگر خود را در اسفل نیران* مشاهده کنند!

حضرت بهاء‌الله

در این دنیا آنچه لازم است درباره جهان جاودان بدانیم، خالق ما، به‌زبان فرستادگانش، بما آموخته است. اگر ما با گوش‌شنوا و قلبی پاک و مصفا سخنش را نشنویم و نپذیریم، قصور از کیست؟

* عذاب الیم: عذاب دردناک. آیا عذابی دردناک‌تر از دوری از خدا می‌توان تصور نمود؟

* اسفل نیران: پائین‌ترین درجات دوزخ، یعنی جدائی بی‌حد از سرچشمه شادی‌ها و زیبایی‌ها.



پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

در مقام اول... بهشت رضای حق است. هر نفسی به رضای او فائز شد، او از اهل جَنَّتِ عَلِیَا* مذکور و محسوب. وبعد از عروج روح فائز می شود به آنچه که آمده و خامه* از ذکرش عاجز است.^۲
حضرت بهاء الله

اگر جمیع عالم قلم شود، و افلاک و ارض لوح، و بحور [دریاهای] عالم مداد [جوهر] از شرح مقام موحدین* و نعماء مقدره مخصوص ایشان بر نیاید.^۳
حضرت بهاء الله

لویطلع احد علی ما قدر له فی عوالم الله رب العرش و الثری لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الامنع الارفع الاقدس الابهی.^۴
حضرت بهاء الله
اگر کسی از آنچه در عوالم الهی—پروردگار آسمان و زمین—برایش مقدر شده، آگاه شود، از شوق دیدار آن مقام بلند و مقدس و پر شکوه، روحش از شدت شادی و شعف فوراً مشتعل شود (به اهتزاز آید).

اسماء شما در ملکوت اعلیٰ [عالم جاودان] مشهورتر است از ذکر شما در نزد شما. گمان مکنید این سخن وهم است! یا لیت اَنتُم ترون ما یری ربکم*...^۵
حضرت بهاء الله

مَشْعَر [قوه ادراک] آن عالم در این عالم گذارده نشده.^۶
حضرت بهاء الله

آنچه در این عالم مستور بوده در آن عالم مکشوف گردد.^۷
حضرت عبدالبهاء

کلّ بعد از موت مَطَّلَع به افعال و اعمال خود خواهند شد.^۸
حضرت بهاء الله

* جَنَّتِ عَلِیَا: بهشت برین.

* آمده و خامه: دوات و قلم

* موحدین: یکتا پرستان. اشاره به کسانی است که عشق به دنیا و پرستش دنیا را با خدا شریک نمی کنند، بلکه با رفتار نیک خود در این سرا به رضایت پروردگار فائز می شوند. نَعْمَاء: نعمت، موهبت.

* یا لیت اَنتُم ترون ما یری ربکم: ای کاش می دیدید آنچه را پروردگار شما می بیند.



لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ.

سوره قاف، آیه ۲۲

توازی این (روز حساب و کتاب) در غفلت بسر بردی. پس پرده را از رویت برداشتیم. چشم تو امروز تیزبین است.

ان كان توجهك بالله تعالى فانت في الجنة و ان كان نظرك الى نفسك فانت في النار...^۹
حضرت باب

اگر نظرت به‌خداى بزرگ است، در بهشتی. و اگر نظر به‌نفس خود داری، در دوزخی.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا. سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۷
هر کس در این دنیا کوردل است، در جهان جاودان، کوردل‌تر و گمراه‌تر است.

سوره انعام، آیه ۱۳۲

لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا.

هر کسی را (در آن جهان) درجه‌ای است، بنا بر رفتارش.

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّن الصَّالِحِينَ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

سوره منافقون، آیات ۱۱-۱۰

و از آنچه به‌شما روزی دادیم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: "پروردگارا! چرا اجل نزدیک مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟" هر کس اجلس فرا رسد، هرگز خداوند آن را به تأخیر نمی‌اندازد. پروردگار از رفتار شما آگاه است.

ارزش لذات جسمانی

در برابر عزت جاودانی

نعمت‌های جسمانی در برابر نعمت‌های معنوی چقدر ارزش دارند؟ ثروت، یکی از آن نعمت‌هاست. نعمت‌های این جهان همه نشانه‌های عشق یزدان به‌بندگان اوست. ایکاش همه مردمان در قصرهای زیبا و پرشکوه می‌زیستند



و از همه بخشش‌های پروردگار بهره‌وافر داشتند. نعمت‌ها و راحت‌های این دنیا را به‌هیچ‌وجه نباید کوچک شمیریم. همه آنها آفریده خدا و نشانه‌هایی از لطف و بخشش او به‌ماست. خالق جهان بهترین زندگانی را تا ابد برای انسان خواسته و می‌خواهد. در ارزش نعمت‌های این جهان شک و شبهه جایز نیست. مطلب مهم ارزش آنها نیست. مطلب مهم ارزش آنها در برابر نعمت‌های معنوی است.

بنابر نقشه آفرینش باید از نعمت‌ها و بخشش‌های هر دو جهان بهره‌بریم. آماده نمودن روح و روان برای جهان جاودان مبیائیتی با بهره بردن از نعمت‌های این جهان ندارد. به‌گفته مولوی "چونکه صد آمد نود هم پیش ماست." برترین بار و بری که از این دنیا همراه می‌بریم، عشق ما به‌خدا و بندگان اوست. این عشق، منشأ شادمانی و کامرانی ما در دو دنیاست.

ما زیبایی را دوست داریم، اما می‌دانیم که زیبایی‌های این دنیا را دوام و بقائی نیست. خزانِ زندگی آنچه داریم به‌یغما می‌برد. هر نعمت و عزتی در این دنیا، به‌همین سرنوشت مبتلاست. مقام و منصب یکی دیگر از نعمت‌های محبوب مردم این دنیاست. در سرنوشت پادشاهان و زمامداران بزرگ جهان بیاندیشید. آنها از قدرت و عزت خود، چه ثمری بردند؟ جز سنگ قبر، چه نشانه‌ای به‌یادگار نهادند؟ آیا زندگانی انسان در این جهان برای یک قبرزیباست؟

شادی از بزرگترین نعمت‌های الهی است. آیا برتر از شادی می‌توان نعمتی تصور نمود؟ اما دوام این نعمت بزرگ تا به‌کجاست؟ آیا مرگ به‌آن پایان نمی‌بخشد؟ آری، هیچ نعمت و لذتی در این جهان دائم و پایدار نیست:

گویند سبکتکین در نهایت حشمت و تمکین بود. سرائی چون بهشت برین و مقصوراتی [قصرهایی] دلنشین و خوانی رنگین و زندگانی شهد و شیرین و خزائی معمور و ثروتی موفور داشت. در نهایت وجد و سرور بگفتاً به‌مرضِ دِقِّ



گرفتار گشت و مانند شمع می‌گداخت و به‌مزامیر حسرت نغمه متحسرانه می‌نواخت. و چون از حیات مایوس شد، سه روز قبل از موت در قصر سلطنت از غلامان زرین‌کمر صفی بیاراست، و از دوشیزگان حرم انجمنی جمع نمود، و نفایس و جواهر و زواهر [چیزهای درخشان] را در پیش چشم حاضر نمود، و خزائن اندوخته را در طرفی مهیا کرد، و وزراء نامدار را در پیشگاه احضار نمود، و سپاه انبوهی در میدان لشکر در پیشگاه قصر سلطنت به‌مشق فح و ظفر امر فرمود، و خود نظر به‌ر طرف منعطف می‌نمود، می‌گریست و می‌گفت که چگونه از این سلطنت و نعمت محروم‌گردم و از زندگانی مایوس شوم و شما را بگذارم و با دست تهی از این جهان به‌جهان دیگر شتابم. گریست گریست تا نفس اخیر کشید.^{۱۰}

حضرت عبدالبهاء

شعرا و عرفا نیز از دیرباز، گذشت با شتاب زمان و اقامت کوتاه انسان را در این جهان بارها به‌یاد ما آورده‌اند:

هر دم از عمر می‌رود نفسی	چون نگه می‌کنم، نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روزه دریابی
خجل آنکس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به‌دیگری پرداخت
یار نا پایدار دوست مدار	دوستی را نشاید این غدار
برگ عیشی به‌گور خویش فرست	کس نیارد ز پس، ز پیش فرست
	سعدی
عاقبت چونکه خاک خواهی شد	خاک شو قبل از آنکه خاک شوی

پروردگار در آیات بی‌شمار، بی‌وفائی و فنای این دنیا، و بقا و وفای دنیای جاودان را به‌یاد ما آورده و بما مژده داده است که در زحمت این جهان، راحت و عزت جاودان پنهان است.

از زحمت ایام معدوده دل تنگ مباشید، و از خرابی تن ظاهر در سبیل محبوب محزون مشوید. چه که بعد هر خرابی عمارتی منظور گشته و در هر زحمتی نعیم [بهشت] راحت مستور.^{۱۱}

حضرت بهاء‌الله



اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيغُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا
وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ
الْعُرُورِ.

سوره حدید، آیه ۲۰

بدانید که زندگی این دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یکدیگر و حرص در جمع اموال و داشتن فرزند است. زندگانی شما شبیه بارانی است که کشاورزان را نیروی رستنی آن (باران) به شگفتی اندازد. سپس آن کشتزار خشک شود و به زردی گراید، و سرانجام خاشاک شود. در آخرت (دنیا پرستان را) عذابی شدید است. اما مؤمنین راستین را از جانب خداوند آمرزش و خشنودی است. زندگانی این دنیا چیزی جز کالای فریبنده نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...

سوره حشر، آیه ۱۸

ای مؤمنان! از خدا پروا دارید! هر کس باید بنگرد که برای فردای خود چه فرستاده است...

ای دوستان! به جمالِ فانی* از جمالِ باقی مگذرید، و به خاکدانِ ترابی دل

حضرت بهاء الله

مبندید. ۱۲

به شادی زیستن حق ما و در نقشه وجود ماست. چگونه ممکن است خالق ما که عاشق ماست، جز شادمانی جاودانی چیزی دیگر برای ما بخواهد؟ آیا شما برای عزیزان خود آرزوی شادمانی ندارید؟ آیا عشق خدا بما از عشق ما به عزیزانمان کمتر است؟ پس منشأ بلاها و سختی‌های ما چیست؟ آیا تقصیر از خداست یا از ما؟ آیا منشأ این بلاها چیزی جز نفس خودخواه ماست، نفسی که خود را خدای خود می‌داند؟ اگر ما بر این نفس تسلط یابیم، به بزرگترین پیروزی دست یافته‌ایم. زیرا از روان پاک انسان جز محبت و عطوفت و لطف و احسان، چیزی نمی‌تراود.

* جمالِ فانی: زیبایی ناپایدار. اشاره به جلوه و جلای این عالم.



از این گذشته، منظر آسمانی و جاودانی ما، به تحمل ما و صبر ما در برابر رویدادهای ناروا، صد چندان می‌افزاید. این منظر همه چیز را در نظر ما دگرگون می‌سازد. این منظر، انسان را از توده خاک به افلاک می‌برد. عشق و امید به الطاف و مراحم یزدان، از خزنده خاکی، پرنده آسمانی می‌آفریند. از نیروی نفس نزدیک‌نگر می‌کاهد و بال‌های نفس دورنگر را می‌گشاید. پرنده روح را از دام دنیا می‌رهاند و در اوج آسمان دانائی و عشق و شوق و آگاهی به پرواز و آواز می‌آورد.

چالش ما و هدف بلند و ارجمند ما در این دنیا تسلط بر نفس خودبین و نزدیک‌بین ما است. بدیهی است این کار آسان نیست. اما منظر آسمانی و امید جاودانی ما، به نیروی ما برای پیروزی بر نفس خودخواه ما صد چندان می‌افزاید و به این مبارزه زیبایی و جلوه و جلا می‌بخشد. بدون این هدف و بدون کوشش برای غلبه بر نفس نزدیک‌نگر، زندگانی ما جز زندگانی میمون‌ها و موش‌ها چیز دیگری نبوده و نخواهد بود. اختیار جانوران در گزینه آنهاست. گزینه ما در اختیار ماست. به نیروی امید و اطمینان و عشق به یزدان، رفع هر مشکلی آسان است.

پروردگار بندگانش را

به بهشت دیدارش می‌خواند

پروردگار به بندگانش عشق می‌ورزد و آنها را به سویش می‌خواند تا به خواست و اراده خود، دعوتش را بپذیرند، با شادی و شوق به بهشت دیدارش بشتابند، و از آتش دردناک فراق از معشوق، خود را برهانند. این دعوتنامه‌ها همه از سوی خالق ما به زبان فرستاده‌اش، به نام بهاء‌الله (نور و شکوه خدا) به‌رشته سخن درآمده‌اند:



بگو! * ای دوستان: خود را از دریای بخشش یزدانی دور ننمائید، چه که او بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بر یک دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده می شود و بگیرید آنچه را که دست بخشش می بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده. ای دوستان! بشتابید بشتابید! بشنوید بشنوید!^{۱۳}

آغاز گفتار، ستایش پروردگار است. ای بندگان! چشمه های بخشش یزدانی در جوش است، از آن بنوشید تا به یاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و به کوی دوست یگانه در آئید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.^{۱۴}

جهد نمائید تا صاحب مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد.^{۱۵}

ای دوستان! یزدان می فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد.^{۱۶}

بگو! امروز که آسمان به آفتاب عنایت یزدان مزین است، به قلوب بشتابید، شاید به سبب و علت ظهور وجود پی برید و آگاه شوید. امروز کنوز عالم به یک قطره از دریای آگاهی معادله نماید.^{۱۷}

ای بلبلان فانی! در گلزار باقی گلی شگفته که همه گلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنوشید و از تن بکشید که شاید به بوستان وصال در آئید و از گل بی مثال بیوئید و از لقای بی زوال حصه [بهره] برید. و از این نسیم خوش صبا معنوی غافل نشوید.^{۱۸}

قل یا قوم لا تمنعوا انفسکم عن فضل الله و رحمته و من یمنع الله علی خسران عظیم.^{۱۹}

* واژه "بگو!" در آیات حضرت بهاء الله و حضرت باب صدها بار بکار رفته. این واژه برابر است با واژه "قل!" در قرآن مجید. پروردگار به پیامبرش حکم می کند که چنین با مردمان سخن گوید. این اصطلاح در عهد عتیق به این صورت بکار رفته: "خداوند چنین گوید." (Thus says the Lord).



بگو! ای مردمان، روح خود را از فضل و رحمت یزدان محروم مدارید. هر کس خود را محروم دارد، به‌زبان بزرگی دچار شده.

ای بندگان! تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده. پس به‌یاد دوست بیامیزید و از دشمن پرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به‌خواهش خود آنرا یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به‌آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است، آنرا پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است، آنرا به‌یاد گمراهان میلانید.^{۲۰}

ای بندگان! براستی می‌گویم. راستگو کسی است که راه راست را دیده... و این راه در میان راه‌ها مانند آفتاب جهان‌تاب است در میان ستارگان. هر کس به این راه نرسیده، آگاه نه و بی‌راه بوده. اینست سخن یکتا خداوند بی‌مانند.^{۲۱}

یَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ يُظْهِرَ مِنْهُ مَا يُكُونَ ذِكْرَهُ بَاقِيَا بَقَاءِ الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ وَ
يَسْتَضِيءُ بِهِ الْوَجْوهَ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِ رَبِّهَا الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ.^{۲۲}
شایسته انسان چنان است که از او رفتاری به‌ظهور رسد که تا مُلک و ملکوت باقی و برقرار است، آثارش پایدار ماند، و از او چنان نوری بتابد که سیمای دیگران، در جمیع عوالم یزدان، از او روشنی یابند.

أَنَا أَمْرُنَاكُمْ... بَمَا يَرْفَعُكُمْ وَ يَنْفَعُكُمْ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِ رَبِّكُمْ... مَا خَلَقْتُمْ
لَا نَفْسَكُمْ بَلْ لَخِدْمَةِ أَمْرِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^{۲۳}

ما به‌شما امر می‌دهیم... به‌آنچه موجب ترقی و تعالی شماست، تا در جمیع عوالم پروردگارتان، از کوشش خود بهره‌برید... شما برای خدمت به‌خود خلق نشده‌اید، برای خدمت به‌آئین یزدان، پروردگار جهانیان، قدم بر عرصه هستی نهاده‌اید.

من به‌تو مأنوسم و تو از من مأیوس... و در جمیع حال به‌تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌متتها برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده، رجوع کن و فرصت را مگذار.^{۲۴}

نه از اطاعت عالم، باو نفعی راجع و نه از ترک آن، نقصی وارد... جمیع را از برای تو خواستم و تو را از برای خود.^{۲۵}



محبوبِ عالمیان در زندان* شما را به یزدان می خواند، از او به پذیرید. و بلاهای بی پایان را از برای خلاصی شما قبول نموده، از او مگریزید. از دشمن دوست نما بگریزید و به دوستِ یکتا دل بندید.^{۲۶}

امروز یزدان ندا می نماید و کلّ را به مینوی [بهشت] اعظم بشارت می دهد. گیتی به انوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب. از یکتا خداوند بی مانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد. بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و هست. دانائی خرد از بینائی بصر است. اگر مردمان به چشم خود بنگرند، امروز جهان را به روشنائی تازه روشن بینند. بگو! خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار. بختیار آنکه رسید و دید و شناخت.^{۲۷}

بنام خداوند دانا! بگو ای عباد: به آنچه حق جل جلاله وصیت فرموده عامل شوید. امروز روز قرب و لقاست و روز رحمت و عنایت است... بگو ای عباد! مقام خود را از دست مدهید و قدر خود و این ایام را بدانید.^{۲۸}

ای دوستان! بشنوید ندای دوست حقیقی خود را و به اسباب دنیا و آنچه در او هست مشغول نشوید.^{۲۹}

امروز روز ذکر و بیان است، نه روز خاموشی... به گفتار آئید و از اشرار مترسید.^{۳۰}
بگو! آنچه پنهان بود، هویدا گشت... امروز روز فرح و شادی است. باید خود را از تیرگی های زمین پاک و پاکیزه نمائید تا به روشنائی ابدی فائز شوید.^{۳۱}

قل تالله یا قوم اذکرکم لوجه الله و ما اريد منکم جزاءً ان اجری الا علی الذی فطرنی و بعثنی بالحقّ و جعلنی ذکراً للخلائق اجمعین.^{۳۲}

بگو! ای مردمان، به خدا سوگند، به خاطر خدا شما را یادآور می شوم و از شما پاداشی نمی خواهم. اجر من از سوی کسی است که مرا آفرید، به حقیقت برانگیخت و "ذکری" برای جمیع مردم جهان نمود.

* حضرت بهاءالله نزدیک به ۴۰ سال در زندان و تبعید بسر بردند.



چه شب‌ها که رفت و چه روزها که درگذشت و چه وقت‌ها که به آخر رسید و چه ساعت‌ها که به انتها آمده و جز به اشتغالِ دنیای فانی نَفَسی بر نیامد. سعی نمائید تا این چند نَفَسی که باقی مانده باطل نشود. عمرها چون برق می‌گذرد و فرق‌ها بر بستر تراب مَقَرّ و منزل گیرد. دیگر چاره از دست رود و امور از شست... ای پروانگان! بی‌پروا بشتابید و بر آتش زنید. و ای عاشقان، بی‌دل و جان، بر معشوق بیائید... ۳۳

حضرت بهاء‌الله



چرا به این جهان آمده‌ایم؟ کتابی دیگر درباره خودشناسی و خداشناسی

نقشه یزدان برای کامرانی و شادمانی انسان مانند تکه‌های یک معمّا است. برای کشف معمّای آفرینش، باید تکه‌های آن نقشه را گرد آوریم و بهم پیوند زنیم. تنها در آن حال، تصویر شگفت‌آسایش بر ما آشکار می‌شود. پس از این پیوند و پیدایش، معمّای آفرینش تصویری تازه بما می‌نماید که تصورش از پیش ممکن نبود. آن تصویر که به دست توانای پروردگار رقم یافته، آنقدر پرشکوه و زیبا و روح‌افزاست که موجب تحیر ماست.

برای شناسائی نقشه آفرینش و هدف انسان در این جهان، این کتاب کافی نیست. "چرا به این جهان آمده‌ایم؟" کتابی است دیگر که تکه‌هائی دیگر از



معمای آفرینش را بهم پیوند می‌زند و زیبایی‌های آنرا می‌نماید. آن نوشته، سرنوشت شگفت‌انگیز و شادی‌بخش انسان را بنا بر گفتار یزدان، بیش از این کتاب توضیح می‌دهد. آیا از شناسائی نقشه یزدان برای شادمانی و کامرانی انسان، هدف و آرمانی والاتر می‌توان تصور نمود؟ دنیای درون را از چه راه می‌توان گسترش بخشید؟

بنا بر گفتار دکارت، فیلسوف معروف: "من فکر می‌کنم، پس هستم." آیا انسان جز فکر چیز دیگری است؟ هرچه از ما سر می‌زند، از فکر ماست. اگر فکر ما عوض شود، همه چیز عوض می‌شود.

"چرا به این جهان آمده‌ایم؟" درباره مهم‌ترین افکار شما درباره شماست، افکاری که فرصت توجه به آنها را ندارید، مطالبی درباره اینکه چه هدف‌هایی در این دنیا قابل و لایق توجه‌اند، و چه آرمان‌هایی بی‌قدر و بی‌ارزشند. "چرا به این جهان آمده‌ایم؟" به شما یاری می‌دهد که از دایره خود اندیشی گامی بردارید و گامی دیگر به گلشن دگراندیشی گذارید تا در آن فضای روح افزا مناظری شگفت‌انگیز به بینید، و به خود بگوئید: "تصویر آفرینش چقدر زیبا و دلرباست." تفرّج در این گلشن روح افزا، به شادمانی شما می‌افزاید، و در راه رسیدن به هدف‌های جاودانی به شما نیرو می‌بخشد.

روح ما تشنه دانائی و آگاهی است. در گلستان زندگانی، باید هرچه بیشتر گل‌های تازه و زیبا پرورش بخشیم، گل‌هایی که همیشه شکوفا و شادابند و از دست یغماگر خزان در امانند. "گل همین پنج روز و شش باشد، این گلستان همیشه خوش باشد."

ای بلبان فانی! در گلزار باقی گلی شگفته که همه گُلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی‌مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنوشید و از تن بکشید که شاید به بوستان وصال درآئید و از گُل بی‌مثال بی‌وئید و از لقای بی‌زوال حصّه [بهره] برید. و از این نسیم خوش صباي معنوی غافل نشوید.^۱



ما به امید و عشق زنده‌ایم، امید به زندگانی بهتر، و عشق به خدا، به خود و به همهٔ بندگان خدا. چه سرمایه‌ای از عشق بهتر؟ چه سرنوشتی از امید خوشتر؟ "چرا به این جهان آمده‌ایم؟" به اندیشه شما نسبت به شما و خدا و بهر تجربه و رویداد دیگر در زندگانی شما تازگی می‌بخشد. بجای اینکه زندگی را از زمین نظاره نمائید، آنرا از منظری آسمانی خواهید دید. از آن افق، زیبایی‌ها و شگفتی‌هایی می‌توان دید که به فکر احدی از ساکنان زمین نمی‌رسد. این مناظر زیبا را میلیون‌ها نفر از خواستاران ارمغان دانش و دانائی مانند شما دیده و به حقیقت آنها شهادت داده و می‌دهند.

روح ما تشنه خودشناسی و خداشناسی است. چه لذتی از این بهتر و خوشتر که نقشه یزدان را برای رشد و تکامل انسان بشناسیم. چه آرمانی از این والاتر که از سرچشمه دانائی و آگاهی که خالق ما در دسترس ما گذاشته، بیاشامیم و به سلامت و شادی روح خود بیافزاییم. "چرا به این جهان آمده‌ایم؟" ارمغانی است به روح شما، روحی که پرتوش تا ابد تابنده و پاینده است. اگر جام شادمانی را از دست معبود و معشوق آسمانی خود نپذیریم، قصور از کیست؟

فهرست مندرجات

چرا به این جهان آمده‌ایم؟

روزنه‌ای به خودشناسی
و خداشناسی
در درون انسان چه می‌گذرد؟



خداشناسی
ایرادات و شکایات مردمان از خدا



اثبات وجود خدا
بنابر داوری خرد



زندگانی جاودانی
بهشت و دوزخ یعنی چه؟



نقش پیشوایان و خرافه‌پرستان
در کاهش ایمان و عشق به‌یزدان



نقشه آفرینش انسان و کیهان
این دنیا یک مدرسه است





نقشه آفرینش انسان و کیهان

این دنیا جای آزمایش است

خردگرایی یعنی چه؟

نقش عقل و خرد

در سرنوشت جاودانی انسان

خود شناسی

نظری دیگر به چشم درون و دورنگر

نقش خرد در برابر

نفس نزدیک‌نگر

سُبُحاتِ جلال

پرده‌های جدائی میان

یزدان و انسان

رمز سعادت انسان

خود شناسی و خدا شناسی

برای چه به این جهان

آمده‌ایم؟

برتری انسان در چیست؟

این دنیا جای مهمانی است

نه خانه جاودانی



—
"قضا و قدر" یعنی چه؟
—

—
نقشه آفرینش انسان
خلاصه‌ای از این کتاب
—

—
ضمیمه
نظری دیگر
به نفس نزدیک‌نگر
—

ضمیمه ۱



آیا در پذیرفتن دین اجباری هست؟

بار دیگر درباره این داستان بیاندیشید. این داستان کوتاه و پر معنا از حضرت مسیح، راه و روش "تبلیغ" یعنی رساندن پیام یزدان را به مردمان در همه آئین‌ها بما نشان می‌دهد:

کشاورزی در مزرعه‌اش تخم می‌کاشت. همین‌طور که تخم‌ها را به اطراف می‌پاشید:

- بعضی از آنها در گذرگاه کشتزار افتادند. پرنده‌ها آمدند و آنها را خوردند.
- بعضی روی خاکی افتادند که زیرش سنگ بود. تخم‌ها، روی آن خاک کم عمق، خیلی زود سبز شدند. اما وقتی خورشید سوزان بر آنها تابید، همه سوختند و از بین رفتند، چون ریشه عمیقی نداشتند.
- بعضی از تخم‌ها لابلای خارها افتادند. خارها و تخم‌ها با هم رشد کردند و ساقه‌های جوان گیاه زیر فشار خارها خفه شدند.



- اما مقداری از این تخم‌ها روی خاک خوب افتادند، و از هر تخم سی، شصت، و حتی صد تخم دیگر به‌دست آمد.

اگر گوش شنوا دارید، خوب گوش دهید. انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۹-۴

داستانی که حضرت مسیح ذکر می‌فرمایند، چندین درس بما می‌آموزد. از جمله اینکه بذریاش به‌خود نمی‌گوید: "در این نقطه خاک چند سنگریزه هست. باید مواظب باشم که بذر خود را بروی آنها نریزم. از سنگریزه نمی‌توان انتظاری داشت." او به‌خاک یکسان می‌نگرد و سنگریزه‌ها را جزوی از کشتزارش می‌شمرد، و از اینکه ثمری برایش به‌بار نمی‌آورند نمی‌رنجد. بذریاش بکارش ادامه می‌دهد، زیرا می‌داند که کوشش او بی‌نتیجه نیست. بدون داوری، بذرش را می‌پاشد و نتیجه کارش را به‌خدا و قوانین طبیعت می‌گذارد، نه به‌تصورات و خیالات خود.

پیامبران نیز در رساندن گفتار یزدان به‌مردمان، چنین نقشی را بر عهده دارند. تنها وظیفه آنها خبر دادن و آگاه نمودن، یعنی کاشتن بذر ایمان و عشق به‌یزدان در دل مردمان است.

إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ.
سوره شورا، آیه ۴۸
(ای پیامبر!) تو وظیفه‌ای جز رساندن پیام نداری.

هر فردی آزاد است که بذر آگاهی را در روحش پرورش بخشد، یا مانند نمک‌زار، راهی برای پرورش آن نگذارد.

این آیه از قرآن نیز راه و روش تبلیغ را بما می‌آموزد:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.
سوره بقره، آیه ۲۵۶

مترجمین در ترجمه آیه پیش می‌نویسند:
در دین اجباری نیست.

اما این معنا نیز در آیه پیش آشکار است: "آئین یزدان را نباید از روی اکراه پذیرفت." آیا جایز است که با اکراه یا بدون اشتها به‌غذا دست زنیم؟ ما



بدون اشتها و با آکراه غذا نمی‌خوریم. آیا جایز است طعام آسمانی را به فردی بی‌اشتها، به اجبار بخورانیم؟ آیا ارزش دین و ایمان و عشق به خالق جهان از غذا خوردن کمتر است؟ آیا فشار و اجبار در پذیرش دین و آئین، توهینی به خدا نیست؟

اشاعه آئین پروردگار به اجبار، سوء استفاده از حکم الهی است. این رفتار ناهنجار، از مقام والای دین و ایمان می‌کاهد، و حربه به دست مخالفان دین می‌دهد. حال اگر گروهی از پیروان آئینی، آزادی وجدان را نادیده گیرند و با جنگ و اجبار مردمان را وادار به ایمان کنند، تقصیر از کیست؟ کدام قانون را مردمان—چه با دین چه بی‌دین—در طی قرون و اعصار نشکسته‌اند؟ لازمه آزادی انسان، سرپیچی از پذیرش قانون است. اگر جز این باشد، انسان جز جانوری دو پا چیزی نیست.

روند و سنت پروردگار در رابطه با بندگانش، ثابت و پایدار است:

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.
در روند و سنت یزدان هرگز تغییری نخواهی یافت.

سوره احزاب، آیه ۶۲

ابلاغِ گفتار پروردگار به بندگانش، همواره با این معیار سازگار بوده و هست:

آنچه را دارائید بنمائید. اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل، و الا تعرض باطل.^۱
حضرت بهاء الله

عشق یزدان را به دل و جان سپردن، از هرچه به تصور آید یا نیاید، والاتر و برتر است. گنج‌های جهان در برابر آن ذره‌ای ناچیزند. این بخشش یکتا و ارمغان جاودان، تنها خاص عاشقان راستین خداست. جایش در دل‌هاست، نه بر زبان‌ها. حتی پیامبران، بدون اجازه یزدان، قادر به بخشش این ارمغان به بندگان نیستند:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

سوره قصص، آیه ۵۶



تو [ای رسول] هر که را دوست داری، نمی توانی هدایت نمائی. هدایت مردمان دست خداست. او کسانی را که شایسته هدیه ایمانند، نیک می شناسد.

وما علی الذکر الا بیان من الحق عن الله...^۲
 ذکر* مسئولیتی جز اظهار حقیقت از جانب پروردگار ندارد...

تنها تشنگان آب زندگانی به میهمانی آسمانی دعوت می شوند.

ای پسر تراب! حکمای عباد [مردم خردمند] آناند که تا سمع [گوش شنوا] نیابند لب نگشایند، چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد، و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود از جان نخروشد. پس باید حبه های حکمت و علم را در ارض طیبه قلب مبدول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از گِل.^۳

حضرت بهاء الله

* ذکر: از القاب حضرت باب.

ضمیمه ۲



درباره مؤلف

بیشتر خوانندگان دوست دارند مؤلف کتابی را که می‌خوانند بشناسند. از این نظر، مختصری درباره تاریخ نگارش این کتاب و تحصیلاتم می‌نویسم.

در سال ۱۹۵۷ هنگامی که به آمریکا آمدن رسم نبود، برای ادامه تحصیل به آمریکا آمدم و پس از هفت سال به‌اخذ درجه دکترا در رشته روانشناسی و علوم تربیتی موفق شدم. مدت ۳۳ سال در دانشگاه‌های آمریکا تدریس نمودم و در سن ۶۳ سالگی بازنشسته شدم.

اما تاریخ نگاشتن این سلسله کتابها. من در خانواده‌ای نسبتاً مذهبی تولد یافتم، به این معنی که مادرم بسیار مؤمن بود، اما پدرم چندان علاقه‌ای به دین و ایمان نداشت. از کودکی از مادرم خدانشناسی را تا حدی آموختم، اما پس از سنین بلوغ نسبت به آنچه آموخته بودم، به شک افتادم. از این وضع ناراضی بودم و می‌خواستم روابط نزدیک‌تری با خدا داشته باشم. خیلی کنجکاو بودم بدانم که آیا زندگانی انسان پس از مرگ، که همه



پیامبران به آن وعده داده‌اند، ادامه دارد؟ برای آگاهی از سرنوشت جاودانی انسان تصمیم گرفتم به مطالعه و تحقیق مشغول شوم. تحقیقاتم با مطالعه حدود صد جلد کتاب در طی دو سال ادامه یافت. اما مطالعه این همه کتاب، مرا قانع ننمود. شک و شبهه همچنان در دلم و فکرم باقی ماند. اما بدون آنکه بدانم، دست تقدیر نقشه دیگری برایم داشت. یک روز بدون کمترین انتظار، بخاطر یک رویداد، ناگهان دنیای تازه‌ای به رویم باز شد. در طی چند دقیقه، هرچه شک داشتم ناگهان از دلم رخت بریست. گوئی تندبادی از غیب ناگهان به وزیدن آمد، و هرچه شک در دل داشتم به یغما برد، و دیگر هرگز بمن پس نداد!

از آن زمان، بیش از پنجاه سال می‌گذرد. رویدادهای زندگانیم در این نیم قرن، بیش از پیش به اطمینانم به وجود خدا و جهان جاودان، افزوده و بمن آموخته است که در این دنیا تنها و بی‌صاحب نیستیم. درباره این مثال بیاندیشید. اگر شما به شخص ناآشنائی چند بار تلفن زدید و متوجه شدید که هر چندگاه یکبار کسی گوشی را برمی‌دارد و چند کلمه‌ای بر زبان می‌آورد، آیا یقین نمی‌کنید که کسی در آن خانه هست؟

داستان زندگانی من نشان می‌دهد که در راه سفر به خدا، کسب علم لازم است، اما کافی نیست. هر سفری با نخستین گام آغاز می‌گردد. کسب علم نخستین گام است. این گام درهائی به روی ما می‌گشاید که از وجودشان هرگز خبر نداشته‌ایم. علم نوری است که راه را بما می‌نماید و ما را از ناامنی و نگرانی می‌رهاند. در تاریکی همیشه ترس و ناامنی پنهان است. تجربیات زندگانی، این درس را بمن آموخته است که بدون پرتو علم و آگاهی، جز گمراهی سرنوشتی در انتظار ما نیست. برداشتن این گام لازم است، اما کافی نیست. در این راه باید هرچه بیشتر کوشید، و سپس سرنوشت خود را به خدا سپرد.

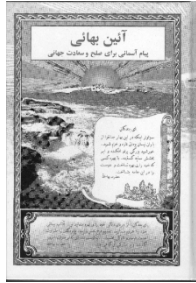


امیدوارم شما خوانندگان عزیز مجبور نشوید که مثل من صد جلد بخوانید و باز هم به مقصود نرسید. این سلسله کتاب‌ها محصول نیم قرن مطالعه و تحقیق است. امیدوارم خواندن آنها راه شما را روشن و سفر شما را کوتاه کند. شاید به لطف و مرحمت یزدان به مقصد و آرمان خود برسید.

خواستار شادمانی و کامرانی جاودانی شما،

هوشیدر

آثار دیگر مؤلف به فارسی



آئین بهائی

پیام آسمانی برای
صلح و سعادت جهانی

آئین بهائی کتابی است نسبتاً مفصل در باره تعالیم و تاریخ آئین بهائی که به زبان ساده و سلیس نگارش یافته. این کتاب همچنین شامل نمونه‌هایی از آثار آسمانی بهائی به فارسی و عربی است.

این کتاب با صدای زیبای خانم شکوه رضائی بر ۱۲ سی‌دی و دیویدی ضبط شده که همه آنها را می‌توانید از این سایت دانلود کنید:

www.globalperspective.org



بهاءالله در

قرآن

قرآن مجید در صدها آیه به‌ظهور دو پیامبر از ایران خبر داده است. "بهاءالله در قرآن" ارائه و توضیح این آیه‌هاست. این کتاب به اثبات می‌رساند که



بر خلاف تصور بسیاری از مسلمانان، رابطه یزدان با بندگانش هرگز قطع نشده و نخواهد شد. "بهاءالله در قرآن" را بخوانید و به بینید که پیش‌بینی‌های قرآن چگونه با ظهور آئین بهائی یک یک تحقق یافته و چه پیش‌بینی‌های دیگری آن کتاب برای آینده جهان دارد.



کتاب‌های مؤلف به انگلیسی

۱. خداشناسی، اثبات وجود خدا و جهان جاودان

The Spiritual Design of Creation

The Knowledge of God

Death: The Door to Heaven

God's 19 Great Little Tranquilizers



۲. بشارات کتاب مقدس به ظهور

دو پیامبر بزرگ از ایران، در سه جلد

I Shall Come Again

Lord of Lords

King of Kings



۳. اثبات حقانیت دو موعود عصر ما

بنابر کتاب مقدس و پاسخ به ایرادات مسیحیان

Come Now, Let Us Reason Together

The Greatest News

Christ Has Come

The Glory of the Father



۴. معرفی آئین بهائی و پیامبر آن

Bahá'u'lláh: The One Promised in All Scriptures

Bahá'í Faith: God's Greatest Gift to Humankind



On Wings of Destiny

One God, Many Faiths; One Garden, Many Flowers

Choosing Your Destiny



۵. اثبات حقانیت حضرت

مسیح بنابر گفتار آن پیامبر

The Evidence for Jesus



۶. اثبات حقانیت رسول اکرم

و پاسخ به ایرادات مسیحیان

Muhammad: The Spirit Who Glorified Jesus



۶. اثبات حقانیت آئین بهائی

بنابر دلائل عقلی

Bahá'í Proofs



۷. وصف بهشت برین—به شعر

A Messenger of Joy



۸. شیوه انتشار آئین یزدان بنابر گفتار پیامبران

Teaching: the Crown of Immortal Glory



۹. مجموعه‌هایی از آیات آسمانی

The Glorious Journey to God

Unto God Shall We Return

Bahá'í Prayers

Prayers from the Báb

The Magnet of Divine Blessings

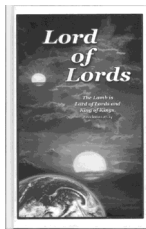


بیشتر کتاب‌های نگارنده خطاب به مسیحیان است. این کتاب‌ها هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند، اما چون زبان انگلیسی در سراسر دنیا رواج یافته، چه بسا فارسی زبانان که بتوانند این کتاب‌ها را بخوانند و دریابند که خبر ظهور آئین بهائی منحصر به قرآن مجید نیست. در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان—حتی بیشتر از قرآن—صدها بار ظهور حضرت باب و حضرت بهاء‌الله از سرزمین ایران پیش‌بینی شده. این خبرها و مژده‌ها پس از چهل سال تحقیق و مطالعه در سه جلد—۱۶۶۰ صفحه—به طالبان حقیقت، خاصه مسیحیان تقدیم شده:

Lord of Lords

Volume II

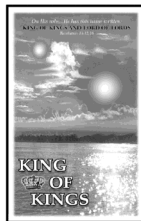
634 pages



I Shall Come Again

Volume I

522 pages



King of Kings

Volume III

510 pages

اخیراً رواج یافته که گروهی از مسلمانان، اسلام را رها کرده به آئین مسیح پیوسته‌اند. از عامه مسیحیان بخصوص از این گروه دعوت می‌شود که این سه جلد را بخوانند و دریابند که بنا بر صدها آیه و نشانه که در کتاب مقدس



آنها داده شده، مسیح موعود با اسم تازه به این جهان بازگشته و آنها را به تحقیق و پژوهش دعوت نموده تا به افتخار شناسائی او فائز شوند.

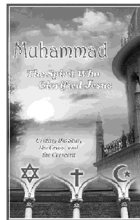


مرجع دیگری که قابل توجه مسیحیان است، کتابی است به این عنوان:

Muhammad: the Spirit Who Glorified Jesus

محمد: روحی که به بزرگی مسیح شهادت داد

در سال‌های اخیر علما و کشیش‌های مسیحی صدها کتاب بر ضد اسلام نگاشته‌اند. کتاب **محمد: روحی که به بزرگی مسیح شهادت داد** به این ایرادات، به کمک آثار آسمانی، پاسخ داده، نشان می‌دهد که خطا از منقّدان مسیحی است نه از پیامبر اسلام و قرآن مجید.



***Muhammad:
the Spirit Who
Glorified Jesus***

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این کتابها به این سایت‌ها مراجعه کنید:

www.globalperspective.org

www.TheKnowledgeOfGod.com

www.Baha9.com

اگر سؤالی یا پیشنهادی دارید با این آدرس اینترنتی با مؤلف تماس بگیرید:

info@globalperspective.org





بعضی از آثار چاپ نشده مؤلف،
از جمله کتاب‌ها و جزوات زیر را می‌توانید
مجاناً از این وب‌سایت دانلود کنید:

www.TheKnowledgeOfGod.com

The Knowledge of God

The Spiritual Design of Creation, 290 pages

The Knowledge of God, 73 pages



For Atheists and Agnostics

Who Needs Religion?, 126 pages



Proofs

The Evidence for Jesus, 91 pages

Bahá'í Proofs, 103 pages



For Christians and Jews

One Way: Is Christ the Only Way?, 47 pages

I Shall Come Like a Thief, 109 pages

Will Jesus Come from the Sky or as a Thief?, 207 pages

Mysteries of the Bible, 39 pages

Prophecy: The Obstacle that Prevents Many People from Knowing Their Redeemer, 33 pages

Christ Has Come!, 155 pages

The Role of Religious Leaders in the Destiny of Humankind, 35 pages

The Greatest Lesson in History, 35 pages

Hath the Hour Come?, 31 pages

In the Clouds of Glory, 224 pages



Why Was 1844 the Most Critical Time in History?, 25 pages

Do You Believe in Jesus or in Bible Scholars?, 75 pages

By My Fruits You Shall Know Me, 252 pages

A New Name Everyone Should Know, 60 pages

Bahá'u'lláh's Epistle to Christians, 16 pages



Introduction to the Bahá'í Faith

Heaven's Most Glorious Gift, 149 pages



For Muslims

Islamic Prophecies Concerning the Bahá'í Faith, 26 pages

Bahá'u'lláh in the Qur'án, 936 pages (in Farsi language)



For Bahá'ís and "Seekers"

Knowing God by His Word, 148 pages

Thy Kingdom Come: God's Plan for Peace, 45 pages

The Standards of Being a Bahá'í, 41 pages



Motivational Topics

Seize Thy Chance, 48 pages

Christians Are Invited to the Banquet of Heaven, 31 pages

If This is a New Day, Why Are People Sleeping? 23 pages



Other Topics

Heaven and Hell: What Do They Mean?, 15 pages

Do You Really Know Who You Are?, 38 pages

Spiritual Solution to Adversity, 56 pages



به فارسی

این کتابها و جزوات را می‌توانید از وبسایت www.Baha9.com دانلود کنید:

آیا اسلام آخرین دین است؟

آئین بهائی

تقلید: بیماری و بلای بزرگ

بهاءالله در قرآن

دروغ: پایه و ریشه بدی‌ها و بلاها

چرا به این جهان آمده‌ایم؟

مراجع

فصل ۱

۱. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۳۱۱.
۲. آیات بیّنات، صفحه ۲۶۵.
۳. امر و خلق، جلد ۱، صفحه ۱۴.
۴. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۷۲.
۵. منتخباتی از آیات حضرت بهاء الله، صفحه ۵۰.
۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۶۸.
۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۸.
۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۱۵.
۹. کلمات مکنونه عربی، شماره ۳.
۱۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۳.
۱۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۱.
۱۲. رساله تسییح و تهلیل، صفحه ۲۵۹.
۱۳. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۴۱.
۱۴. کلمات مکنونه عربی، شماره ۳۱.
۱۵. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۳.
۱۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۶۴.

فصل ۲

۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۷.
۲. چهار وادی، صفحه ۴.
۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۴۰-۳۳۹.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۹.



۵. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۳۵.
۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۴۱.
۷. امر و خلق، جلد ۱، صفحه ۲۱۳.
۸. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۲۰۷.
۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۳۳.
۱۰. کلمات مکتونه عربی، شماره ۲.
۱۱. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۴۳.
۱۲. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۲۶.
۱۳. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۱۳۳.
۱۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۷.
۱۵. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحه ۳۰.
۱۶. کتاب ایقان، صفحات ۱۲۸-۱۲۶.
۱۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۸.
۱۸. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۸.

فصل ۳

۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۷.
۲. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۴.
۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۶۲-۲۶۳.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۶.
۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۷۷.
۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۳۴.

فصل ۴

۱. مفاوضات، صفحه ۱۶۹.



۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۳.
۳. کلمات مکنونه فارس، شماره ۳۳.
۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.
۵. مفاوضات، صفحه ۱۶۹.
۶. کلمات مکنونه عربی، شماره ۳۱.
۷. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۶۴.
۸. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۲۲.
۹. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۲۱.
۱۰. امر و خلق، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.
۱۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۶۲.
۱۲. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۲۰.
۱۳. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۴۹.
۱۴. کتاب قرن بدیع، صفحه ۴۵۰.
۱۵. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۲۴.
۱۶. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۸۹.
۱۷. امر و خلق، جلد ۱، صفحات ۲۸۷-۲۸۶.
۱۸. امر و خلق، جلد ۱، صفحات ۲۸۵-۲۸۴.
۱۹. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۴۸۴.
۲۰. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۴۸۳.
۲۰. مائده آسمانی، جلد ۲، صفحه ۱۶.
۲۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۲۰۷-۲۰۶.
۲۳. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۲۱۱.

فصل ۵

۱. مفاوضات، صفحه ۲۱۸.
۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۸۹.
۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۸۹.



۴. امر و خلق، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.
۵. امر و خلق، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.
۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۰.
۷. دریای دانش، صفحه ۱۷۳.
۸. یاران پارسی، صفحه ۲.
۹. حدیقه عرفان، صفحه ۵۱.
۱۰. یاران پارسی، صفحه ۱۵.
۱۱. یاران پارسی، صفحه ۲.
۱۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۳۵-۳۳۶.
۱۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۷۵.

فصل ۶

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵.
۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۴۷.
۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۴۹.
۴. مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۶، صفحه ۱۰۳.
۵. حدیقه عرفان، صفحه ۳۷.
۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۵.
۷. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۶۶.
۸. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۴.
۹. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۳.
۱۰. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۳۵.
۱۱. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۷۶.
۱۲. کتاب فرائد، صفحه ۱۷۵.
۱۳. رساله سیاسیّه حضرت عبدالبهاء، صفحات ۲۰-۲۱.
۱۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۶۲-۲۶۳.



فصل ۷

۱. مفاوضات عبدالبهاء، صفحه ۱۵۳.
۲. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۲۰۷.
۳. گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۳۱.
۴. دریای دانش، صفحه ۸۳.
۵. آیات بینات، صفحه ۲۶۵.
۶. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۲۶.
۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۶۷.
۸. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۱۳.
۹. پیام آسمانی، صفحه ۲۹.
۱۰. امر و خلق، صفحه ۳۰۹.
۱۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۲۸-۳۲۹.
۱۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۲۵-۳۲۶.
۱۳. آیات بینات، صفحه ۲۳۶.
۱۴. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۶۵.
۱۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۳.
۱۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵.
۱۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۶.
۱۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۹۹.
۱۹. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵۳.
۲۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۰.
۲۱. کتاب اقدس، صفحات ۳۸-۳۹.
۲۲. امر و خلق، جلد ۱، صفحه ۲۷.
۲۳. هفت وادی، صفحه ۳۰.
۲۴. هفت وادی، صفحه ۱۱.
۲۵. هفت وادی، صفحه ۱۰.



فصل ۸

۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۰۷.
۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۶۷.
۳. ادعیه حضرت محبوب، صفحات ۳۱۱-۳۱۰.
۴. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۶۱.
۵. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۶۳.
۶. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۴، صفحه ۶۴.
۷. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۱۳۵.
۸. کلمات مکنونه عربی، شماره ۴۲.
۹. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۶.
۱۰. کلمات مکنونه عربی، شماره ۴۰.
۱۱. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۱۳۳.
۱۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۰.
۱۳. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۸.
۱۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحه ۱۷۳.
۱۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۴.
۱۶. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۱۳۶.

فصل ۹

۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهیی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۵.
۲. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهیی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۸.
۳. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۷۵-۲۷۴.
۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۱.
۵. مناجاة مَجْمُوعَةٌ أَدْكَارٍ وَأَدْعِيَةٍ مِنْ آثَارِ حَضْرَةِ بَهَاءِ اللَّهِ، صفحه ۶۵.
۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۹.



۷. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۹.
۸. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷۹.
۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۱.

فصل ۱۰

۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۲۷.

۲. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۲۵۸.

۳. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۳.

۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۸۰.

۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۰.

۶. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۶۷.

۷. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۶۴.

۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۷۴.

۹. یاران پارسی، صفحه ۲۱.

۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۴۹.

۱۱. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۴۱.

۱۲. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۶۳.

فصل ۱۱

۱. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۰۳.

۲. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۶.

۳. خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء، صفحه ۱۵۵.

۴. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۷۲.

۵. اصول عقائد بهائیان، صفحه ۳۲.

۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۱۲.



۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۷.
۸. کلمات مکنونه عربی، شماره ۸.
۹. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۲.
۱۰. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۹.
۱۱. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۰.
۱۲. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۷.
۱۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۵.
۱۴. کلمات مکنونه عربی، شماره ۵.
۱۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۰.
۱۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۳.
۱۷. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۴۵.
۱۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۴.
۱۹. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۲۷۷.

فصل ۱۲

۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده
۲. پیام ملکوت، صفحه ۱۲۵.
۳. پیام ملکوت، صفحه ۱۲۶.
۴. پیام ملکوت، صفحات ۱۳۴-۱۳۳.
۵. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱۱.
۶. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۰.
۷. کلمات مکنونه عربی، شماره ۳.
۸. کلمات مکنونه عربی، شماره ۵۹.
۹. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۷.
۱۰. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۸.
۱۱. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۲، صفحه ۲.



۱۲. کلمات مکنونه عربی، شماره ۹.
۱۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۶۴.
۱۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۸.
۱۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳.
۱۶. روزنه‌های امید، صفحه ۳۱۱.
۱۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳.
۱۸. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۵.
۱۹. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۲.
۲۰. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۳.
۲۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵.
۲۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷.
۲۳. کلمات مکنونه عربی، شماره ۶۸.
۲۴. یاران پارسی، صفحه ۲۰.
۲۵. هفت وادی، صفحه ۶.
۲۶. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۳۵.
۲۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۸۴.
۲۸. کلمات مکنونه عربی، شماره ۶۹.
۲۹. کتاب فرائد، صفحه ۲۶۳.
۳۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۱.
۳۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۸.
۳۲. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۲۵۷.
۳۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۴۹.
۳۴. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۶.
۳۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۷۸.



فصل ۱۳

۱. آثار قلم اعلیٰ، جلد سوم، (مجموعه مجلدات ۵، ۶، ۷)، صفحه ۸۶۵.
۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۴۴-۲۴۵.
۳. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۴۹.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۱۶۳-۱۶۴.
۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۳۱.
۶. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۶۷.
۷. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۴۷۸.
۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۱۳.
۹. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۲۳۱.
۱۰. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۱۴۲.
۱۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۲۹.
۱۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۴.
۱۳. دریای دانش، صفحه ۱۷۳.
۱۴. یاران پارسی، صفحه ۲.
۱۵. حدیقه عرفان، صفحه ۵۱.
۱۶. یاران پارسی، صفحه ۱۵.
۱۷. یاران پارسی، صفحه ۲.
۱۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۳۵-۳۳۶.
۱۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۷۵.
۲۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.
۲۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۳.
۲۲. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۷۵.
۲۳. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۰۸-۲۰۹.
۲۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.
۲۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۶۷.



۲۶. دریای دانش، صفحه ۸۲.
۲۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۴۳-۲۴۴.
۲۸. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۵۵.
۲۹. حدیقه عرفان، صفحه ۱۲۰.
۳۰. حدیقه عرفان، صفحه ۵۶.
۳۱. یاران پارسی، صفحه ۵۵.
۳۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۲۹۹.
۳۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۲۰۶-۲۰۷.

فصل ۱۴

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۳۵-۳۳۶.

ضمیمه ۱

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۲۲.
۲. بهاء الله در قرآن، صفحه ۷۰۸.
۳. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۶.

Life with God and Without God

Hushidar Motlagh, Ed.D.

Email: Info@GlobalPerspective.org

www.GlobalPerspective.org



Global Perspective
1106 Greenbanks Dr
Mt. Pleasant, MI 48858



www.TheKnowledgeOfGod.com

www.Baha9.com

Copyright © 2015 by Hushidar Motlagh

ISBN: 0937661384

LCCN: 2014921709